

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح دعاء سمات

محقق: فاطمه پورشفیع

تاریخ: ۹۴/۹

مقدمه:

شرح دعای سمات را موضوع تحقیقی خود انتخاب کردم بخاطر الفاظی که تاریخ قبل از اسلام و بعد از اسلام را در اشاراتی لفظی گنجانده است. دعا با اسماء الحسنی خداوند تعالی که حاکی از عظمت و روح خالقیت و مالکیت در اوست، شروع می شود، و بعد از آن تا نشان دادن ماهیت اصلی یهودیت و مسیحیت و اتحاد این دو با یکدیگر (مسیحیت صهیونیسم) در الفاظ پر معنا و شگفت انگیز تاریخی به لحاظ مکانی و زمانی.

دعا از حضرت ابراهیم یاد می کند و اشاره دارد که یهود خود را ابراهیمی می داند در حالیکه ابراهیم(ع) دینش توحیدی محمدی(ص) بود، ولی آنان از گذشته تا بحال سعی داشتند باطل را رنگ حقانیت دهند؛ ولی آنچه مهم و قابل ذکر است اینکه اگر یهودیان و مسیحیان اعتقاد به دین خدا و یا کتاب آسمانی او داشتند کتاب خود را تحریف نمی کردند و مهمترین قسمت آن که اشاره به معرفی دین محمدی بود از بین نمی بردند، پس آنها به فکر منافع شخصی خود بودند تا تشکیل جامعه موحد و معتقد. یهود و نصاری کتابهای بیشماری در دو بخش "عهد عتیق" و "عهد جدید" دارند. مسیحیان ۳۹ کتاب عهد عتیق و ۲۷ کتاب عهد جدید دارند که یهودیان عهد عتیق را قبول دارند و آن هر بخش یک سفر است.

أفغیر دین الله بیغون وله أسلم من فی السموات و الارض طوعا و کرها و الیه ترجعون(آل عمران/۸۳) آیا اهل کتاب پس از این همه دلایل روشن غیر دین خدا را خواستارند در حالیکه هر که در آسمان و زمین است از روی رغبت یا کراهت در برابر اراده و فرمان او تسلیم است و همه را به سوی او بازمی گردانند.

در دعا بعد از ذکر حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل و اسحاق طرفداران اسحاق را مردمی جنگجو و دشمنان سرسخت مسلمانان می داند که در زمان پیامبر اسلام (ص) جنگ افروزیها و توطئه ها کردند و آتش جنگ احزاب را بر افروختند. در تورات سرزمین کنعان همان سرزمین مبارک، فلسطین یا قدس مقدس است. مفسران برکت این سرزمین را برای جهانیان از آن روی شمرده اند که شرایع آسمانی و ادیان الهی از آن سرزمین به دیگر نقاط جهان گسترش یافت، این دلیل نمی شود که یهود آن سرزمین را با ادعائی باطل اشغال کنند، یهودیتی که در قرآن به هلاکت آن، دو بار اشاره شده است. یهودیان بعد از تکذیب عیسی و نفرین او مبنی بر اینکه در سرزمین اورشلیم نمانند و تسلیم قهر الهی شوند به سال ۷۰ میلادی گرفتار حمله و هجوم تیتوس رومی و جانشینان او شدند که همه آنها را از دم تیغ گذراندند و این همان هلاکت دومی بنی اسرائیل در قرآن است. و آنچه از تاریخ یهود برمی آید این است که اول کسی که از ناحیه خدا مبعوث شد که بیت المقدس را ویران کند بخت النصریکی از سلاطین بابل که حدود ششصد سال قبل از میلاد بود ابتدا با قوم بنی اسرائیل خوب بود ولی رفته رفته بسیاری از آنان را قتل عام کرد و بیت المقدس را ویران ساخت که در این نوبت هفتاد سال خرابه بود، و آنکس که در نوبت دوم بیت المقدس را ویران کرد قیصر روم اسپیانوس یا تیتوس بود که تقریباً یک قرن قبل از میلاد می زیسته و وزیر خود طوطوز را روانه کرد تا مسجد را خراب و مردمش را ذلیل ساخته و تنبیه کند. خلاصه قرآن بعد از ذکر این دو هلاکت یهود که به پراکندگی و اخراج آنها از ارض قدس و هیکل سلیمان و سرزمین موعود شد اعلام می

دارد که هر گاه بنی اسرائیل و قوم یهود یک بار دیگر وارد این سرزمین بشوند بعد از آن که عیسی آنان را لعنت کرد هلاکت نهایی خواهند داشت ولی اکنون یهودیان به دست گروههایی از اهل لندن ، پاریس ، مسکو وارد سرزمین قدس شدند و لکن در واقع این دست تقدیر الهی بود که با این کوچ در برابر چشم جهانیان ، بنی اسرائیل رسوا گردد. امروز اسلام سلفی و آمریکایی و مسیحیت در برابر اسلام ناب محمدی قد علم کرده و همواره تلاش می کند مفاهیم دینی را تغییر دهد. آنگاه برای مقابله با این طرز تفکر و و هجمه وارده بر جامعه اسلامی ، می بایست از طریق فرهنگ ارزشی اسلام با آنها مقابله کرد تا جلوی حذف ارزشهای الهی گرفته شود و دعا ی سمات با تشیع انگلیسی و آمریکایی مخالف است زیرا آن تشیع باطل هدفی جزء نجات اسرائیل ندارد پس دعا همواره از دوست بد ، همنشین بد، همسایه بد، بر مسلمانان اخطار می دهد که هدف آنان بازگشت به جاهلیت و از دست دادن ارزشهای اسلامی ناب است. هدف اصلی دعا بعد از خدشناسی و توحید الهی، و دعوت مردم به اسلام و شریعت اسلامی یعنی اهل بیت (ع) حد و مرز روابط کشورهای اسلامی با همسایگان خود را مشخص می کند.

شرح دعای سمات

دعای سمات معروف به دعای شبّور که خواندن آن در ساعت آخر روز جمعه سفارش شده است . این دعاء از ادعیه مشهوره است و اکثر علماء سلف بر این دعاء مواظبت می نموده اند و در مصباح شیخ طوسی و جمال الاسبوع سید بن طاووس و کتب کفعمی به سند معتبر از جناب محمدبن عثمان عمروی که از نوّاب حضرت صاحب الزمان (عجل الله تعالی شریف) است و از حضرت امام محمد باقر (ع) و امام جعفر صادق(ع) روایت شده و علامه مجلسی(ره) آن را با شرح در بحار ذکر کرده است.

در این دعا صفات خدا و اسم اعظم او ، همچنین پیامبران و مکانهای مقدسی که خداوند در آن مکانها با رسولانش تکلم نمود و برآنان وحی فرستاد یاد آور شده است . بیشتر عبارات و اصطلاحات

این دعا بر گرفته از آیات قرآن است و ارتباط مستقیم با مفاهیم قرآن دارد. بسیاری از الفاظی که در قرآن و کلمات وحی و لسان ائمه آمده نظیر آسمان - زمین - اغلاق- مفاتیح- صراط- میزان و..... مراد از آنها حقایق کلی و معانی عامه است که در هر مورد مصداقی از مصادیق آنها منظور است.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِاسْمِکَ الْعَظِیْمِ الْاَعْظَمِ الْاَعَزَّ الْاَجَلِّ الْاَكْرَمِ

خدایا از تو می خواهم به حق نام بزرگ و بزرگتر و آن عزیزتر و برجسته تر و گرامیتر

پژوهشی در باره معنای اسم اعظم: در احادیث اسلامی بویژه در دعا ها بسیار تکرار شده و این نکته نیز آمده است که هر کس خدا را با آن نام بخواند دعایش مستجاب می شود و اهل بیت (ع) این نام (بجز یک حرف از آن) را می دانند. واقعیت آن است که روایات مختلف است.

علامه سیّد محمد حسین طباطبائی (ره) در معنای اسم اعظم می گوید: اسمای الهی و مخصوصاً اسم اعظم او، هر چند در عالم مؤثر باشند و اسباب و وسایطی برای نزول فیض از ذات خدای متعال در این عالم مشهود بوده باشند، این تأثیرشان به خاطر حقایقشان است، نه الفاظی که در فلان گویش، دلالت بر فلان معنا دارند. همچنین به خاطر معانی شان که از الفاظ فهمیده می شوند و در ذهن تصوّر می شوند نیز نیستند؛ بلکه معنای این تأثیر، این است که خدای متعال - که پدید آورنده هر چیزی است - هر چیزی را با یکی از صفات کریمش پدید می آورد که مناسب آن چیز است و در قالب اسمی است، نه این که لفظ خشک و خالی اسم و یا معنای آن و یا حقیقت دیگری غیر از ذات متعالی خداوندی، چنین تأثیری داشته باشد. خداوند تعالی وعده داده است که دعای دعا کننده را اجابت کند و فرموده است:

"اجیب دعوة الدّاع اذا دّاع" اجابت می کنم دعای دعا کننده را، وقتی مرا بخواند" و این اجابت موقوف بر دعا و طلب حقیقی از خود خدا است و نه از دیگری. کسی که دست از تمام وسایل بردار و برای یکی از حوایجش، به پروردگارش متّصل شود، در حقیقت متّصل به حقیقت آن اسمی شده است که با حاجتش تناسب دارد و در نتیجه، آن اسم نیز با

حقیقتش تأثیر می کند و دعای او مستجاب می شود. این که در روایت آمده که "خداوند اسمی از اسمای خود و یا چیزی از اسم اعظم خود را به یکی از پیامبران یا بندگانش آموخته"، معنایش این است که راه انقطاع به سوی خود را به وی آموخته است؛ بدین گونه که اسم خداوندی مناسب با دعا و درخواست او را بر زبانش جاری ساخته است. (محمّدی ری شهری -گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)- دارالحدیث- ص ۱۲۵- علامه طباطبائی - المیزان - ترجمه فارسی ج ۱۶- ص ۲۶۸)

حقیقت اسماء؛ آنچه را که خداوند را با آن می خوانی تا تو را استجاب کند در عبارتهای ذیل مکشوف است. گشودن درهای آسمان، رفع مشگلات و تنگناها؛ رفع سختی ها با آسانی ها، ولی مردم در باره اسماء خدا سه صنف هستند، یکی کسانی که خدا را با اسماء می خوانند و او را ذوالجلال و الاکرام دانسته و عبادت می کنند و این صنف هدایت یافته گان براه حقند، صنف دوم مردمی هستند که در اسماء خدا الحاد ورزیده و غیر او را با اسم او یا او را با اسم غیر او میخوانند و این صنف اهل ضلالتند، که مسیرشان بدوزخ است، و جایگاهشان در دوزخ بحسب مرتبه ایست که از ضلالت دارا هستند.

هدایت بطور مطلق از صفات جمیله است بخلاف ضلالت که حقیقتش از صفات نقص است و خداوند به نقص متصف نمی شود.

الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَغَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ

همان نامی که هرگاه بخوانند بدان نام برای گشودن درهای بسته آسمان به رحمت

شیخ صدوق در کتاب "توحید" روایت کرده که : از حضرت صادق (ع) پرسیدند از معرفت و خداشناسی و از جحود و انکار خدا (یعنی از ایمان و کفر) که آیا این دو در انسان مخلوقند؟ حضرت در جواب مرقوم داشتند : معرفت ساخت خداست در قلب بشر آفریده شده و انکار هم ساخت خداست در قلب بشر ایجاد شده ، و بندگان خدا را در ساخت آندو راهی نیست ، ولی بندگان خدا در برابر کفر و ایمان مختارند هر کدام را مایلند بپذیرند، پس هرگاه مایل به ایمان شدند معرفت را اختیار می کنند و بنابر این از عارفان می گردند، و هرگاه مایل به کفر شدند انکار خدا را اختیار می کنند و در گروه کافران و گمراهان وارد می شوند این توفیق خداست برای گروه اول ، و عذاب و ذلت خداست برای گروه دوم.

تحلیل: خداوند رحمان و رحیم است بخشنده و مهربان است پس وقتی درهای آسمان (فقرات عالم مجردات نه عالم طبیعت) بر روی گناهکار بسته شد (غلق = بستن محکم) یعنی جلو گیری از استجابات دعا و نزول رحمت ؛ اگر اوبرگشت و متوجه خطا و گناه خود شد خداوند را بخواند بر درهای بسته ، انگاه گشایش (فتح = گشایش) که از دریچه رحمانیت و رحیمیت او ست حاصل گردد. "ذکر استغفر الله بسیار چاره ساز است درهای آسمان را بر روی بنده می گشاید. "

انْفَتَحَتْ وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَضَائِقِ أَبْوَابِ الْأَرْضِ لِلْفَرَجِ انْفَرَجَتْ

گشوده شود و هرگاه بخوانند بدان نام برای باز شدن تنگناهای درهای زمین باز شود

"مضائق ابواب الارض" تنگی های درهای زمین که عبارتند از سختیها و نا ملایمات است . اگر انسان در اوج سختیها ناشی از باورهایی غلط و عملکرد ناصحیح به خداوند یکتا پناه برد و خودش را به غیر واگذار نکند و ذاکر خداوند باشد و شکر گذار نعمتهای او ، با همان دانستن اسم اعظم که شرحش گذشت تنگناهای زمین باز شود. در رحمت الهی برای کسی بسته نیست ؛ اگر انسان سختیها را آزمایش الهی بداند سعی می کند در برابر سختیها خدا باوری در حوزه دل داشته باشد تا خداوند تعالی گشایشی در برابر باورهای قوی او (یقین) قرار دهد . وقتی ایمان افزایش یابد ، پس محبت خدا در دل او زیاد شود و او خدا گونه شود و تحمل زیاد در برابر مشگلات بر اساس ایمان، انسان را به فرج و گشایش می کشاند.

وَ إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ تَيْسَّرَتْ

و هرگاه بخوانند بدان نام برای آسان شدن سختی آسان گردد

علامه طباطبائی مفسر عالیقدر تفسیر المیزان (ره) می گوید : کلمه (العسر) لام جنس خواهد بود ، نه لام استفراق، می خواهد بفرماید جنس "عسر" این طور است که بدنالش "یسر" می آید ، نه تمامی فرد فرد عسر ها ، و بعید هم نیست

که "یسر" یا "عسر" از مصادیق سنتی دیگر باشد ، و آن سنت تحوّل حوادث و تقلب احوال و بی دوامی همه شئون زندگی دنیاست؛ ولی بهر حال اگر یسر بعد از عسر حمل شده بر شوکت اسلامی و رفعتش بعد از دوران سختی .

در روح المعانی به نقل از پیامبر(ص) می نویسد : رسول خدا روزی خوشحال و خندان از خانه بیرون می آمد ، و می فرمود: هرگز یک عسر حریف دو یسر نمی شود.(ان مع العسر یسرا) (ان مع العسر یسرا)(انشرح ۵-۶) پس هر گاه از انجام آنچه بر تو واجب شده فارغ شدی نفس خود را در راه خدا یعنی عبادت مشغول دار تا خدا بر تو منت نهاده ، راحتی که دنبال این تعب است و یسری که دنبال این عسر است بتو روزی دهد و مشکلات آسان گردد.

وَ إِذَا دُعِيتَ بِهٖ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ اُنْتَشَرْتَ وَ إِذَا دُعِيتَ بِهٖ عَلَى كَشْفِ الْبَاسَاءِ

و هرگاه بخواند بدان نام برای زنده شدن مردگان زنده شود و هرگاه بخواند بدان نام برای برطرف شدن دشواریها

نشور در لغت به معنای احیاء مردگان بعد از مردن است و اصل این کلمه به معنای نشر طومار و جامعه یعنی گشودن آن بعد از لول کردن و پیچیدن آنست(علامه طباطبائی- المیزان- جزء ۲۹) طومار زندگی مردگان که با مرگ پیچیده شده دوباره در قیامت در محضر او باز می شود ، مردگان را از زمین درمی آورد و برای حساب و سپس جزاء زنده می کند ، پس بهمین دلیل رب و مدبر امر زندگیتان اوست که در زمین جایگزینتان نموده ، و براه و روش زندگی در آن هدایتتان کرد.

وَالضَّرَاءُ اُنْكَشَفَتْ وَ بَجَلَالِ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ اَكْرَمِ الْوُجُوهِ وَ اَعَزَّ

برطرف گردد و سوگند به عظمت ذات بزرگوارت که بزرگوارترین و عزیزترین ذوات است:

یاد خدا در سختیها و نگرانیها ، بآساء سختی است (قاموس قرآن) بیضاوی از ازهری نقل می کند ، بآساء در سختیهای گفته می شود که خارج از بدن باشد مثل سختی در اموال و غیره - ضراء سختی است که ببدن رسد مثل مرض و زخم و غیره و اینکه در قاموس القرآن آمده " زمینگیری و سختی در اموال و نفوس است." البأس و الضراء هر دو مؤنث اند و مذکر ندارند. گرفتاریها و سختیها از جانب خدا برای بیدار کردن انسان و اظهار تذلل بخدا و توبه و انابه است که انسان به ضعف و عصیان خود پی ببرد و متوجه خدا شود . پس گرفتاریها نوعی رحمت اند.

"ولله العزّه وللرسوله وللمؤمنین"(۸/منافقین) عزّت تنها خاص خدا و رسولش و مؤمنین است . خدایی که با صفات ثبوتی خود "قدرت- عزّت" بر ما حکومت می کند و بوسیله همین صفات است که عزّت و

کرامت را برای بشر در دنیا و آخرت خواستار است و این روسفیدی برای انسان مؤمن است؛ ولی برای منافقین جز عروسیاهی و ذلت و خواری و جهل چیز دیگری ندارد.

"انا اکثر منك مالا و اعز نفرا" (کهف/۳۴) آنگاه که خداوند همه چیز به ما می دهد ، و ما را بر خطوط مادی مسلط می کند بوسیله نفراتی که بر ما ارزانی داشته عزت می بخشد. آیا می توان آن عزتی را که خداوند تعالی بما داده از آن او ندانیم و از آن خود بدانیم (اشاره به یهود در دعای سمات)- خداوند با اسماء الحسنی خود در هر قسمت از این دعا بما می آموزد که هدف و مسیر ما در دنیا باید چگونه باشد تا از گزند آفات سالم بمانیم و در آخرت روسفید بمانیم.

الْوُجُوهَ الَّتِي عَنْتَ لَهَا الْوُجُوهَ وَ خَضَعْتَ لَهَا الرِّقَابَ

و تمام روها در برابرش خوار گشته و گردنها در مقابلش خم شده و

"عنت الوجوه" کلمه عنت فعل ماضی مؤنث از ماده عنوه به معنای ضرر و هلاکت یا ذلت در قبال قهر قاهر است. حالتی که در قیامت هر موجودی در برابر خدای سبحان و در قبال ظهور سلطنت الهیه بخود می گیرد. بخاطر همین است که عنوه و ذلت را به وجوه نسبت داده است. وجوه اولین عضوی است که آثار ذلت در آن نمودار می شود و لازمه این (عنوه) ذلت است که نتواند مانع حکم خدا و نفوذ آن در خلق گردد و بین اراده خدا و ایشان حائل شود، پس هر اراده ای که در باره ایشان بکند ممضی و نافض است. (عنت الوجوه للحی القیوم.....) (طه/۱۱)

او خدائی است که عزت و کرامت را برای شما می خواهد و از خسارت دیدن شما و نابودشدنتان ناراحت می شود. و به هدایت شما اصرار دارد ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین (۲۸ توبه)-

دشمنان شما انسانهایی هستند که از رازها و باطن شما باخبراند ولی در باره شما کوتاه نمی آیند و از هیچ شر و فساد کوتاهی نمی کنند و دوست دارند شدت ضرر شما را: لا تتخذوا بطانة من دونكم لا یألونکم خبالا و دوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم..... (۱۱۸ آل عمران)

"رقبه" گردن ، انسان در حال خضوع ، اولین عضوی از انسان که حالت درونی خضوع را نشان می دهد گردن است که سر را زیر می افکند، پس این نسبت از باب مجاز عقلی است . در قرآن مجید آیه اعناقهم لها خاضعون (شعراء/۴) دلالت بر این معنا دلالت دارد. اگر می خواستیم آیه ای بر مشرکان فرود آوریم تا ایشان را خاضع نموده و مجبور بقبول دعوت کنند و ناگزیر از ایمان آورندگان شوند و لاجرم خاضع می شدند خضوعی روشن که انحاء گردنهایشان از آن خبر دهد.

وَ خَشَعَتْ لَهُ الْأَصْوَاتُ وَ وَجِلَتْ لَهُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِكَ

صداها از هیبتش خاموش گشته و دلها همه از ترس او هراسان گشته

صداها در روز قیامت بخاطر استغراق در مذلت و خواری در برابر خدای تعالی آنچنان آهسته می شود که هیچ شنونده ای بغیر صدائی خفیف نمی شنود.....خشعت الاصوات للرحمن فلاتسمع الا همسا(طه/۱۰۸) همه از قبرها بیرون می آیند و احدی نمی تواند اجابت نکند و صدا ها نزد خدای رحمان خاشع و خاموش می گردد و از کسی جز زیر لب و آهسته صدائی شنیده نمی شود. عملکرد ناقص انسان در برابر احکام و اوامر الهی حادثه ای بوجود می آورد حادثه ای که صداها را خاموش و دلها را نگران می کند از خشم الهی. (تفسیر المیزان - علامه طباطبائی)

"وَجَلَّتْ لَهُ الْقُلُوبُ" مؤمنین کسانی هستند که ترسیدن و تکان خوردن دل را در هنگام ذکر خداوند داشته باشند و آیات الهی را گوش فرا دهند - توکل و اقامه نماز داشته باشند - از آنچه خداوند روزی آنها کرده ببخشایند. رعایت این مراتب نشاندهنده این است که شخص رو به تکامل و کمال است زیرا ایمان به حد کاملش در دل او مستقر گردیده است تا آنجا که بسوی عبودیت مطلق حرکت می کند و خدا را به خضوع و خلوص عبادت می کند و این گردن نهادن در برابر اوامر الهی است و حرکتی چون نماز را بوجود می آورد که در پی آن نواقص و کمبودها را جبران می کند.

وَبَقُوَّتِكَ الَّتِي بِهَا تُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِكَ

و سوگند به نیرو و قدرتت که بدان آسمان را نگهداشته ای از اینکه بر زمین افتد جز به اجازه خودت

قدرت خداوند آن قدرتی که خالق آسمانها و زمین و موجودات در آن است ، قدرت خداوند آن قدرتی که آسمانها و زمین را مسخر شما کرده است مثلا تسخیر کشتی ها در دریا ، و ارسال ماهواره و غیر به آسمانها ... مراد از آسمانها (جهت بالا) و موجودات بالاست پس خدا نمی گذارد که آن موجودات فروریزند و بزمین بیفتند ، مگر به اذن خودش که با اذن او احياناً سنگهای آسمانی و صاعقه و امثال آن بزمین می افتند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفَلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بَامْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (حج/۶۵)

و تُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ بِمَشِيَّتِكَ الَّتِي دَانَ لَهَا الْعَالَمُونَ

و نگهداشته آسمانها و زمین را از اینکه از جای خود بروند و سوگند به مشیت و اراده ات که جهانیان در برابرش خوار گشته .

جمله تزولامتعلق بامساک است یعنی نگه می دارد از اینکه فرو ریزند. یعنی خداوند نمی گذارد زمین و آسمانها از جایی که هریک دارند تکان بخورند ، و بجایی دیگر منتقل شوند ، مثلا یکی از آنجا که دارد بالا رود و یکی دیگر پائین آید .

خداوند آسمان و زمین را حفظ می کند چون نمی خواهد فرو بریزد و یا حفظ می کند تا فرو نریزند ، و مضمحل نشوند ، چون ممکن الوجود همانطور که در حال پدید آمدنش محتاج پدید آرنده است، در بقاءش نیز محتاج او هست (نظریه بعضی از مفسرین در معنای آیه در المیزان- ان الله یمسک السماوات و الارض ان تزولا و لئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده....(فاطر/- ۴۱ تفسیر المیزان)

وَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي خَلَقْتَ بِهَا السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ بِحِكْمَتِكَ الَّتِي صَنَعْتَ بِهَا الْعَجَائِبَ

و به حق آن کلمه ات که آسمانها و زمین را بدان آفریدی و به حق آن حکمت که بوسیله آن (موجودات) شگفت ساختی.

کلمه چیست؟ یا لفظ است یا سخن؛ اِنَّ اللهَ يَبْشُرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ ... (آل عمران/ ۴۵) ظاهراً عیسی از آن جهت کلمه خوانده شده که وجودش اثر بخصوصی بود از جانب خدا، گرچه مخلوق همه کلمات الله اند ولی این عنایت در اثر بی پدر بودن در عیسی بیشتر است. دیگر کلماتی که آدم و زنش از خدا اخذ کرده و خدا را با آنها خواندند تا توبه شان قبول شد، فتلَّقَى اِدمَ مِنْ رِبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ..... (بقره/ ۳۷) یا فعل خدا کلمه خوانده می شود که بر وجود خدا دلالت دارد. ...مانفدت کلمات الله..... (لقمان/ ۲۷) و کلماتی که ابراهیم با آنها امتحان شده که ظاهراً قربانی اسماعیل، اسکان خانواده در سرزمین خالی مگه و بالاخره ثبات و استقامت ابراهیم (ع) است. (سید علی اکبر قریشی- قاموس قرآن).

حکمتها در قرآن عبارتند از: حکمتهای عقلی و علمی- حکمتهای اعتقادی- حکمتهای عقیدتی، اجتماعی و سیاسی- حکمتهای مربوط به جهان و انسان- حکمتهای تربیتی- حکمتهای عبادی- حکمتهای اخلاقی و اجتماعی- حکمتهای اقتصادی- حکمتهای پزشکی و بهداشتی- حکمتهای رستگاری؛ و شکل گرفتن این حکمتها در ساختار روحی انسانها واقعاً شگفت آور است. این حکمتهاست که انسان را در زندگی دنیا تربیت می کند تابداند و از جهل خالی گردد.

حکمت یک حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص بوسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود، و کار را متقن و محکم انجام دهد؛ علی هذا حکمت حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است. راغب گوید: حکمت رسیدن به حق بواسطه علم و عقل است: سبحانه لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكيم (بقره/ ۳۲) حکمت آن است که تو را در امر حق که باطلی در آن نیست واقف کند. حکمت گاهی همراه با کتاب است که مراد احکام شریعت و کلمات دین است و گاهی تکالیف و بعضاً محکم کاری و تشخیص است. (گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)- محمدی ری شهری)

وَ خَلَقْتَ بِهَا الظُّلْمَةَ وَ جَعَلْتَهَا لَيْلًا وَ جَعَلْتَ اللَّيْلَ سَكَنًا

و تاریکی را بدان خلق فرمودی و آن را شب قرار دادی و شب را نیز وقت (آرامش قرار دادی)

ظلمه تاریکی که جمع آن ظلمات است. در قرآن و روایات نیز جهل و شرک و فسق بظلم تعبیر آورند و از علم و توحید و عدل بنور تعبیر آورند" کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور" (ابراهیم/ ۱) کتابی را که خداوند برای بندگان خود فرستاده مایه آرامش و حیات است و از ظلمت و تاریکهای زمانه که بر اثر جهل بوجود می آید انسان را حفظ و به سمت نور و آرامش هدایت می نماید. قرآن کتاب شناخت حق علیه باطل است.

سکن ؛ به معنی آرامش باطن و انس است. انس با خالق یکتا ، انسی که نجات دهنده انسان از تاریکیهای ناشی از جهل است. بسیار شگفت انگیز است که در این دعا بعد از شناخت توحید و ذکر صفات الهی و صفات فعلی خداوندی، در قالب تشبیهات از خلق آفرینش ، حکمتهایی را برمی شمارد که انسان در طول تاریخ از شناخت آن بدور ویا بی بهره مانده است.

وَ خَلَقَتْ بِهَا النُّورَ وَ جَعَلَتْهُ نَهَاراً وَ جَعَلَتْ النَّهَارَ نُشُوراً مُبْصِراً

و نور و روشنی را بدان آفریدی و روزش قرار دادی و روز را هم (هنگام کار و) جنبش و مایه بینش قرار دادی

در آنچه خداوند خلق کرده از نور و تاریکی پیامی نهفته است پیامی در زنده نگهداشتن زمین از تاریکیهای جهل و بیراه رفتن – زنده نگه داشتن زمین برای بندگان و تعقل کردن آنها در امور جاری زیرا که روز مایه بصیرت و بینش است و شب مایه آرامش زمین که معراج حضرتش از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی اتفاق افتاد- و دیگر در تاریکی شب، نزول قرآن – و اینکه فرمان عبادت در شب که مقام محمود بدور از چشم دیگران ، تنها خلوت باخدای خود و آشکار کردن رازهای نهفته- اصل خواب در شب است و خواب در روز ، استراحت (منامکم بالیل و النهار) است - قسم خداوند به اوقات در روز که قسم به شب در قرآن بیشتر است- نزول وحی آسمانی – بیئوته پیامبران در غار برای نزول وحی- شب لباس است برای زنان و مردان – کارهای عرفانی و معنوی جایش شب است. یوم نحس ، روزی که جهل حاکم شود روز نحس است – ولی خداوند در قرآن شب را نحس ذکر نکرده است-

در دعای سمات روز و ساعت بد و نحس ذکر شده است که اشاره دارد به وقایع تاریخ ، جنگها و خونریزیهایی که از روی جهل و توطئه های قبیله ای اتفاق می افتد. مانند گروههای تروریستی در زمان گوناگون که ایام را تاریک و نحس کرده اند، ولی همیشه در تاریکیهای غالب بر بشر روزنه امیدی وجود دارد روزنه ای که روشنایی دل تنها بانوی اسلام حضرت فاطمه(س) است و آن ظهور فرزندش حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد. فرزند علی(ع) که همیشه در برابر جهل و نادانی پرچم مقاومت را بر می افراشت تا باطل حاکم نشود. علی(ع) "صراط مستقیم" است و "عنده ام الكتاب" (علی) نور است و نور همراه نور ، و تو هر آنچه که می خواهی می توانی در او بیابی و اگر در جستجوی فصاحت و بلاغت هستی آن را در کلام او پیدا کن که کلام او "دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوقین" است. از کلام خالق پایین تر و از کلام مخلوقین بالاتر است.

وَ خَلَقَتْ بِهَا الشَّمْسَ وَ جَعَلَتْ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَ خَلَقَتْ بِهَا الْقَمَرَ

و بدان خورشید را آفریدی و خورشید را نیز فروزان کردی ، و بدان ماه را خلق کردی

اوست حدائی که خورشید را با کلمات و اسماء الحسنی خود خلق کرد . خورشیدی که اگر نورش از بیرون باشد به آن منیر می گوید . طبیعت مسخر خداست " الشمس و القمر کلّ یجری " خورشید و قمر در یک مدار حرکت می کنند بدون اینکه با یکدیگر برخورد نمایند. برای شمس کلماتی مانند سراج و ضیاء به معنای نور شدید و قوی است. ضیاء آن است که بالذات باشد مانند نور خورشید و در مجمع می فرماید : ضیاء در کشف تاریکیها از نور ابلغ است و نور بالعرض است که خداوند به خورشید نور اطلاق نکرده است.(قاموس قرآن)

اگر به مفهوم فرازهای دعا توجه شود در می یابیم که در لابلای نشانه های آفرینش پیامی نهفته است: اسلام نور بالذات است همان نوری که در خورشید بالذات است. انسانها باید همچون قمر از نور اسلام بهره گیرند تا بتوانند در پناه اسلام زندگی کنند. آنچه که انسانها را آرامش می دهد بصیرت در زندگی سیاسی و اجتماعی است. بصیرتی که حاصل تعقل انسان با الگوی "دین از سیاست جدا نیست" می باشد و او را از غرق شدن در تاریکی و ظلمتی که در دست شیطان بزرگ و صهیونیسم است نجات می دهد.

وَجَعَلَتِ الْقَمَرَ نُورًا وَ خَلَقَتْ بِهَا الْكَوَاكِبَ وَ جَعَلَتْهَا نُجُومًا وَ بُرُوجًا

و آن را نور و روشنایی قرارش دادی و بدان ستارگان را آفریدی و قرارشان دادی اخترانی تابناک و برجها

کواکب ؛ ستارگان اند که در آسمان می درخشند که بخاطر ظهور و آشکار شدنشان بروج نامیده شده (قاموس قرآن): ابرو بادو مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

فلک ، همه برای انسان است و انسان بسوی هیچ است. این جهان بینی مادی است. کسی که خدا را کنار گذاشت تفسیرش از هستی این می شود: تمام هستی برای من ، من برای خوراک ، پوشاک ، مسکن و سرنوشتم هیچ است یعنی همه برای هیچی است. امام زین العابدین (ع) در سحر ماه رمضان از خواب بر می خیزد ، می دانی چه می گوید ؛ می گوید: اللهم فلک الحمد علی ما نقیت من الشرک قلبی، (مصباح المتهدد ص ۵۹۰) خدایا تو را شکر که قلب مرا از شرک پاک کردی.

در اختصاص (ص ۲۲۴) از اصبع بن نباته روایت کرد که ابن عباس می گفت: روزی پیامبر (ص) به من فرمود ، ای پسر عباس ! ذکر خداوند و ذکر من و علی و فرزندان عبادت است ؛ و پس از آن فرمود: ای پسر عباس ! تو گمان می کنی خداوند در سوره بروج به آسمان صاحب برجها (آسمان ظاهری) سوگند یاد کرده است؟ گفتم: ای رسول خدا (ص) ! پس معنای آسمان در این آیه (سوره بروج) چیست؟ فرمود مراد به آسمان منم و بروج ائمه معصومین (ع) هست که اول آنها علی (ع) و آخر ایشان مهدی (ع) است.

در کتاب کمال الدین بسندی که بفضیل رسان دارد ، از او روایت کرده که گفت محمد بن ابراهیم نامه ای به امام صادق (ع) نوشت، و در آن عرضه داشت: ما را از فضل و برتری که شما اهل بیت دارید خبر بده ، امام صادق (ع) در پاسخ او نوشت: ستارگان امان اهل آسمان هستند ، بطوریکه اگر از بین بروند ، وعده ای که به اهل آسمان داده شده فرا می رسد و همه نابود می گردند، و رسول خدا (ص) فرمود: اهل بیت منهم امان اهل زمینند ، اگر اهل بیت من از زمین رخت بر بندند ، آن وعده ای که خدا داده، به امت من خواهد رسید.

و مَصَابِيحَ وَ زِينَةً وَ رُجُومًا وَ جَعَلَتْ لَهَا مَشَارِقَ وَ مَغَارِبَ

و چراغهایی و زیور بخش آسمان و وسیله راندن (شیاطین) و قرار دادی برای آنها خاورها و باخترها و نیز برایش

اَنَا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ وَ حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (ملک/۵) ما آسمان دنیا را به ستارگانی بیاراستیم که مانند چراغها روشنی می دهند و به تیر شهاب ، آن ستارگان شیاطین را راندیم

و عذاب دوزخ را برای آنها مهیا ساختیم و این آیه ، دلیل است بر این که شیاطین هم مانند بشر به احکامی مکلف هستند و برای کسانی که بخدا کافر شدند عذاب جهنم آماده است و جهنم بد منزلگاهی است. بعضی از مفسرین عقیده دارند که نور در قرآن ایمان و اطاعت از خداست. ومصابیح آن نور ایمانی است که خداوند بصورت معرفت به حق و عشق به ولایت در قلب مؤمن ترسیم می کند. آن نور نوری است که مشرق و مغرب عالم را فرا می گیرد چون نظام آفرینش اینگونه خواسته است که همه چیز در جای خود برای یک منظور در حرکت باشند و آنچه را که آنان را به سوی باطل سوق می دهد به عقب رانده شود .

وَجَعَلَتْ لَهَا مَطَالِعَ وَ مَجَارِيَ وَ جَعَلَتْ لَهَا فَلَكَأَ وَ مَسَابِحَ وَ قَدَرَتْهَا فِي

طلوع گاهها و گردشگاهها مقرر ساختی و برای هریک از آنها مدار حرکت و شناگاهی قرار دادی و روی اندازه های معین در -

طلع ، طلوع ، آشکار شدن از باب استعاره رو کردن و دانستن است. مجاری؛ " مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله" (تحف العقول ص ۲۵۷) امام حسین(ع) فرمود : اگر خواستید کارها به جریان بیفتد و قانونها پیاده شود ، باید علماء حضور داشته باشند یعنی قوه مجریه و قوه مقننه باید زیر نظر علماء باشد. باید حکم خدا را از لابلای یک مشت چیز بیرون آورد و آنقدر حدیثهای ضعیف و قوی داریم که مجتهد باید در دریای علم شیرجه برود و آن حدیث ناب را بیرون بکشد. مجاری امور در این دنیا باید به دست فقیه و عالم باشد همچنانکه مجاری خلق آفرینش دست

خداست . خلیفه او بر روی زمین باید مراقب امور باشد و مجاری زندگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مردم را با عدل و شیوه عدالت خود در مدار صحیح به حرکت در آورد همچنانکه همه کرات و ستارگان در مدار خود در حرکتند تا مصداقی از آیه "کَلَّ فِي فَلَکِ یَسْبَحُونَ" تجلی یابد.

السَّمَاءِ مَنَازِلَ فَأَحْسَنْتَ تَقْدِيرَهَا وَ صَوَّرْتَهَا فَأَحْسَنْتَ تَصْوِيرَهَا

آسمان منزلشان دادی و به خوبی اندازه گرفتی و صورتشان دادی و نیکو صورتشان دادی

"کَلَّ فِي فَلَکِ یَسْبَحُونَ" حرکت ستارگان و کواکب در جهان هستی هر یک عمر تعیین شده دارند. خداوند در زمان آفرینش هر چیز را بنا بر تقدیراتی خلق کرد.

منازل جمع منزل است که اسم مکان از نزول ، و به معنای محل از نزول و به معنای محل پیاده شدن و منزل کردن است ، "والقمر قدرناه منازل ، حتی عادکالعرجون القديم"(یس/۳۹) مفسرین گفته اند : ما برای ماه منزهائی مقدر کردیم تا دوباره بر گردد هلال شود ، هلالیکه شبیه به عرجون سال خورده قوسی و زرد رنگ است. به همین خاطر اختلاف که در صورت ماه پیدا می شود ، آثاری در دریا و خشکی و در زندگی انسانها پدید می آید ، که در علوم مربوطه بخودش بیان می گردد. پس آیه شریفه از آیت قمر تنها احوالی را که نسبت به مردم زمین بخود می گیرد بیان کرده ، نه احوال خود قمر را ، و نه احوال آنرا نسبت بخورشید به تنهایی. معنی آیه این است که شمس و قمر همواره ملازم آن مسیری هستند که برایشان ترسیم شده ، نه خورشید به ماه می رسد ، تا به این وسیله تدبیریکه خدا بوسیله آن دو جاری ساخته مختل گردد، و نه شب از روز جلو می افتد ، بلکه این دو مخلوق خدا در تدبیر پشت سرهم قرار دارند ، و ممکن نیست از یکدیگر جلو بیفتند ، و در نتیجه دو تا شب بهم

متصل شود یا دوتا روز بهم بچسبند. (علامه طباطبائی - المیزان تفسیر سوره یس) برای اثبات وحدانیت در مقام ربوبیت این اختلاف شب و روز یکی در جهت نور و دیگری در جهت ظلمت، دلیل کاملی است. خداوند بوسیله این نظام، کار موجودات ارضی و سماوی و بویژه عالم انسانی را با تدبیر واحدی انجام داد بطوریکه اجزاء عالم را به بهترین شکل و صورتیکه بتصور در آید بهمین دلیل پروردگاری غیر از خدای سبحان که در پروردگاری و ربوبیت خود بی شریک است وجود ندارد. صورتگری در دعا چیست؟ صورتگری خداوند برای بشر بگونه ای بوده که غرض اولی و ذاتی خداوند به سعادت رسیدن انسانهاست. البته غرض و اراده ثانوی و عرضی انسان این است که در شرایط دیگری از آن سعادت محروم

شود. در حال اگر عده ای از سعادت محروم شدند آیا این محرومیت را باید به خدا نسبت داد یا اینکه بگوییم علت تامه کفر عوامل و اسباب خارجی بسیار زیادی دارد. (المیزان - اعراف/ ۱۱)

وَ اَخَصِيَّتْهَا بِاَسْمَائِكَ اِحْصَاءً وَ دَبْرِتْهَا بِحِكْمَتِكَ تَدْبِيرًا وَ اَحْسَنَتْ

و آنها را بنامهای خویش دقیقاً برشمردی و با حکمت خویش با کمال تدبیر اداره نمودی و به نیکی

أحصاء به معنای شمارش و اصل آن "حصی" سنگریزه است زیرا در قدیم با ریگ و سنگریزه حساب را نگه می داشتند یعنی به عدد. شاید أحصاء به معنای کتابت باشد و هم کتاب أحصاء باشد چون هر دو در معنای ضبط مشترکند. (نبا/ ۲۹) گاهی نیز حساب اعمال است، گذران زمان، ثبت اعمال نیک و شر.

همه چیز مولود وجود اوست و او به هیچ یک از موجوداتش شباهتی ندارد. آیا اگر بشود این مخلوقات را نوشت و اِحْصَاء نمود، قدرتی برای این منظور جز او هست؟ نه جزء او کسی نمی داند پس باید به کوچکی و حقارت خود واقف شویم. و جملگی با زبانی عاجز، قدرت هستی را نمودار سازیم و بگوییم: " لا مؤثر فی الوجود الا الله، که طاعات و معاصی انسان و همه آثاری که پس از خود به یادبود گذاشته اند مضبوط است و ما هر چیزی را در امام مبین اِحْصَاء و شماره می نمائیم. (جرعه ای از زلال قرآن ج ۱ ص ۲۵۱)

اگر خداوند به مسائلی از قبیل خلقت آسمانها و زمین و گیاهان و حیوانات اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد. قرآن بر اساس علم و حکمت بی پایان الهی نزول یافته است و خداوند حق دارد هر گونه تغییر و تبدیلی را به مقتضای حکمت و حاکمیت خود بر قوانین و احکام بوجود آورد. تغییر قبله نشانه حکمت الهی است. علم و دانش همراه با بینش و حکمت و تزکیه و تقوا می باشد. شناخت طبیعت یکی از راههای خداشناسی است. تغییر هلال ماه نیز یکی از حکمتهاست. کیفر خداوند و تشریع احکام الهی بر اساس حکمت است. آنچه خداوند بر پیامبر خواند آیه و اندرز و حکمت است و تصور غلط یهود را که خداوند هیچ قومی را مانند یهود مورد لطف خویش قرار نمی دهد، نفی کرد و می فرماید: خداوند بهتر می داند چه کسی را عهده دار رسالت خویش بگرداند. او در میان بندگان بر اساس علم و حکمت لایق ترین فرد را انتخاب کرده و مورد لطف خاص خویش قرار می دهد، و هرکس را بخواهد می بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می کند، عفو یا عذاب بر اساس حکمت الهی و وابسته به زمینه هایی است که انسان در خود یا جامعه بوجود می آورد.

دو شرط لازم برای تدبیر و مدیریت ؛ علم و حکمت است. خداوند پس از خلق آسمان و زمین بر عرش جایگاه قدرت و تدبیر جهان مستولی می شود. تدبیر "له الخلق والامر" آفرینش بدست خداست و علاوه بر آن تدبیر آفریده ها نیز بر عهده خداوند است. حتی از شاخه های تدبیر مکر است مگری که به معنای چاره اندیشی و تدبیر در امور است. مکر خدا تدبیر الهی است که نقشه کفار را بر هم می زند.

تَدْبِيرُهَا وَ سَخَّرَهَا بِسُلْطَانِ اللَّيْلِ وَ سُلْطَانِ النَّهَارِ وَالسَّاعَاتِ

تدبیر کردی و بوسیله تسلط شب و روز برای تنظیم ساعتها

خداوندی که با آفرینش خود نظام هستی را به حکمت و تدبیر آراست. "کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین(انعام/۶) آسمان و زمین دارای یک وجهه ظاهری و ملکی و یک وجهه باطنی و ملکوتی است که وجهه باطنی بر وجهه ظاهری آنها محیط است و خداوند بر وجهه باطنی آنها احاطه دارد که لازمه آن احاطه بر وجهه ظاهری آنها نیز هست. پس ملکوت اشیاء سلطه حقیقی (نه اعتباری) خداوند بر ظاهر و باطن به شمار می رود که امکان زوال و انتقال آن به دیگری منتفی است. زیرا این سلطه ، از آفرینش موجودات و قائم بودن آنها در ذات ، بقاء و آثار وجودیشان نه ذات حق سرچشمه می گیرد، به عبارت دیگر ملکوت اشیاء ، همان حکومت مطلق خداوند بر سراسر هستی و وابستگی هستی به قدرت مطلق الهی و مالکیت حقیقی موجودات برای خداوند است. (علوم قرآن عند المفسرین ج ۳ ص ۳۰)

وَ عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ وَجَعَلَتْ رُؤْيَهَا لِجَمِيعِ النَّاسِ مَرِئًا وَاحِدًا

و شماره سالها و برقراری حساب تسخیرشان کردی و دیدنشان را بر همه مردم یکنواخت کردی

ولی نظریه مشروعیت اسلامی و شیعی حضرت امام (ره) مبنی بر آموزه های قرآنی ، اینکه انسانها هیچ یک بر دیگری ولایت و حق سلطه سیاسی ندارند. تنها خداخالق انسان ، حق ذاتی برای فرمان دادن انسانها را دارد. (در آمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی(ره)). بدین تربیت خداوند مسخر گرداند شب و روز و شمارش ایام را به گونه ای که دیدن و اندیشیدن بر آن بر همه مردم یکنواخت شد. آنچه که خلق شد و آنچه که نازل شد برای یافتن ارزشهای توحیدی و نبوتی و امامت است که مردم بطور یکنواخت بر آن بیاندیشند، اما چگونه انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی شکل گرفت و تضاد ها و شبهه ها را اقامه کرد و دین را از سیاست جدا ساخت؟ خداوند شب و روز را سلطه بر انسانها کرد. اگر این ارزشهای جهان آفرینش جابجا می شد و منظم عمل نمی کرد چه بر سر نظام آفرینش می آمد ؟ امام خمینی(ره) عامل انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی و در نهایت مستعمره شدن آنها را عمل نکردن به ارزشهای قرآنی می داند و معتقد است علاوه بر زمینه های داخلی در جدا کردن قرآن از زندگی اجتماعی و سیاسی مسلمانان ، استعمار گران نیز در این زمینه نقش داشته اند در واقع تز جدائی قرآن و دین از سیاست پیوسته از سوی مبلغان صلیبی و صهیونیستها مطرح شده است.(جایگاه قرآن در اندیشه های سیاسی امام خمینی ص ۳۴)

وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِمَجْدِكَ الَّذِي كَلَّمْتَ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
و از تو می خواهم خدایا به حق آن بزرگواری و مجدت که سخن گفتی بدان با بنده و فرستاده ات
موسی بن عمران علیه السلام

مجد: اصل آن کثرت است. بزرگواری که از کثرت خیر و فضل ناشی می شود. (علی اکبر
قریشی- قاموس قرآن)

موسی کلیم الله (ع) از پیامبران عظام الهی که جزو پیامبران اولوالعزم است. پیغمبر و رهبر قوم یهود
که ایشان را از مصر و از اسارت مصریان بیرون آورد و خداوند به وسیله او شریعت یهود را در
کوه سینا به بنی اسرائیل اعطا کرد. راجع به مصری یا عبری بودن نام موسی میان علماء اختلاف
است اما در اعجمی بودن نام موسی میان علمای لغت متفق اند. صاحب قاموس و لسان العرب موسی
را مرکب از مو=آب و سا= درخت دانسته اند. برخی موسی را به معنی جذب شده می دانند. احتمال
می رود که موسی هم‌ریشه با مسیح باشد که بنی اسرائیل در مصر هنگامی که تحت فشار حکومت
فراعنه بودند انتظار ظهور او را می کشیدند و آرزوی آنها تحقق یافته و اسم با مسمی مطابق افتاده
باشد، مؤید این احتمال، آیه ۵ از سوره قصص است (اعلام القرآن، شادروان خزائی، ص ۶۱۷) نام
پدرش بر حسب تورات عمرام است که در لهجه عرب به صورت عمران در آمده، و در نزد مسلمین
نیز عمران است. نام مادرش یوکابد و برخی یوکبد نوشته اند. زمان ظهور موسی(ع) در قرنهای
۱۳ تا ۱۵ قبل از ظهور مسیح است. ملقب به کلیم الله (همکلام با خداوند) است. و برادرش هارون در
رسالت همکار و به اصطلاح شریک النبوة او بود. موسی در خاندان فرعون یا به قولی در خانه
مادر خود، تربیت شد. در سن رشد روزی بر حسب حادثه ای هنگام دفاع از یکی از عبریان
"سبطیان، بنی اسرائیل، هم قوم موسی" یک قبطی را به ضرب مشت کشت (طه ۴۰/ شعراء ۱۹-۲۰؛
قصص ۳۳، ۳۰، ۱۹، ۱۵) سپس از مصر به مدین (میان شام و حجاز) گریخت و در آنجا داماد شعیب
شد و در ازاء کابین همسرش ده سال اجیر شعیب گردید (قصص ۲۳، ۲۹) پس از پایان مهلت، با
همسرش صفوراء عازم مصر شد. در وادی ایمن یا طوی در شبی سرد که راه را گم کرده بود با
دیدن نور تجلی الهی هدایت یافت و به رسالت مبعوث شد. (قصص ۳۱، ۳۰) {خرمشاهی بهاءالدین-
دانشنامه قرآن و قرآن پژوهان-۱۳۷۷}

۱- لفظ **یهود** جمع است و مفرد آن یهودی منسوب به یهودا (قبیله و ناصیه) است و به تیره ای از سامیان که عبرانیان یا بنی
اسرائیل، و از نظر دینی کلیمی یا موسوی خوانده می شوند، اطلاق می گردد. از آن جهت این امت را یهود می گویند که موسی
گفت "اَنَا هَذَا إِلَيْكَ" (ما به تو باز گشتیم و توبه کردیم). در قرآن کریم هم به یهود "الذین هادوا" و هم بنی
اسرائیل گفته شده است. الیهود هشت بار و یکبار یهودیدر قرآن بکار رفته است. و دو بار با لفظ "هود" جمع
هائذ یاد شده است. چنین بر می آید که در عرف قرآن کریم مراد از بنی اسرائیل، یهود قدیم و مراد از یهود،
یهودیان معاصر حضرت رسول(ص) ساکن مدینه و شهرها و قلعه های پیرامون آن است. بنی اسرائیل متشکل
از بنی "بنین" که نون آخر آن در اضافه می افتد. اسرائیل لقب یعقوب پیامبر (فرزند اسحاق). یعقوب دوازده
فرزند داشت که ایشان پدران بنی اسرائیل شدند. پیش از یعقوب (ع) یهودیان به عنوان انتساب به یکی از
اجداد خویش عبرانیان نامیده می شدند و از زمان یعقوب به بنی اسرائیل موسوم گشتند
(بهاءالدین خرمشاهی- دانشنامه قرآن)

فِي الْمُقَدَّسِينَ فَوْقَ إِحْسَاسِ الْكَرُوبِيِّنَ

در میان قدسیان برتر از احساس کروبیان

موسی(ع) یکی از پیامبران اولوالعزم، که نخستین پیامبر بنی اسرائیل موسی بود و آخرینشان عیسی(ع)؛ آنان ششصد پیامبر بودند. (حکمت نامه پیامبر اعظم (ص) ص ۲۱۱) آن موسی بن عمران و این عیسی بن مریم که اگر می‌خواهی چهره‌ی راستین بندگی‌شان را بشناسی به نهج‌البلاغه علی نیز نگاهی بیفکن و بنگر در عبودیت خدا چگونه سلوک می‌کرده‌اند. و به قول ایت الله خامنه ای (حفظه الله تعالی) کرام الکاتبین و قدیسین و کروبین ملا اعلی محفوظ و مضبوط است.

کلمه مقدس از قدس برای مبرا بودن خداوند از عیب و کاستی و برای انبیاء تطهیر الهی و تهذیب و پاکی و نزاهت و خلاصه معنویت را افاده می‌کند. (مفردات راغب).

کروبیان:

بر وزن فعولیان جمع کروب یعنی نزدیکی به خداوند است به این معنی که آن فرشتگان مقرب پیشگاه خدا هستند. و شاید نام دو ملک باشد. برخی به برتری انسان جز بر فرشتگان برگزیده (جبرئیل - اسرافیل - میکائیل - عزرائیل) و جماعتی از کروبیان اشاره کرده اند ولی ابوالفتوح با ژرف اندیشی نیکویی صحت آن را موقف بر استثنای پیامبران از بنی آدم دانسته است. "وما منّا الا له مقام معلوم" (صافات/ ۱۶۴) و هیچ یک از ما {فرشتگان} نیست مگر اینکه برای او مقام {موقعیتی} معین است. که هر یک از فرشتگان را دارای جایگاهی مشخص معرفی کرده است (اعلام القرآن ج ۲ ص ۱۰۹). از دیدگاه تاریخی در زمان حضرت موسی (ع) می‌توان گفت: خداوند پس از خارج شدن بنی اسرائیل از مصر عبور دادن آنان از دریا و غرق نمودن فرعونیان، سرزمین قدس را از شرق تا غرب در اختیار بنی اسرائیل نهاد. ساحات قدس الهی از هر گونه ظلم و ستم و نقص و عیب مبرا است. امام باقر (ع) می‌فرماید: هنگامی که بنی اسرائیل از ورود به سرزمین مقدس خودداری کردند خداوند آن سرزمین را بر ایشان حرام گردانید و در نتیجه آنان در مساحت چهار فرسخ، چهل سال سرگردان بودند؛ و خلاصه سرزمین مقدس و بیت المقدس و انسان مقدس و وادی مقدس یعنی پاکیزگی و دوری از آلودگیهای معنوی است. (نرم افزار شجره طوبی) موسی از نظر پاکی و دوری از آلودگیها "قدیس" و نسبت به فرشتگان برتر است.

فَوْقَ غَمَائِمِ النُّورِ فَوْقَ تَابُوتِ الشَّهَادَةِ فِي عَمُودِ النَّارِ

بالتر از ابرهای نور و بالاتر از صندوق شهادت که در میان ستونی از آتش بود

غمائم النور:

ابر سفیدی است که برای موسی در مکانهای متعدد ظاهر شد و نور حق در آن متجلی می‌شد، یکی در طور سیناء که در بالای کوه ابری ظاهر شد و و از بالای کوه ابر، موسی کلام حق را شنید.

هل ينظرون الا ان تاتيهم في ظلل من الغمام.....(٢١٠) ظرف في ظلل ، نیز استعاره ایست برای نمایاندن عذابی سهمگین و فرا گیرنده – آنچنانکه ابر های رحمت و امید ، نمودار خشم و عذاب می گردند. چون تعبیرات و اشارات این آیه مانند دیگر آیات قیامت و مقدمات آن می باشد: فارتقب يوم تأتي السماء بدخان مبين(٤٤/٩) تطبیق آن به حادثه یا عذابی مبهم و پیش از قیامت خلاف ظاهر است. بنابر این نه تقدیری لازم است و نه استفهام . هل ينظرون تهدید می باشد چون خبر از حادثه ایست برتر از بعد و ظرف زمانی و مکانی می شود که اسناد یأتیهم الله حقیقی و نظر بصفات باشد، زیرا صفات واسماء الهی عین ذات و ظهور و اتیان صفات نموداری از آن است که پیوسته در صورتهای مادی و طبیعی و اظلال آنها ظاهر تر است . آنچنانکه علم و قدرت و صفات و غرائز انسانی در صورت مواد و ابدان و اصوات پیوسته ظاهر تر می شود و آنها را تحت الشعاع می گیرد. همان ارادة حکیمانه و علم ازلی بود که در آغاز تکوین ، به ماده اولی جهان که قرآن از ان تعبیر به دخان نموده " ثم استوی الى السماء و هی دخان" روی آورده و آنرا از یک گونگی و هم سطحی بصورتهای مختلف عناصر اصلی و ترکیبات آنها ، سپس قوانین و نظامات و نیروها و حیات و عقل درآورد در این رجوع و مسیر کمالی ، هرچه جهان بیشتر رود ، صفات ازلی نمودار تر و نزدیکتر ، و ماده اولی مقهورتر می گردد تا در نهایت امر بصورت ابر های لطیف و روشنی "الغمام" می شود که اشعه صفات و اسماء از آن رخ می نماید : " واشرقت الارض بنور ربها" و کار مایه جهان به پایان می رسد. امر تکوینی جهان در پی امر تشریعی به پایان رسد و خدا و فرشتگان در پرتو غمام ظهور نمایند و به افق دیده ها نزدیک شوند! آنگاه است که کار گذشته و همه بسوی مبدء برگشته اند. دیگر پس از این شریعت نباید چشم براه شریعت و آئین خدائی دیگر باشند . آنچه باید انجام دهند ، کوشش در راه فهم اصول این شریعت و تحقق آن و دخول در سلم است و این راز خاتمیت است.(پرتوی از قرآن- ج ۱ ص ۱۰)-

در مورد آیه مربوطه در عیون الرضا ، شیخ صدوق (ره) می گوید: که از حضرت رسول (ص) سؤال شد از قول خداوند تعالی "سخر الله منهم" و از قول خدا "یستهزء بهم" و از قول خدا "و مکروا و مکر الله" و از قول خدا "یخادعون الله و هو خادعهم" فرمود: خدای عزوجل سخریه و استهزا و مکر و خدعه نمی کند و لکن مکافات می دهد ایشان را جزای سخریه و جزای استهزا و جزای مکر و خدعه ، بلند است مرتبه خداوند از آنچه که ظالمین می کنند نهایت بلند است.

عیاشی از حضرت باقر(ع) روایت کرده که فرمود: فرشتگان در هفت قبه از نور در پشت کوفه نازل می شوند که کسی نمی داند در آنجا چیست؟ (تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۰۳-ح ۳۰۱)

از ابی حمزه روایت نموده که گفت : حضرت باقر(ع) به من فرمود : ای ابی حمزه! مثل این است که می بینیم قائم آل محمد(ص) را که پرچم رسول اکرم(ص) را بالای نجف برافراشته است و همین که پرچم بر افراشته شد ، بر آن حضرت فرشتگانی نازل می شوند که در جنگ بدر در قبه هایی از نور بر پیغمبر اکرم (ص) نازل شده بودند.(همان)

تابوت الشهادت:

تابوت از ماده "توب" به معنای رجوع ، ظرفی است که در آن اشیاء به ودیعت گذاشته می شود و همواره صاحبش به آن رجوع می کند . از مصادیق معروف تابوت بنی اسرائیل است و آن صندوق مقدسی بود بین بنی اسرائیل که در آن اشیای مقدس ارزشمند مانند نوشته های اصلی ، تورات ، زره

و برخی وسایل شخصی موسی و هارون (ع) نگه داری می شد و بنی اسرائیل آن را از اسباب خیر و سرافرازی و پیروزی به دشمنان می دانستند اما با عصیان بنی اسرائیل و توهین به آن صندوق از میان آنان مفقود شد. (سید علی اکبر قریشی - قاموس قران)

در تورات اصحاب ۳۲ از سفر خروج آمده که الواحیکه موسی از مراجعت از کوه با خود آورد بزمین انداخت دو تا تخته سنگ بود و نامش لوح شهادت بود. (المیزان ج ۳۱ ترجمه - ص ۷۱)

صندوقی بود که حضرت یوسف آن را به طرف کوه حوریث از (کوهی در سرزمین شام که موسی در اولین خطاب الهی در آن کوه، مخاطب خداوند قرار گرفت. گفته اند، کوهی است در مدین شهر قوم شعیب که روبروی تبوک است. محلی میان مدینه و شام و در آن چاهی است که موسی برای دختران شعیب از آن چاه آب کشید) ناحیه طور سینا حمل کرد که در روز ابر سفید بر آن سایه می افکند و در شب به عمود نور و آتش درخشش داشت. گفته اند تابوتی بود که خدا برای مادر موسی فرستاد تا وی آن را در دریا افکند. ممکن است تابوتی باشد که مواریت انبیاء از آدم تا خاتم در آن بوده و الان نزد امام زمان (ع) است. طبق روایت در تورات (فصل ۳۱ آیه ۹) حضرت موسی در زمان حیات ۱۳ نسخه کامل از تورات به قلم خود نوشت و بیش از مرگ یک نسخه به عنوان شاهد در کنار صندوق عهد خداوند قرار داد، و یک نسخه کامل را نیز به هریک از دوازده سران اسباط بنی اسرائیل داد. بنا بر این در طول تاریخ هیچ کدام از اسباط نمی توانستند تغییراتی بر روی نسخه خود بهند چرا که بدلیل وجود ۱۲ نسخه دیگر براحتی تغییرات افشاء می شده است. (نرم افزار فرهنگ قرانی) در دانشنامه قران می نویسد: این واژه تنها دو بار در قرآن کریم بکار رفته است و هر دو بار در ارتباط با حضرت موسی (ع) است. یکبار در باره صندوقی که تورات در آن گذاشته شده بود و دیگر بار در باره صندوقی که مادر موسی (ع) فرمان یافت که او را در آن صندوق بگذارد و به دریا بسپارد.

تابوت یا صندوق عهد صندوقی است که ابتدا عمالقه آن را برداشتند آنگاه دوباره به بنی اسرائیل برگردانده شد. چنانکه در تورات آمده است که وقتی موسی نگارش این تورات را کامل کرد به لایوها که حاملان تابوت عهد خداوند بودند فرمود: "این کتاب تورات را بگیرید و آن را در کنار صندوق عهد بگذارید تا بر شما گواه باشد. آنگاه در میان فلسطینیان و بنی اسرائیل جنگ در گرفت و فلسطینیان پیروز شدند و تابوت را از بنی اسرائیل گرفتند و سخت آنان را کینر دادند. "عالی" سردمدار بنی اسرائیل در گذشت و پس از او صموئیل حاکم آنان شد و اوست آن پیامبری که از او خواستند، برای آنان پادشاهی بگمارد و او پذیرفت و طالوت را برای آنان گمارد و نشانه فرمانروائی اش را باز گرداندن همین صندوق عهد قرار داد. این صندوق در آغاز "تابوت شهادت" آنگاه "تابوت پروردگار" و سپس "تابوت خداوند" نامیده شد. (بهاءالدین خرمشاهی- دانشنامه قرآن- جامع البیان، طبری- مجمع البیان، طبرسی- المیزان طباطبائی)

عمود النار:

عمود عطف بر "مقدسین" و ظرف برای "کلمت" است. معنا این است که در عمود آتش با موسی تگلم کردی، منظور از آن آتشی است که حضرت موسی (ع) در جانب طور سینا دید که خدا از زبان او در قرآن خبر داده است "آئی انست ناراً سأتیکم منها بخبیر او اتیکم بشهاب قیس لعلمکم

تصطلون" (قصص/ ۲۹) . موسی به خانواده خود گفت: من از دور آتشی دیدم ، زود است که از آن برایتان خبر بیاورم یا پاره آتشی، شاید گرم شوید. و چون به آتش مقدس نزدیک شد ناگهان ندایی را شنید " انه انا الله العزيز الحكيم" منم خداوند عزّت مند و حکیم ، کشفایت را از پا در آور زیرا اینک در بیابان پاک و مقدس طور هستی و من تو را به پیامبری برگزیدم گوش به وحی من فرا دار – وادی ایمن ، طور ایمن ، نزدیک آتش، بارگاه مبارک ، از درخت مقدس ندا بر آمد.

وَ فِي طُورِ سَيْنَاءَ وَ فِي جَبَلِ حُورِيثَ فِي الْوَادِ الْمُقَدَّسِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ

و هم در طور سیناء و در کوه حوریث در وادی مقدس در بقعه مبارک

سینا در سوره مؤمنون آیه ۲۰ که لفظ طور بدان اضافه شده (طور سینا) یکبار هم بصورت سینین در سوره تین آمده است. (طور سنین) آتور جفری بر آن است که سینین لفظاً و معناً همان سیناء است. مراد از طور سینا و طور سینین ، جبل موسی یا به اصطلاح معروفتر کوه طور است. سینا نام خاص است. ابوالفتوح می نویسد " آن کوه است که موسی (ع) با خدا مناجات کرد ، و آن کوهی است میان مصر و ایله . مقاتل گفت : این کوه را تخصیص کرده به زیتون که اول کوهی که زیتون رویاند کوه طور بود. دایرة المعارف فارسی آمده است؛ " طور سینا" یا طور یا کوه سینا ، که امروز جبل موسی خوانده می شود. احکام عشره بر همین کوه بر موسی نازل شد. وادی طوی که " قرآن آیه ۱۲ طه- نازعات ۱۶" موسی قبل از اینکه برای هدایت فرعون مأمور شود در آنجا ندای الاهی را شنید ، نزدیک طور سینا است. (بهاءالدین خرمشاهی - دانشنامه قرآن) سینا شبه جزیره ایست ما بین دریای مدیترانه و کانال سوئز و فلسطین و خلیج عقبه و ایضاً سینا کوهی است در آن شبه جزیره بنام حوریث (اعلام المنجد) و سخن گفتن خداوند با بنده اش موسی در طور سینا در کوه حوریث. پس نتیجتاً این دو کوه غیر هم اند و یکی محل بعث موسی و دیگری جای آمدن الواح تورات. مقدس بودن وادی سینا ظاهراً برای آن است که محل نزول وحی و مناجات خدا با موسی بود و دستور "" فاخلع نعلیک آنک بالواد مقدس طوی " (طه/ ۱۲) نیز بدین مناسبت است. ابن ابی حاتم و ابی الشیخ و ابن مردویه از انس و طبرانی در کتاب اوسط از ابن عباس روایت می کند که رسول خدا (ص) فرمود : بعد از آنکه خداوند برای موسی تجلی کرد ، هفت کوه از جای خود کنده شدند از آن هفت کوه ۵ عدد در حجاز دو عدد در یمن واقع شد. در برهان ج ۱ می نویسد : طور سینا ، کوهی که حضرت موسی برای مناجات به بالای آن می رفت ، برای آنکه در آن کوه در ختانی از زیتون بود و هر کوهی دارای درختان پر منفعت باشد آن را طور سیناء نامند و اگر درختی نداشته باشد یا آن درخت با منفعت نباشد به آن طور گویند و طور کوه است.

بقعه مبارکه :

کلمه مبارکه مفاعله از برکت است که عبارتند از خیرکثیر، پس کعبه را مبارک گویند زیرا خانه کعبه اولین باری که پیدا شد بصورت قبه ای از نور بود که آنرا برای آدم نازل کردند و در همین محل که ابراهیم کعبه را ساخت قرار دادند . این قبه همچنان بود تا آنکه در طوفان نوح که دنیا غرق در آب شد خدای تعالی آنرا بالا برد و از غرق شدن حفظ کرد به همین جهت کعبه را بیت عتیق (خانه قدیمی) نام نهادند. خدای عزوجل پایه های خانه را از بهشت نازل کرد. (المیزان ج ۲ ص ۱۳۷) در بعضی از

روایات کعبه اولین قبه ای بود که در روی زمین برای آدم نازل شد. یهودیان خانه کعبه را بزرگ می شمردند و در آنجا خدا را مطابق دین ابراهیم پرستش می کردند. نصاری نیز آنجا را مقدس می دانستند. "لئلا یکون للناس علیکم حجة" (بقره/۱۵۰) در این جمله سه فایده برای حکم قبله است: ۱- اینکه یهود در کتابهای آسمانی خود خوانده بود که قبله پیامبر اسلام کعبه است نه بیت المقدس؛ و اگر حکم تحویل قبله نازل نمی شد حجیت یهود علیه مسلمین تمام بود.

۲- اینکه پی گیری و ملازمت این حکم مسلمانان را به سوی تمامیت نعمتشان و کمال دینشان سوق می دهد، (مائده/۳)

۳- تغییر قبله هدایت مسلمانان به سوی صراط مستقیم است.

خدای تعالی رسول خود را هدایت کرد به اینکه رو به بیت المقدس نماز بخواند زیرا کعبه در صدر اسلام از بتهای مشرکین پر بود. ولی بعد از آنکه رسول خدا به مدینه هجرت کرد و زمان فرا رسیدن فتح مکه نزدیک شد و انتظار فرمان الهی به تطهیر کعبه از پلیدی بتهای شدت گرفت، در چنین شرایطی دستور بر گشتن قبله بسوی مکه صادر شد و این خود نعمت بزرگی برای مسلمانان بود. عیاشی از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: فرشتگان در هفت قبه از نور در پشت کوفه نازل می شوند که کسی نمی داند در آنجا چیست؟ (عیاشی ج ۱ ص ۱۰۳ ح ۳۰۱)

مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ فِي أَرْضِ مِصْرَ

مبارک از جانب راست کوه طور از درخت و در سرزمین مصر

ماجرای بنی اسرائیل و پدرشان اسرائیل در عهد عتیق از ماجرای قحطی کنعان و عازم شدن برادران یوسف به مصر و به دنبال آن، قصد یعقوب برای کوچ دایمی به آن منطقه، آغاز می شود. پس از مرگ یوسف و برادرانش، که به عنوان سرشاخه های اصلی و نیای بنی اسرائیل به شمار می آمدند، نسل های بعدی، که از آنان به وجود آمدند، به سرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند، به حدی که همه مصر را فرا گرفتند. اما با وجود آمدن حکومت های جدید، حاکمان جامعه به بهانه هراس از طغیان و سرکشی بنی اسرائیل به سخت گیری و برخورد شدید با آنان پرداختند، تا آنجا که در مدت کوتاهی، بسیاری از بنی اسرائیل به بردگی مصریان در آمدند. از آن پس، به دستور فرعون هر فرزند پسری که در قوم بنی اسرائیل متولد می شد باید به قتل می رسید. این آوارگی و افسردگی بنی اسرائیل در انتظار آمدن منجی تا دوران حضرت موسی علیه السلام ادامه یافت. به ادعای عهد عتیق حضرت موسی علیه السلام به دستور الهی برای نجات بنی اسرائیل از ستم ها و برده کشی های مصریان، رهبران اسرائیل را جمع کرد و از آنان خواست برای رهایی خود به منطقه «کنعان» بازگردند تا از نعمت های آن بهره مند شوند. با قدرتی که خداوند به حضرت موسی علیه السلام و برادرش هارون داد، آنان توانستند به مصر بازگردند و با فرعون درباره رها کردن بنی اسرائیل از بردگی گفت و گو نمایند. اگر چه فرعون در ابتدا با این درخواست موافقت نکرد، اما معجزات فراوان حضرت موسی علیه السلام و مشکلاتی که برای فرعون به وجود آمد او را مجبور به رهایی بنی اسرائیل ساخت.

یهودیان این روز رهایی را به عنوان «عید پسح» جشن می گیرند.

همچنین از ماجراهای مربوط به بنی اسرائیل، که در عهد عتیق بدان ها اشاره شده، شکافته شدن دریای سرخ عبور موسی و بنی اسرائیل و نابودی لشکریان فرعون در آن دریاست. از آن پس، بنی

اسرائیل به مناطقی مانند «ماره»، که دارای آبی تلخ و ایلیم که دارای دوازده چشمه بود، کوچ کردند. "مسین" در عهد عتیق همان نقطه‌ای است که به درخواست بنی اسرائیل و با دستور الهی، حضرت موسی علیه‌السلام عصای خود را به صخره‌ای کوبید و از آن چشمه آبی گوارا پدید آمدن حوادث مهم این دوران، جنگ بنی اسرائیل با عمالقه به فرمان‌دهی یوشع بود که با پیروزی بنی اسرائیل به پایان رسید.

سه ماه پس از خروج بنی اسرائیل از مصر و گذر از مناطق گوناگون، آنان به وادی کوه «سینا» رسیدند و حضرت موسی علیه‌السلام در آن کوه، گفت و گوی مفصلی با خدا داشت. نتیجه این گفت و گو صدور فرمان ده ماده‌ای از سوی خدا به وسیله حضرت موسی علیه‌السلام برای یهودیان بود. (اینترنت- سایت تبیان)

بِتَسْعِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ يَوْمَ فَرَقْتُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ وَ فِي

با نه معجزه آشکار (بمجد و بزرگواریت) روزی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافتی و نیز در آیات نه گانه در دعای سمات عبارتند از:

۱- ید بیضاء ۲- اژدها شدن عصا ۳- طوفان کوبنده برای دشمنان ۴- جراد تسلط ملخ" بر زراعتها و درختان

۵- قمل" نوعی آفت نباتی که غلات را نابود می کرد. ۶- ضفادع" هجوم قورباغه ها از رود نیل به زندگی مردم

۷- دم" ابتلای عمومی به خون دماغ یا به رنگ خون در آمدن آب رود نیل ۸- قحطی و خشکسالی ۹- شکافته شدن دریا -)

مفسران درباره این نه نشانه اختلاف کرده‌اند. علامه طباطبائی بر این باور است که مجموع معجزاتی که بر بنی اسرائیل نشان داده شده بیش از نه عدد است و شاید منظور آیه از ذکر این تعداد، معجزاتی باشد که حضرت موسی علیه‌السلام برای دعوت فرعون آورده است. برخی از مفسران به نقل از روایتی از معمر از امام رضا علیه‌السلام به نقل از امام کاظم علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام این نشانه‌ها را عصای حضرت موسی علیه‌السلام، طوفان، بلای ملخ، بلای قورباغه، بلای خون شدن رودها و دریاها، رفع طور و من و سلوی و شکافته شدن دریا ذکر کرده است. در برخی از تفاسیر نیز این موارد با اندکی تفاوت بیان شده‌اند. در برخی از آیات تعداد آیات، نشانه‌ها و معجزاتی را که خداوند برای بنی اسرائیل فرستاده نه آیه ذکر کرده است: «و لقد آتینا موسی تسع آیات ببینات فسلل بنی اسرائیل» (اسراء: ۱۰۱-تفسیر المیزان)

موسی قوم خود را از بحر احمر عبور داد، هنگامی که حضرت موسی علیه‌السلام بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات داد و آنان را از مصر بیرون آورد، مدتی بنی اسرائیل در بیابان‌های سرگردانی (تیه) به سر می‌بردند. در این دوران، چون بنی اسرائیل از شدت گرمای خورشید و تشنگی به تنگ آمده بودند، زبان به اعتراض گشودند و از ادامه مسیر امتناع کردند. خداوند به درخواست حضرت موسی علیه‌السلام ابری فرستاد که در روزها آنان را از نور خورشید محافظت می‌کرد و بر آنان سایه می‌افکند: «و انزلنا علیکم الغمام...» (بقره: ۵۷)

یکی از نعمت‌هایی که خداوند بنی اسرائیل را از آن برخوردار کرد و در چند آیه از آن یادآوری نموده، نزول «من» و «سلوی» برای آنان است: «یا بنی اسرائیل قد أنجیناکم من عدوکم و واعدناکم جاب الطور الأيمن و نزلنا علیکم المن والسلوی» (طه: ۸۰) مفسران گفته‌اند: «من» میوه‌ای است درختی که شب‌ها از آسمان بر روی درختان نمایان می‌شد (ترنجبین) و «سلوی» مرغ بریان است که هر روز بر سفره‌های بنی اسرائیل قرار می‌گرفت.

پس از آنکه خدا بنی اسرائیل را از ظلم و ستم فرعون رها کرد و فرعون و لشکریان او را غرق ساخت و حضرت موسی علیه‌السلام وارد وادی طور شد، از حضرت موسی علیه‌السلام دعوت کرد که برای عبادت به مدت سی روز به کوه طور برود. سپس بر اساس بدائی که حاصل شد، حضرت موسی علیه‌السلام ده شب دیگر در آن کوه به عبادت خود ادامه داد. هنگامی که مدت سی روز گذشت و بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه‌السلام خبری نیافتند، به گوساله‌پرستی روی آوردند: «و اذ واعدنا موسی اربعین ليله ثم اتخذتم العجل من بعده و أنتم ظالمون» (بقره: ۵۱) بر خلاف عهدین آن گونه که از برخی آیات دیگر بر می‌آید، این گوساله به وسیله ی سامری، که بنابر برخی تفاسیر، نام او موسی بن ظفر یا میحا و شخصی زرگر بود، ساخته شد: «فكذلك ألقى السامري فأخرج لهم عجلا جسدا له خوار» (طه: ۸۷ و ۸۸) اگر چه برخی از آیات به حیل‌های سامری اشاره‌ای نموده‌اند: «قال فما خطبك يا سامري قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من اثر الرسول فنبذتها و كذلك سؤلت لي نفسي» (طه: ۹۵ و ۹۶)، ولی درباره ی کیفیت ساخت گوساله و عامل خروج صدا از آن، که باعث گمراهی بنی اسرائیل گردید، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد آنچه از این آیات بر می‌آید این نکته است که ایمان بنی اسرائیل به اندازه‌ای سست و بی‌پایه بود که بامشاهده ی این گوساله، به سرعت از ایمان خود بازگشته، سفارش‌های حضرت موسی علیه‌السلام و فریادهای برادرش هارون علیه‌السلام را نادیده گرفتند و آن گوساله را خدای خویش پنداشتند: «فقالوا هذا الهکم و اله موسی فسنی دفلا یرون ألا یرجع الیهم قولا و لا یملک لهم ضرا و لا نفعا و لقد قال لهم هارون من قبل یا قوم انما فتنتم به و ان ربکم الرحمن فاتبعونی و أطيعوا أمری قالوا لن نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی» (طه: ۸۸ - ۹۱)

آنان از صحرای سینا به جانب کنعان فلسطین – حرکت کردند . از این پس ماجراهای دینی و اجتماعی این قوم آغاز می‌شود. – توقعات بی جا ، انحرافات دینی و حیل‌گری و کشتار ، محرومیت و آوارگی و به دنبال آن باز هم حیل و حمله و انتقام ، سالها پس از دوران آوارگی ، شهر نشینی آنان آغاز شد و در زمان داود و سلیمان فلسطین در اختیار آنان بود و بیت المقدس توسط سلیمان ساخته شد ، ولی همچنان جنگ و گریزها ادامه یافت.

الْمُنْبَجِسَاتِ الَّتِي صَنَعَتْ بِهَا الْعَجَائِبَ فِي بَحْرِ سُوفٍ وَ عَقَدَتْ مَاءً

روز چشمه های جوشیده و جاری (از سنگ) که از آن عجایی ساختی در دریای سوف و در دل آن

بحراحرر یا دریای سرخ یا بحر سُوف (به عبری یم سوف) یا دریای قُلزم یا بحر القصب یا بحر الحلفاء که نام سینوس آرابیکوس- دریای باریکی به طول حدوداً ۲۴۰۰ کیلو متر منشعب از اقیانوس هند بین آفریقا و عربستان (دایرةالمعارف فارسی ، ج ۳۹۰/۱) و شمال آن شبه جزیره سینا و شمال شرقی آن خلیج عقبه ؛ که موسی (ع) بنی اسرائیل را به سلامت از آن گذراند و همچنین فرعون و

یارانش در آن غرق شدند. مرحوم خزائلی می نویسد: " بعضی گفته اند موسی که به راهها آشنایی داشته از برزخهای دریای سوف گذشته و به جزیره سینا وارد شده است. (محسن معینی- دانشنامه قرآن- قرآن پژوهی - بهاءالدین خرمشاهی)

یکی از مشکلات بنی اسرائیل این بود که فرعون با ظلم و ستم‌هایی که مرتکب می‌شد، تلاش می‌کرد آنان را از منطقه حاصلخیز و آباد «مصر» بیرون کند. خداوند با نابود کردن فرعون، آنان را در «سرزمین موعود سکونت داد و آن را به عنوان نعمتی که بنی اسرائیل را از آن برخوردار کرده است، نام می‌برد: «و قلنا من بعده لبني اسرائيل اسكنوا الأرض فإذا جاء وعد الآخرة جئنا بكم لفيفاً» (اسراء: ۱۰۴) بسیاری از مفسران این سرزمین را «شام» یا مصر دانسته‌اند. اما برخی از مفسران با استشهاد به آیه «یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التي كتب الله لكم» (مائده: ۲۱) این سرزمین را «ارض مقدس موعود» تفسیر کرده‌اند.

همچنین در آیه دیگری خداوند از به میراث نهادن سرزمین مصر یا شام خبر می‌دهد: «و أورثنا القوم الذين كانوا يستضعفون مشارق الارض و مغاربها التي باركنا فيها و تمت كلمت ربك الحسنی علي بني اسرائيل» (اعراف: ۱۳۷) مفسران با بهره‌گیری از وصف «بارکنا فيها» معتقدند: این سرزمین همان سرزمین مقدس موعود (فلسطین) است. در تعبیر دیگری، از مکانی که بنی اسرائیل در آن ساکن شدند با عنوان «مبوء صدق» یاد شده و خداوند آن را به عنوان نعمتی برای آنان برشمرده است: «و لقد بؤنا بني اسرائيل مبوء صدق» (یونس: ۹۳) علامه طباطبائی این مکان را جایگاهی می‌داند که همه امکانات و لوازم زندگی به راستی در آن فراهم است. برخی از مفسران دیگر نیز با اشاره به مناسب بودن این مکان، آن را مصر، شام یا بیت المقدس دانسته‌اند.

الْبَحْرِ فِي قَلْبِ الْغَمْرِ كَالْحِجَارَةِ وَ جَاوَزَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ

دریای عظیم، آب آن دریا را مانند سنگ منجمد کرده و بستی و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادی

این مسئله در نجات بنی اسرائیل از دست فرعون بود که خداوند با عبور دادن از دریا و غرق کردن فرعون، آنان را از ستم‌های فرعون رها نمود. به رهایی بنی اسرائیل از دریا، در آیات دیگری نیز اشاره شده است: «و جاوزنا بني اسرائيل البحر» (اعراف: ۱۳۸) این اسارت برای بنی اسرائیل بسیار دشوار بود: «و لقد نجينا بني اسرائيل من العذاب المهين» (دخان: ۳۰)؛ زیرا بر اساس برخی از آیات، فرعون مردان و جوانان بنی اسرائیل را می‌کشت، زنان و کودکان آنان را به اسارت می‌برد: «و اذ نجيناكم من آل فرعون يسومونكم سوء العذاب يذبجون أبنائكم و يستحيون نسائكم و في ذلكم بلاء من ربكم عظيم» (بقره: ۴۹) از دشمنان دیگری که خداوند با فرستادن حضرت داود نبی علیه‌السلام، بنی اسرائیل را از دست او رهانید و به ستم‌های او پایان داد، جالوت بود: «و قتل داود جالوت و آتاه الله الملك والحكمه و علمه مما يشاء و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض» (بقره: ۲۵۱) هنگامی که جالوت بر بنی اسرائیل مسلط شد، آنان برای رهایی از ستم‌های او از پیامبر زمان خویش شخصی نیرومند و جنگجو را تقاضا کردند که به فرمان‌دهی او به مبارزه با جالوت بروند. آن پیامبر طالوت را، که فردی نیرومند و فرمان‌دهی شایسته بود، به آنان معرفی کرد. اما بنی اسرائیل با محور قرار دادن ثروت و مال دنیوی، فقر او را به رخ کشیده، از پذیرش فرمان‌دهی طالوت امتناع کردند: «قالوا أني يكون له الملك علينا و نحن أحق بالملك منه و لم يؤت سعه

من المال...» (بقره: ۲۴۷) چون پادشاهان از فرزندان حضرت یوسف علیه السلام و پیامبران از نسل لای به وجود آمدند و طالوت از نسل بنیامین بود، به همین دلیل، چون هیچک از دو امتیازی که بنی اسرائیل به آن‌ها فخر می‌فروختند نصیب او نشد، بنی اسرائیل او را شایسته فرمان‌دهی نمی‌دانستند.

خداوند برای آنکه ایمان بنی اسرائیل تقویت شود و در اعتقاد خود استوار باشند، بارها معجزات خود را برای آنان نمایان کرد. یکی از این معجزات عبور بنی اسرائیل از دریا و غرق فرعون بود: «و جاوزنا بني اسرائيل البحر فأتبعهم فرعون و جنوده بغيا وعدوا حتي إذا أدركه الغرق قال أمنت أنه لا اله الا الذي أمنت به بنو اسرائيل و انا من المسلمين» (یونس: ۹۰) بر اساس برخی از روایات، خداوند برای راسخ‌تر شدن ایمان بنی اسرائیل، اجساد همه لشکریان فرعون را در دریا غرق نمود و تنها جسد فرعون به روی آب آمد و در ساحل قرار گرفت تا حقارت او روشن شود و بنی اسرائیل در مرگ او تردیدی به خود راه ندهند. اما بر اساس برخی از آیات، با اینکه بنی اسرائیل این معجزه را دیدند، ولی وقتی نجات یافتند، باز به خوی بت‌پرستی و مادی‌گرایی خویش روی آوردند و از حضرت موسی علیه السلام خواستند که برای آنان بتی به عنوان معبود برگزیند: «و جاوزنا ببني اسرائيل البحر فأتوا علي قوم يعكفون علي اصنام لهم قالوا يا موسي اجعل لنا إلهة كما لهم إلهة قال إنكم قوم تجهلون» (اعراف: ۱۳۸ - المیزان)

و تَمَّتْ كَلِمَتُكَ الْحُسْنَىٰ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا وَ أَوْرَثْتَهُمْ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا

و وعده نیکت را به خاطر صبری که کردند بر ایشان تمام کردی و آنان را بر شرق و غرب

«و لقد آتینا بنی اسرائیل الكتاب والحکم والنبوہ» (جاثیه: ۱۶) مراد از «حکم»، آشنایی با مسائل دینی یا تمیز حق از باطل است. در برخی از نقل‌ها، تعداد پیامبرانی که خداوند برای هدایت بنی اسرائیل فرستاد تا هزار نفر نیز ذکر شده است که مهم‌ترین آنان حضرت موسی علیه السلام که تورات را به عنوان کتاب آسمانی برای آنان آورد. این نعمت در آیات دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «و آتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبني اسرائيل ألا تتخزوا من دوني وکیلا» (اسراء: ۲) چون این کتاب مشتمل بر شریعت حضرت موسی علیه السلام بوده است، خداوند از آن به عنوان هادی برای بنی اسرائیل یاد می‌کند. و این گونه بود که خداوند با فرستادن تورات بر پیامبر زمانش وعده نیکو خود را عملی ساخت و نزول این نعمت در برابر صبر موسی علیه السلام و دیگرانی که او را یاری کردند و در زمان غیبت پیامبر خود از سامری نخواستند که معبودی بسازند. «تَمَّتْ کَلِمَتُ» برای این است که برساند به ملک و سلطنت رسانیدن بنی اسرائیل و هلاک کردن دشمنان ایشان بر وفق قضای حتمیش بوده و اما معنای تمامیت کلمه، تمام شدن کلمه، خارج شدن آن از مرحله قوه و استعداد به مرحله فعلیت وقوع است. البته ناگفته نماند که جهت و علت تمام شدن کلمه پروردگار در خصوص داستان بنی اسرائیل صبر ایشان بوده است. (ترجمه المیزان ج ۸ ص ۲۹۲ - تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ج ۶ ص ۳۳۰)

صبر بنی اسرائیل؛ براستی چه کسی وارث زمین خداوندی است؟!!

قال موسی لقومه استعینو بالله و اصبروا.... (۱۲۸ اعراف - ترجمه المیزان) موسی (ع) بنی اسرائیل را بر قیام و شورش علیه فرعون بر می‌انگیزد و آنان را با استمداد و استعانت از خدایتعالی در رسیدن به هدف که همان رهائی از اسارت و بندگی فرعون است توصیه می‌نماید و آنان را به صبردر برابر

شدائدی که فرعون خط نشان آنرا می کشد سفارش می کند ، آری صبر در برابر شدائد راهنمای بسوی خیر و پیش تاز فرج و نجات است ، موسی (ع) کلام آخر خود را تعلیل می کند "ان الارض لله یورثها من یشاء". حاصل این تعلیل این است که اگر من این نوید را می دهم برای این است که فرعون مالک زمین نیست تا آنرا بهر کس بخواهد بدهد و از هر کس بخواهد بگیرد ، بلکه زمین ملک خداوند است اوست که بهر کس بخواهد ملک و سلطنت در زمین را می دهد و حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که از او بترسند و از او حساب ببرند. پس ای بنی اسرائیل اگر تقوی پیشه کنید و بخداوند تعالی استعانت جوئید و در راه او صبر در شدائد کردید خداوند این سرزمین را که امروز در دست فرعونیان می بینید بدست شما خواهد سپرد (آن بنی اسرائیل که قرآن از آن یاد میکند این یهودیان امروز و دشمنان غاصب سرزمین مسلمانان مظلوم فلسطین نیستند یهودیان، مسلمانان را از دیار خود دور کرده و سرزمین آنان را غصب کرده و جنایتها و خونها ی مسلمانان مظلومین فلسطین را بر روی زمین می ریزند- انشاءالله هرچه زودتر این سرزمین از دست فرعونیان غاصب آزاد گردد).

تحلیل: در زمان موسی(ع) فرعونیان حکومت می کردند و هدف آنها استعمار و چپاول مردم بنی اسرائیل بود . بعد از ایمان سحره بموسی و شکست خوردن فرعون و اصرار بر کفر خود، هامن بفرعون گفت : مردم بطوریکه می بینی یکی پس از دیگری دارند به موسی ایمان می آورند ، باید فکری کرد، من فکر می کنم صلاح در این باشد که مأمور بگذاری هر کس را که دیدند بدین موسی در آمده زندانش کنند. پس طولی نکشید که تمامی بنی اسرائیل بدست فرعونیان افتادند. در زمان موسی بعد از معجزات فراوان او، وسعی پیامبر در تقویت روحیه خداشناسی بر مردم بنی اسرائیل، این قوم همچنان دنبال بهانه تراشی بود پس خداوند تعالی به آنان وعده داد اگر صبر پیشه کنند و ایمان خود را حفظ کنند از دست فرعونیان نجات یابند و مالک سرزمین فرعونیان خواهند شد. موسی(ع) برای مقابله با تهدیدهای فرعون پیشنهاد می کند و شرایط پیروزی به دشمن را در آن تشریع می نماید ، چنین است که به آنها گوشزد می کند که اگر این سه برنامه را عملی کنند به دشمن پیروز خواهند شد ؛ نخست اینکه تکیه گاهشان تنها خدا باشد و از او یاری طلبند . دیگر اینکه از تهدید های دشمن نهراسند و از میدان در نروند ؛ استقامت داشته باشید زیرا این سرزمین از آن خداوند است و به هر کس از بندگان که بخواهد منتقل می کند.....؟

از ویژگی های مهمی که از نقل های تاریخی دربار بنی اسرائیل بر می آید، سست ایمانی آنان، بازگشت به بت پرستی در موارد متعدد، هراس از مبارزه با دشمنان، ایرادها و اعتراضات فراوان به پیامبران و رهبران دینی و عدم تحمل مشکلات و سختی های زندگی است. با اینحال مارتین لوتر یهودیان اسرائیلی را اینگونه توصیف می کند:

در دانشنامه جودائیکا می نویسد : مارتین لوتر ضمن طرح اینکه یهودیان جهت رساندن پیام خداوند به تمام جهانیان انتخاب شده اند آنها را مورد ستایش قرار می دهد. او می گوید: که یهودیان حامل برترین خونها در رگهای خود هستند و روح القدس به واسطه آنها کتاب مقدس را به اقصی نقاط دنیا برد. آنها فرزندان خدایند ، ما در مقابل آنها بیگانه ایم ، همانطور که در داستان سگ کنعانی آورده شده ما همچون سگانی هستیم که از خرده نانهای به زمین ریخته اربابان خود ارتزاق می

کنیم.....واینگونه بود که مسیحیت پروتستان (انگلیس) تأسیس کشور جعلی اسرائیل را به رسمیت شناخت اما در اینجا باید گذری بر تاریخچه مسیحیت صهیونیسم داشته باشیم:

مسیحیت صهیونیستی و آینده جهان؛ در قرن نوزده ظهور کرد با ریشه پروتستانی. صهیونیسم به جنبش سیاسی - مذهبی یهودیان برای حضور در فلسطین و حق حاکمیت یهود بر کلّ این سرزمین اطلاق می شود. مسیحیانی که به طور جدّی از بازگشت یهودیان به فلسطین به عنوان ارض موعود حمایت می کنند؛ مسیحیت صهیونیست شناخته می شود. مذهب پروتستان یکی از سه مذهب مسیحیت (کاتولیک- ارتدوکس- پروتستان) در درون خود فرقه هایی فراوان دارد که به پیش از هزار می رسد. یکی از فرقه هایی که در طول یک قرن اخیر ظهور کرد و به شدت فعال شد مسیحیت صهیونیستی است. مسیحیت صهیونیستی تلفیقی است از تعالیم مسیحیت و یهودیت از جهتی چشم به منابع و الهیات انجیلی دارد و از جهتی دیگر آموزه های تورات را به شدت دنبال می کند. این جریان با تأکید بر عهد عتیق (تورات) و مکاشفات یوحنا در عهد جدید (انجیل) معتقد است که ظهور مسیح نزدیک است. از نظر آنان خداوند فلسطین را به عنوان ارض موعود به یهودیان بخشیده و ساکنان اصلی آن یعنی فلسطینیان در آن حقی ندارند. مسیحیان صهیونیست با افکار ضد یهود مقابله می کنند و اسرائیل غاصب را دوست خود می دانند و برای مهاجرت آنان به فلسطین می کوشند. مسیحیان صهیونیست خدائی را که با موسی در سینا سخن گفت را خدای خود می دانند، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، را روسای خود می دانند، ارمیای نبی، حزقیل، دانیال را پیامبران خود می دانند. داوود را بعنوان پادشاه قهرمان و اورشلیم را شهر مقدس و پایتخت معنوی خود می دانند و حاکمیت اسرائیل را بر سرزمینهای اشغالی از منافع خود می دانند. مسیحیت، موسی را به دلیل قانونگذار بودن در چند ساختمان دولتی در ایالات متحده به تصویر کشیده اند. در کتابخانه ملی گنگره آمریکا یک مجسمه بزرگ از موسی در کنار مجسمه پولس قرار گرفته است. همچنین موسی به دلیل اینکه یکی از ۲۳ قانونگذار است در تالار مجلس نمایندگان ایالات متحده در نقش برجسته مرمر در کاخ گنگره قرار دارد.....

“Relief portrait of lawgivers. Moses-Architect of the capitol AOC.gov.2009-02-130 Retrieved 2010-03-02”

مبنای اعتقادی مسیحیت صهیونیسم (که همه انحراف است) :

۱- استقرار مجدد ، بازگشت دوباره یهود به سرزمین موعود (فلسطین) {این مسئله استقرار در زمان یوشع انجام شد}

۲- برگزیدگی این فرقه ، یهودیان را قوم برگزیده خداوند می داند. {برگزیدگی قوم یهود مربوط به زمانی است که یهود تحت سرپرستی موسی به دستورات خداوند عمل می کردند و در مقابل فرعون برخاستند (مائده/۸۲)}

۳- بخش گرائی ، که خداوند جهان را از آغاز تا پایان بر اساس جدولی تدبیر کرده است که به هر دوره از آن یک بخش گفته می شود. و اسرائیل نقش مهمی در آخرین دوره بازی می کند یعنی زمانی

که دوباره به کشوری مستقل تبدیل می شود. (این نظریه هم انحراف دارد ، خداوند عادل است و برای هدف مقدس خود از کیان غاصب حمایت نمی کند).

۴- تأدیب و رستگاری در سالهای آوارگی یهود : که آوارگی آنها بر اساس تقدیر الهی در طول قرون بوده تا بصیرت اسرائیلیها را به گوش ملت‌ها برساند. (کاربرد کلمه بصیرت برای اسرائیل انحرافی بزرگ و دروغ جبران ناپذیر است . بجای بصیرت باید بنویسند؛ شقاوت بزرگ اسرائیل – کشتار بزرگ در فلسطین نشانه شقاوت آنان است).

۵- ابدی بودن فلسطین بنام اسرائیل برای یهود، (این هم توطئه دیگری در جهت انحراف افکار مردم جهان است).

۶- پیمان عیسی مسیح برای بازگشت به جهان ؛ او پیمان بسته که به اورشلیم اسرائیل و جهان باز گردد . اورشلیم شهر مقدس معتقدان به کتاب مقدس است . در زمان مقرر عیسی مسیح باز خواهد گشت تا با نشستن بر تخت داوود در اورشلیم با عدالت و صلح بر جهان حکومت کند. (یهود گفتند: عزیر پسر خداست. و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخن {باطلی} است که بر زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند شباهت دارد . خدا بکشد شان به کجا منحرف شدند. (توبه/۳۰) - وقالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله ذلک قولهم بافواهم یضاهئون قول الذین کفروا من قبل قاتلهم الله ائی یوفکون)

۷- حمایت از یهودیان و ایستادگی مسیحیت در برابر غرض ورزی بر ضد یهودیان

۸- وجوب مشارکت فعال مسیحیان مؤمن در کمک به یهود و اسرائیل و استواری مجدد اسرائیل در زمان کنونی

۹- وجوب توبه کلیسا؛ از اینکه ملت یهود به دست مسیحیان در طول تاریخ کشته شدند. در اینجا کلیسا متهم می شود و دعوت به توبه می کند.

۱۰- مهاجرت یهودیان از سراسر جهان به فلسطین و قلمرو رودخانه نیل تا فرات برای اسرائیل شود و یهودیانی که به اسرائیل مهاجرت می کنند ، اهل نجات اند . (مسیحیت صهیونیسم جنگ آخر زمان را جنگ بین خدای مسلمانان و یهوه خدای یهود مسیحی می دانند).

آینده جهان از نظر مسیحیت صهیونیسم:

مسیحیان صهیونیست برای اجرایی کردن عقیده خود در باره بازگشت عیسی (ع) و حاکمیت بر جهان آینده معتقدند که دو مسجد مسلمانان یعنی الاقصی و صخره "..... صخره مقدس پایگاه معراج پیامبر (ص) - { این صخره در وسط مسجد صخره واقع است این معبد نیز در سال دهم قبل از میلاد توسط حضرت سلیمان ساخته شده است. "سبحان الذی اسری... (اسرا / ۱) صخره مقدس همان جایی است که ابراهیم فرزندش را بنا به نقل تورات برای قربانی به آنجا برد و خداوند در شب معراج پیامبر (ص) را به این مکان مقدس سیر داد. و آن حضرت از روی این صخره به معراج رفت. طول صخره از شمال ۱۷/۵ و عرض آن از مشرق به مغرب ۱۳ متر و ارتفاع آن دو متر است { باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن ، متن ، ص ۱۵۰ }

در بیت المقدس باید به دست پیروان کتاب مقدس ویران شود و به جای آن معبد هیکل سلیمان را بنا کنند و روزی که یهودیان این دو مسجد را منهدم کنند . جنگ نهائی و مقدس آخر زمان یا آرمادون به رهبری آمریکا – انگلیس آغاز می شود.(فصلنامه حصون).

الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا لِلْعَالَمِينَ وَ أَعْرَقْتَ فِرْعَوْنَ وَ جُنُودَهُ وَ مَرَاكِبَهُ فِي الْيَمِّ

سرزمینی که برای جهانیان مبارک گردانده بودی وارث و مالک کردی و فرعون و سپاهیان را با مرکبهاشان در دریا غرق کردی

سرزمین موعود و ایجاد تفرقه :

علاوه بر تورات ، خداوند آنان را به سوی سرزمینی روانه کرد که آن را مایه برکت برای جهانیان خوانده است . حتی حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ماجرای شکستن بتها و نجات معجزه آسا از آتش نمرودیان به همراه حضرت لوط(ع) نیز به سوی آن سرزمین مبارک حرکت کردند . مفسران مراد از این سرزمین را شام و فلسطین دانسته اند که مسلماً شهر بیت المقدس را نیز در بر می گیرد. با وجود آنکه خداوند بنی اسرائیل را از دست دشمنان به ویژه فرعون نجات داد و آنان را در منطقه ای بسیار مرفه ساکن کرد و از انواع روزی ها برخوردار ساخت، اما آنان پس از مدت کوتاهی که تورات بر ایشان نازل شد، دچار اختلاف و تفرقه شدند: «و لقد بوانا بني اسرائيل مبعوء صدق و رزقناهم من الطيبات فما اختلفوا حتي جائهم العلم ان ربك يقضي بينهم يوم القيامة فيما كانوا فيه يختلفون» (یونس: ۹۳) یعنی: تا زمانی که علم به رسول و کتاب نداشتند بر کفر خویش اتفاق داشتند، ولی پس از علم به آن ها گروهی ایمان آوردند و گروهی دیگر کفر ورزیدند. یا مراد آن است که پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که تنها آشنایی اندکی با ویژگی ها و اوصاف آن حضرت داشتند، به او ایمان آوردند، ولی پس از بعثت، در آنان اختلاف ایجاد شد. برخی نیز بر این باورند که آنان پیش از خواندن تورات و علم به وظایف خود، همه بر يك باور بودند، ولی پس از علم به احکام و شریعت موسوی، گروهی آن را پذیرفتند و گروهی دیگر رها نمودند. فساد ناشی از اختلاف و تفرقه همیشه و در هر زمان در بین یهودیان جریان داشته است.

بنی اسرائیل و فساد در زمین:

خداوند در قرآن خبر داده است که بنی اسرائیل دوباره در زمین فساد می کنند: «و قضینا الي بني اسرائيل في الكتاب لتفسدن في الارض مرتين و لتعلن علوا كبيرا» (اسراء: ۴) مفسران یکی از این فسادها را مخالفت با احکام تورات و قتل پیامبرانی مانند اشعیا و ارمیای نبی و دیگری را قتل زکریا، یحیی و قصد قتل حضرت عیسی علیه السلام دانسته اند. برخی دیگر از مفسران با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام، فساد نخست را شهادت امام علی علیه السلام، فساد دوم را طعن و شهادت امام حسن علیه السلام و علو کبیر را شهادت امام حسین علیه السلام تفسیر کرده اند و آیه بعد «فاذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبداً لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار و كان وعداً مفعولاً» (اسراء: ۵) را اشاره به ظهور حضرت قائم علیه السلام دانسته اند.

بنی اسرائیل رسوایی در دنیا و آخرت :

علا ر قم نعمتهای فراوان الهی ؛ که یکی از آن نعمتها برتری آنان بود که از دست فرعون نجات یافتند

وبه سرزمین موعود سکنا گزیدند. ولی دائماً بهانه جویی داشتند و نمی خواستند حق را بر باطل حاکم کنند.

یکی از مسائلی که خداوند در قرآن کریم بنی اسرائیل را بدان ملامت نموده، بهانه‌گیری‌های مکرر آنان است. یکی از این بهانه‌گیری‌ها درباره غذایی است که خداوند به آن‌ها روزی کرده بود و آنان به راحتی از آن استفاده می‌کردند: «و اذ قلتم یا موسیٰ لن نصبر علی طعام واحد فادع لنا ربک ینزلنا مما تنبت الارض من بقلها و قثائها و فومها و عدسها و بصلها ...» (بقره: ۶۱) در اینجا مراد از «طعام واحد»، که بنی اسرائیل از خوردن آن خسته و ملول شده بودند، «من» و «سلوی» بود؛ همان مرغ بریان و میوه‌هایی که خدا هر روز و شب بر سفره آنان می‌فرستاد. هنگامی تشنگی نیز حضرت موسیٰ علیه‌السلام عصای خود را بر سنگی می‌زد و دوازده چشمه از آن می‌جوشید و هر یک از قبایل بنی اسرائیل از چشمه‌ای می‌نوشیدند. در برابر این ناشکری خداوند این نعمت‌ها را از آنان گرفته و آنان را به سوی وادی مصر روانه کرد: «قال اتستبدلون الذی هو ادنی بالذی هو خیر ام یبطوا مصر ا فان لکم ما سألتم و ضربت علیهم الذل و المسکنه ...» (بقره: ۶۱) مفسران «ذلت را اجبار بر پرداخت جزیه و «مسکنت» را فقر تفسیر کرده‌اند. پس به دلیل گناهانی مانند قتل نفس، عداوت با مؤمنان و کفر به کتاب‌های آسمانی، خداوند بنی اسرائیل را به رسوایی در دنیا و آخرت تهدید کرده و عذاب دردناک الهی را به آنان خبر داده است: «ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقاً منک من ديارهم ... فما جازء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیاه الدنیا و یوم القیامه یردون الی اشد العذاب و ما لله بغافل عما تعملون.» (بقره: ۸۵) {ترجمه المیزان- علامه طباطبائی}

و بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزَّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ

و به حق نام بزرگ و اعظم و عزیزتر و برتر

تکرار عظمت الهی در این فراز یادآور صفات خداوند است که صفات او عین ذاتش است و او کریم است و کرامت را دوست دارد اما افسوس که اقوام پیشین قبل از اسلام در جهل مرکب بسر می‌بردند و شکوفائی عظمت الهی را در نزول نعمتها درک نمی‌کردند و شکل گرفتن کرامت الهی را درساختار جسمی و روحی و روانی خود؛ تمرین نمی‌کردند و بدان آراسته نمی‌گشتند و زندگی را از طریق جهل و نادانی سپری می‌کردند به گونه ای که کتاب و سنت پیامبری و معجزات آنان دردی را دوا نمی‌کرد زیرا ذهن آنان آمیخته با جهل بود و حقایق را نمی‌پذیرفت. در نتیجه از درک نظام واقعی، ربوبیت، عبودیت خالقیت، مالکیت در مانده بودند؛ و جهل خود را به حاکمیت قبول داشتند و بر اساس آن اندیشه می‌کردند.

و بِمَجْدِکَ الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِمُوسَىٰ کَلِیمَکَ عَلَیْهِ السَّلَامُ فِی طُورِ سَیْنَاءَ

و گرامی تری سوگند و به حق آن مجد و بزرگیت که بدان بر موسیٰ کلیم خود علیه السلام در طور سیناء تجلی کردی

جهل قوم بنی اسرائیل در برابر مجد و بزرگی خداوند:

موسي اين پيامبر عظيم كه براي دريافت هدايت توراتي و نجات قوم يهود از آن همه سرگشتگي و شقاوت جسم و روح، چهل شب در كوه طور به ميقات الهي رفته بود و خاشعانه و خاضعانه چهره بر خاك سائيد. آن بزرگوار كه همواره بخداي خود چنين مي گفت:

قال رب اغفري و لاخي و ادخلنا في رحمتك و انت ارحم الراحمين: پروردگارا بر من و برادرم (هارون) ببخشي و ما را بيمارز و در رحمت خود درآور، همانا تو بخشنده ترين بخشنده گاني(اعراف/۱۵۱).

آن موسي كه به قوم سرکش و عصيان پيشه يهود چنين گفت:

و قال موسي ان تكفروا انتم و من في الارض جميعا فان الله لغني حميد: اگر شما و جميع موجودات روي زمين كفر بورزيد، خدا بي نياز و ستودني است و در دستگاه عظمت او شرک و عناد شما كمترين خللي نخواهد آورد(ابراهيم ۸).

موسي در شب عظيم و گرامي؛ تجلي طور؛ در دامنه وادي مقدس، در بيابان تاريخ و در ميان شب وحشت و سرما و زايمان همسر و باران و زوزه گرگ ها و گم شدن رمة اش، ناگاه از دور آتشي ديد و بر اساس آن اميد و نويد در برابرش تابيدن گرفت. آغاز چله نشيني موسي(ع) در كوه طور:

هنوز حضرت موسي عليه السلام عبادت و برنامه خود را در كوه سينا به پايان نرسانده بود كه به علت طولاني شدن غيبت او (توقف چهل روزه)، بني اسرائيل از سامري خواستند براي آنان خدائي بسازد كه در غياب حضرت موسي عليه السلام او را عبادت كنند. سامري با پذيرش درخواست آنان و با جمع آوري طلاها و جواهراتشان مجسمه اي در شكل گوساله ساخت! بني اسرائيل نيز با مشاهدۀ مجسمه، آن را خدائي خويش خواندند. خداوند به دليل اين بت پرستي، بلاي هولناكي بر آنان نازل نمود. بنابر گزارش عهد عتيق، تعطيل شدن روز شنبه (سبت) پس از آن اتفاق افتاد ("تعطيلي در كار آفرينش: روز شنبه كه روز هفتم آفرينش در تورات، به حساب مي آيد؛ به عنوان اوقات فراغت، استراحت و تعطيلي خدا، مطرح است؛ و حال آنكه در داستان آفرينش قرآن چنين چيزي ديده نشده است. بلكه در جاي ديگر از قرآن آمده است: خداوند در هيچ روز بيكار نيست: «... كل يوم هو في الشأن» «لا تأخذ سنة و لا نوم...»)

كه حضرت موسي با مشاهده گوساله پرستي بني اسرائيل، عصباني شد و با انداختن لوح سنگي آن را شكست و دوباره براي دريافت آن چهل روز عبادت نمود، تا آنكه اين لوح بار ديگر به او داده شد. اما از احكامي كه بر آن افزوده شد، ممنوع بودن كار در روز سبت بود علاوه بر اين دستور، خداوند عبادات ديگري نيز براي بني اسرائيل مقرر كرد كه همه آنها در سفري به نام «لاويان» جمع شده است.

هنوز مدت زيادي از توقف بني اسرائيل در وادي سينا نگذشته بود كه به دستور خداوند، حضرت موسي عليه السلام مأمور به سرشماري آنان براي حضور در جنگ شد. عهد عتيق به صورت دقيق، تعداد قبيله ها و افراد آنها را در سفر «اعداد» گزارش کرده است.

نخستين حركت بني اسرائيل از وادي سينا به سوي كنعان زماني اتفاق افتاد كه ابري بر سر خيمة عبادت آنان ظاهر شد و با حركت آن ابر، بني اسرائيل نيز به دنبال آن مي رفتند پيشاپيش قبائل يهود،

صندوق عهد حضرت موسی علیه السلام قرار داشت. روی آوری مجدد بنی اسرائیل به پرستش بت‌ها از حوادث مهم این دوران است. این دوران زمان آوارگی و سرگردانی بنی اسرائیل بود. با نزدیک شدن زمان مرگ حضرت موسی علیه السلام و با درخواست او، خداوند یوشع بن نون را به رهبری بنی اسرائیل برگزید. او نزد العیازار کاهن، جانشین حضرت موسی علیه السلام شد. به هر حال بنی اسرائیل پس از تحمل رنج‌ها و مشکلات فراوان و با فرمان‌دهی یوشع به «سرزمین موعود» دست یافتند. با فتح سرزمین موعود، یوشع آن را میان قبایل دوازده‌گانه بنی اسرائیل تقسیم نمود. پس از یوشع، که فتوحات زیادی برای بنی اسرائیل داشت، سموئیل رهبری آنان را بر عهده گرفت. از رهبران و پیامبران دینی پس از او، می‌توان به داود بن یسی، سلیمان بن داود، سمعیای نبی و ایلیای نبی اشاره کرد. از مهم‌ترین رویدادهای دوران داود، فتوحات زیاد برای بنی اسرائیل و گسترش قلمرو حکومتی آنان است. اما پس از پادشاهی حضرت سلیمان علیه السلام، بنی اسرائیل به مدت سه سال به خشک‌سالی شدید گرفتار شدند تا آنکه خداوند ایلیای نبی را به سوی آنان فرستاد. جانشینی ایلیا به عهده الیسع بوده و پس از وی در دوران پیامبری اشعیای نبی، تورات، که پیش از آن مفقود شده بود، دوباره پیدا شد. همچنین حضرت ایوب علیه السلام از پیامبرانی است که در عهد عتیق از مشکلات و مصایب او سخنان زیادی نقل شده.

در سال‌های ۶۲۵ تا ۵۸۰ قبل از میلاد نیز رهبری معنوی بنی اسرائیل بر عهده ارمیای نبی قرار گرفت. این دوران زمانی بود که بنی اسرائیل به دعوت ارمیا پاسخ مثبت ندادند و با روی آوری مجدد به بت‌پرستی، نسبت به خداوند بی‌توجهی نمودند. به همین دلیل، بنی اسرائیل گرفتار شخصی به نام نبوکد نصر (بخت‌النصر) شدند و اورشلیم، که معبد مقدس یهودیان به شمار می‌رفت، ویران گردید. پس از گرفتاری‌های فراوان ارمیا و مرگ او، پیامبری به نام حزقیال، که با بنی اسرائیل در تبعید بود، نوید آزادی به آنان را داد و با آزادی آنان، پیامبری آنان را بر عهده گرفت. آخرین پیامبران بنی اسرائیل، هوشع، یونس، ناحوم، حقیق، صیفی، حبی، زکریا و ملاکی هستند. پس از ملاکی، دوران تولد حضرت عیسی پیامبر و آغاز دوران جدیدی برای بنی اسرائیل است. در عهد عتیق به نام هر یک از این پیامبران کتابی (سفر) آمده که به بیان زندگی و سرگذشت آنان می‌پردازد (مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس)، خروج ۱۴-۱-۳۱- (همان، ۱۷: ۱-۷). همان، ۷. همان، ۱۹: ۱-۱۰: ۱۱-۱۴- اعداد، ۲۷: ۱۲-۲۳ و نیز ر.ک: تثنیه، ۳۱: ۱-۸. همان، ۳۵: ۱-۳: ۲۰. ۲۱-۱.

و لَا بُرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ

و پیش از آن نیز برای ابراهیم علیه السلام خلیل خود در مسجد خیف تجلی کردی

"خیف"، محل سرازیر که سیل گیر نباشد. خیف در منی در چنین محلی واقع است. شاید مسجد خیف را به این جهت خیف گویند که در منی واقع است و در حدیثی از امام باقر (ع) هزار پیامبر در آن نماز خوانده اند. "و من أظلم ممن منع مساجد الله أن يذكر (سوره ۲ آیه ۱۱۴) تلاش یهود و نصارا برای تخریب مساجد و بازداشتن مردم از حضور یافتن در آن. در مسجد خیف جبرائیل نازل شد که خداوند می‌فرماید: ولایت علی را به مردم برسان ولی وعده محافظت از شر دشمنان را برای آن حضرت نیاورد.. (۵۵ مائده- المیزان) یا در لغت خیف به دامنه کوه یازمینی گفته می‌شود که میان دو

کوه بوده یا از زمینهای همجوار خود بلند تر باشد. به همین دلیل به مسجدی که در دامنه کوه صابح یا صفائح منی ساخته شده مسجدخیف گفته می شود. (کافی ج ۴ ص ۵۱۹) آشنایی بازمینه های تاریخی مسجد خیف:

زمینه سازی برای خطبه غدیر توسط پیامبر(ص) قبل از غدیر:

پیامبر(ص) در دو موقعیت حساس برای مردم خطابه ایراد کردند. اولین خطابه آن حضرت در منی بود. در این خطبه ابتدا اشاره به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبروی مردم نمودند و سپس خونهای به ناحق ریخته و اموال به ناحق گرفته در جاهلیت را رسماً مورد عفو قرار دادند تا کینه توزیها از میان برداشته شود و جوامع برای تأمین امنیت کامل آماده شود. سپس مردم را بر حذر داشتند از این که بعد از او اختلاف کنند و بر روی یکدیگر شمشیر بکشند. و حدیث ثقلین بر لسان حضرت جاری شد: "من دو چیز گرانبها در میان شما باقی می گذارم که اگر به این دو تمسک جوید هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم یعنی اهل بیت" و این سخنان توسط حضرت علی(ع) برای آنان که دورتر بودند تکرار می شد.

دومین خطابه حضرت در مسجد "خیف" در منی بود در روز سوم از توقف در منی حضرت فرمان دادند تا مردم در مسجد خیف اجتماع کنند و در آنجا خطابه ای ایراد کردند که ضمن آن صریحاً از مردم خواستند گفته های او را به خاطر بسپارند و به غائبان برسانند. (اسرار غدیر ص ۳۸-۳۹ - "بحارالانوار ج ۳۷، ص ۱۱۳، ج ۲۱، ص ۳۸۰")

دیگر اینکه در سال ده هجری مشرکان مکه به تحریک یهودیان، پیمان اتحادی را با برخی از قبایل عرب امضا کردند تا به مدینه حمله کنند و ریشه اسلام را از اساس برکنند. این حمله به جنگ خندق معروف شد. محلی که برای امضای این پیمان انتخاب کردند جایی بود که بعد ها مسجد خیف در آنجا بنا گردید. مساحت اولیه ۱۵۰۰ متر مربع بود. در سال ۲۴۰ قمری سیل آن را تخریب کرد سپس بر جای آن مسجدی بنا کردند و سیل بندی ساخته تا حفاظ مسجد باشد. مجموع مساحت پیش از ۶۳۸۰ متر مربع بود. این مساحت مسجد خیف را در زمره بزرگترین مساجد شبه جزیره قرار داد که حتی از مسجد الحرام نیز در آن زمان بزرگتر بود. (آثار اسلامی مکه و مدینه رسول جعفریان ص ۱۴۰-۱۳۹)

ابراهیم خلیل خدا بود و خداوند او را بسیار دوست داشت. او بنیانگذار فرهنگ و تمدنی سالم بود. آن حضرت با گسترش توحید و یکتا پرستی و آزاد ساختن انسانها از خرافات و بت پرستی و انسان پرستی و با بنای خانه کعبه، کانون وحدت و همبستگی بوجود آورد و پایه گذار فرهنگ و تمدن سالم گردید و با تحریم جنگ در ماههای حرام و برقراری حرمت مسجد الحرام و شهر مکه محیط امنی را پدید آورد که زمینه ساز توسعه اقتصادی و بازرگانی شد.

وهابیت که در شهر امن الهی (مکه و مدینه و...) لنگر انداخته باید تاریخ را مرور کند تا بداند که نقش شیعه از زمان ابراهیم(ع) تقویت یافته و همچنان تا قیامت باقی خواهد ماند. زیرا ابراهیم(ع) بنیانگذار فرهنگ و تمدن سالم شیعی بود. ولی امروز وهابیون به اسم اسلام چه بر سر جهان اسلام می آورند با اینکه جای جای مکه و مدینه آستان وقایع تاریخ اسلام است و آنها باید تجربه لازم را در گذران زمان بدست آورده باشند ولی همچنان در تفرقه انگیزی و اختلاف بین شیعه و سنی و تخریب آثار اسلامی شیعیان حرف اول را می زنند !!!!!.

و لَا سِحْقَ صَفِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بئرِ شِيعِ

و برای اسحاق برگزیده ات علیه السلام در بئر شیع تجلی کردی.

در زمان ما از ادیان آسمانی سه دین در جهان شهرت دارد ، دین یهود و دین نصاری و دیانت مقدس اسلام که هریک پیروان بیشماری دارند . عبرانیان نام ملّتی است از نژاد سامی که در بیابانهای شمال غربی جزیره العرب و در اطراف بلاد شام قرن‌ها بصحرا نشینی و بیابانگری روزگار می گذرانیده اند. در میان این قوم ، خدا حضرت موسی(ع) را به پیغمبری فرستاد و در کوه طور واقع در شبه جزیره سینا با او مناجات کرد و افتخار لقب " کلیم الله " را یافت . و خدا برای او کتابی بنام تورات فرستاد و امت او بنام یهود معروفند . حضرت ابراهیم (ع) که از پیغمبران بزرگ خدا بود دو پسر داشت: اسحاق و اسماعیل ، از اسحاق یهود، و از اسماعیل عرب بظهور رسید، و اسحاق را پسری بود بنام حضرت یعقوب ، و او را بنام اسرائیل یعنی "امیر خداوند" موسوم گرانید و او دوازده پسر داشت که از اعقاب هریک قبیله ای بوجود آمد. و آن دوازده قبیله را اسباط بنی اسرائیل می نامند . موسی و برادرش هارون از سبط لاوی هستند ، و أعقاب لاوی همیشه عهده دار وظیفه روحانیت بودند ، ولی سلطنت با عقاب و سبط یهودا اختصاص یافت و آنها بر خاک فلسطین مسلط شدند . حضرت موسی در مصر بدنیا آمد و سپس بشهر مدین فرار کرد و در آنجا سالها در خدمت حضرت شعیب (ع) و عاقبت با دختر آن حضرت ازدواج کرد ، و سپس به مقام نبوت رسید ، یهودیان خداوند خود را "یهوه" (iehovah)

می نامند و از آنچه گفتیم وجه تسمیه و علت نامگذاری آنان به یهودی و کلیمی معلوم می شود. پس از چهل سال بیابان گردی و سرگردانی در "تیه" و شبه جزیره سینا عاقبت پیروان موسی به سرزمین " کنعان" یا " ارض موعود" که بعدا فلسطین نامیده شد رسیده و در آنجا مستقر شدند و شهر "اورشلیم" را آبادی و رونق دادند و همین شهر مرکز حکومت و سلطنت حضرت داود (ع) شد که از انبیاء بنی اسرائیل است و قرآن در باره او در سوره (ص/ ۲۶) فرمود: " یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق" امروز یهودیان در صحف " عهد عتیق " خود کتاب مزامیر یا نغمات بنام "زبور" را به او منتسب می دانند. پس از حضرت داود فرزندش حضرت سلیمان بر تخت سلطنت اسرائیل نشست و او حکمت و سلطنت و نبوت را جمع کرد و بیت المقدس یعنی معبد بزرگ یهود را در شهر " اورشلیم " بنا نهاد و حشمت و ثروت بسیار داشت و در قرآن با عظمت یاد شده است. ما بین دوازده سبط یهود تفرقه افتاد که ده سبط از آنان سلطنتی در شمال فلسطین بنام اسرائیل تشکیل دادند و دوامی پیدا نکردند و دو سبط دیگر در جنوب حکومتی بنام یهود تأسیس کردند که مدتها باقیماند . اختلافات داخلی یهودیان و شکستها و دربردها و آشفتگیهای آنان روز بروز زیادتیر می شد مخصوصا بخت النصر و پیش آمدهای دیگر امور آنان را در هم و بر هم کرد، تا اینکه بالاخره بفکر انتظامات داخلی افتادند ، و باستنساخ کتب دینی و شرح و تفسیر و کم و زیادی کردن تورات پرداختند و مؤسساتی بنام " کنیسه" بوجود آوردند. (آیات توبه/ ۳۰ و ۳۲ - مائده ۶۲ -) این مورد را توضیح می دهد. بعد از تشکیل کنیسه سازمانی از احبار یا خاخام ها و ملاهای یهود و جمعی دیگر بنام ربانیون، در شهر بابل و اورشلیم به تحریر و تألیف کتب مذهبی پرداختند، اینان کتب انبیاء بنی اسرائیل را از قدیم و جدید جمع آوری کردند و مکتب های جدید مذهبی بوجود آوردند که از مجموع آنها کتب "عهد عتیق یا تورات فعلی را ساختند و مقارن همین احوال وقایع ناگواری برای یهودیان پیش آمد. که سبب شد جلاء وطن پیدا کرده و در اطراف و اکناف جهان بابل و ایران عربستان و غیره پراکنده

گشتند. آشتی یهودیان به گونه ای بود که آنان را بفکر تشکیل مجمع و شورائی بنام سن هدرین (Sanhedrin) انداخت که در آن اخبار و روایاتی که در طول اعصار گذشته از زمان نزول تورات تا آنروز نزد ایشان بطور متفرق موجود بود تألیف و تدوین شد بنام میشنا (Mishnah) یا نسخه دوم یا باصطلاح <المثنی> نهادند. بعد کار بر روی این مجموعه گروهی دیگر از خاخامها تورات و میشنا را در کتاب دیگری جمع کردند و آنرا گمارا (Gemara) نامیدند یعنی تکمله بزبان آرامی است. با این مجموعه بعد از آن کتابی جدید تألیف شد که نامش را تلمود (Talmud) نهادند. این کتاب در ۶۳ جلد تدوین شد که آخرین افکار دینی یهودیان است که آنرا همچون جان خود حفظ کرده اند. در این کتاب یهودیان اقرار به تحریف تورات کرده اند در اثبات اعجاز قرآن باید گفته شود "من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه" (۴۷/نساء) کسانی که یهودی هستند تورات را از جای خود تحریف کرده و تغییر می دهند و وصف پیغمبر اسلام را در آن کتمان می کنند. و در سوره اعراف آیه ۱۵۶، فرموده: "الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراه و الانجیل" یعنی کسانی که پیروی می کنند پیغمبر درس نخوانده را که نامش را نزد تورات و انجیل بوده و یهودیان از بین برده اند و کتاب خود را تحریف کرده اند. (ایت الله العظمی جعفر موسوی خوانساری معروف به میر کبیر - مناهج المعارف - فرهنگ عقاید شیعه)

بئر شیع، بئر سبع:

چاهی بود که نزد آن تجلی الهی برای حضرت اسحاق رخ داد و آن جا مکان مقدسی است. می گویند حضرت ابراهیم آن چاه را حفر کرد و هفت گوسفند به شخصی به نام ابا ملک داد که از آن چاه محافظت کند. از آن جهت آن چاه را بئر سبع نامیدند و تجلی خدا برای اسحاق در بئر شیع بود که در آن جا به او وحی شد که به طرف مصر نرو و ساکن آنجا نشو. بلکه به سرزمینی که من می گویم و برای تو گشایش می نمایم و مبارک می گردانم برو.

وَلِيَعْقُوبَ نَبِيَّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَيْتِ اِيلٍ وَ اَوْفَيْتَ لِابْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمِيثَاقِكَ

و برای یعقوب پیامبرت علیه السلام در بیت ایل (خانه خدا) تجلی کردی، و به مجد و بزرگواریت که برای ابراهیم علیه السلام به پیمان خود وفا کردی.

بیت ایل، عبری به معنی خانه خداست. بیت الله، چون ابراهیم بزمین موعود رفت چادر خود را در اراضی که در حوالی بیت ایل است برپا نمود (سفر پیدایش ۸: ۱۲ و ۱۳: ۳) و یعقوب نیز در وقتی که از حضور برادر خود به الجزیره فرار می کرد در نزدیکی شهر لوز بیتوته نمود در آن شب رؤیای عظیمی مشاهده کرده آنجا را بیت ایل خواند. زیرا خداوند عیسی مسیح در آن شب بر وی نمودار شد (سفر پیدایش ۲۹-۱۱: ۲۸ - ۱۳: ۳۱) اما موقع شهر بطرف شرقی راهی است که از اورشلیم به پائین می رود و مسافت راه از این دو شهر به اورشلیم به یک اندازه است و شهر مرقوم در قدیم الایام مسکن پادشاهان کنعانیان بود چون به حسب قسمت به بنی افرائیم رسید نتوانستند آنرا مسخر نمایند تا زمانی که جاسوسان ایشان را آگاه ساختند (سفر داوران ۲۶-۲۲: ۱) باری تابوت عهد نیز مدت مدیدی در این شهر بود و بعد از آن سیربعام دو گوساله طلایی ساخته یکی در آنجا نصب بود و در ر نیست که به همین واسطه هوشیع نبی آنرا بیت آرن یعنی خانه بتها خواند (۵: ۱۰ و ۸) قلموس مقدس (علی اکبر دهخدا - لغت نامه دهخدا)

وما كنت بجانب الغربي إذ قضينا إلى موسى الأمر و ماكنت من الشاهدين (قصص/ ٤٤) کلمه غربی صفت چیزی که حذف شده، که یا وادی است و یا کوه ، ومعنايش این است که تو در جانب غربی بیابان غربی و یا کوه نبودی که چنین و چنان شد. گویا کلمه (قضاء) در اینجا متضمن معنای عهد است، و معنای جمله این است که : ما امر نبوت او را با نازل کردن تورات بوی محکم کردیم ، و تو ای رسول خدا(ص) شاهد نبودی که آن هنگامی را که ما موسی را ندا دادیم وتورات را بر موسی در جانب غربی از وادی یا کوه نازل کردیم.(وما كنت بجانب الطور إذ نادينا و لكن رحمة من ربك..(قصص/ ٤٦)-

میثاق ابراهیم چه بود؟ واذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما اتیتکم بقوه واذکروا ما فیه لعلکم تتقون(بقره/ ٦٣)

خداوند بر اثر قبول نکردن مردم تورات را ، کوه سینا را بر بالای سر آنها بلند نمود و موسی به ایشان گفت ، اگر عناد ورزید و تورات را قبول نکنید این کوه بر شما فرود می آید و نابود می شوید.ای بنی اسرائیل به یاد آورید زمانی که از شما عهد و پیمان گرفتیم که به تورات عمل کنید و به آنچه از فرقان برای اقرار به نبوت محمد(ص) و ولایت علی و اولادش (ع) به شما نازل کردیم ایمان آورید و به فرزندان خودتان ، آنها به بعد از خودشان- همین طور تا آخر دنیا – برسانید که آل محمد(ص) اشرف مخلوقات هستند و تسلیم امر ایشان شوند . اما شما تکبر کردید ، و از قبول عهد و پیمان امتناع نمودید. آنگاه به جبرئیل امر نمودیم قطعه ای از کوه فلسطین که مساحت آن ، از چهار جهت یک فرسخ در یک فرسخ بود بالای سر شما بلند گرداند و موسی (ع) گفت: اگر ولایت و دوستی محمد و آل محمد (ص) را قبول نکنید این کوه بر سرتان فرود می آید.ولی جزء معدوی در برابر حقیقت بیان شده سجده نکردند و آنان که سجده کردند با اکراه پذیرفته بودند زیرا پیوسته نگران بودند که آن کوه بر سرشان فرود آید.رسول گرامی(ص) فرمود : ای گروه مسلمانان و شیعیان ! سجده کردن شما – مانند کفار بنی اسرائیل – برای غیر خدا نباشد و صمیمانه به وحدانیت حق ایمتن آورید و به شکرانه الطاف خدای سجده کنید.(تفسیر امام عسکری (ع) ص ٢٢٦ ح ١٣٤)

.....عهدنا الی ابراهیم و اسمعیل ان طهرا بیٹی (بقره/ ١٢٥) از ابراهیم و اسماعیل عهد گرفتیم که خانه خدا را از هر نجاست و پلیدی و کفار پاکیزه دارند.از جابر جعفی روایت شده که گفت: حضرت باقر(ع) فرمود : ای جابر چقدر اهل شام دروغ می گویند ! آنها خیال کرده اند خداوند جسم است . وقتی خواست به آسمان بالا رود ، قدمهای خود را بر سنگ بیت المقدس گذاشت!!! (تفسیر جامع- حاج سید ابراهیم بروجردی)

خداوند با نعمت هایی که به بنی اسرائیل عطا کرد، پیامبرانی را به سوی آنان فرستاد و از آنان خواست دستوراتی را که از آنان خواسته است بجای آورند: «و لقد أخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثني عشر نقيبا و قال الله اني معكم لئن أقمتم الصلاة و آتيتم الزكاة و آمنتم برسلي و عزرتموهم و أقرضتم الله قرضا حسنا لأكفرن عنكم سيئاتكم و لأدخلنكم جنات تجري من تحتها الأنهار ...» (مائده: ١٢) اما در آیه دیگر، از نقض پیمان ها و عملی نشدن دستورات الهی به وسیله آنان خبر داده، آنان را گرفتار لعن الهی می داند: «فبما نقضهم میثاقهم لعنا هم و جعلنا قلوبهم قاسیه يحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذكروا به و لا تزال تطّلع علي خائنه منهم الا قليلا منهم ...» (مائده: ١٣) این لعن الهی دوری از رحمت، مسخ یا پرداخت جزیه بود. سنگدلی آنان نیز به اندازه ای بود که تورات

را تحریف کردند و جز اندکی از آنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاوردند. علاوه بر لعن الهی، که بنی اسرائیل را شامل شد، در برخی از آیات دیگر، بنی اسرائیل مورد لعن برخی از پیامبران نیز قرار گرفته‌اند: «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون» (مائده: ۷۸)

در مجمع روایت کرده که ابی جارود گفت: از حضرت باقر (ع) پرسیدم: معنی "واذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم....." مراد از میثاق، چیزهایی است که پیامبر برای مردم در حجة الوداع بیان فرمود، از تحریم محرّمات و واجبات و چگونگی طهارت و واجب بودن ولایت امیرالمؤمنین (ع) و فرزندان او بر مردم. میثاقی که پیامبر از مردم بر ولایت علی (ع) از مردم گرفت. و مردم آن روز گفتند: ما فرمایشات شما را شنیدیم و قبول داریم و اطاعت می‌کنیم. سپس نقض کردند و آن عهد و پیمان را شکستند. (تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۶۳) و از امام صادق مرویست: میثاق همان محمد (ص) و آل اوست.

وَ لَا سِحْقَ بِحَلْفِكَ وَ لِيَعْقُوبَ بِشَهَادَتِكَ وَ

و برای اسحاق به سوگندت و برای یعقوب به گواهی و

اسحاق فرزند ابراهیم از سارا و جد بنی اسرائیل است. که جبرائیل او را بشارت داد که هزار پیغمبر مرسل از نسل او بوجود خواهد آمد که یکی از آنها حضرت موسی (ع) است. حضرت یعقوب فرزند اسحاق است. حضرت اسحاق در حدود فلسطین می‌زیست تولدش چند سال بعد از اسماعیل رخ داد و در حین بلوغ دختری از اهل بابل به نام بقا برای او گرفتند. اسحاق پس از در گذشت اسماعیل به نبوت رسید و در چهل سالگی از طرف پدر مأمور شد در کنعان و فلسطین مردم را دعوت به خدا کند. او در شام اقامت کرد و در حین رحلت ۱۸۰ سال داشت و ۱۹۸۲ قبل از میلاد نزدیک قبر پدرش قدس خلیل مدفون شد. (استاد حجت الاسلام والمسلمین حاج میرزا ایوب صادقی نژاد- جامع العلوم یا گنجینه دانش)

در المیزان پیرامون آیه ۱۳۶ بقره "قولوا امنا بالله و ما نزل الینا و ما نزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون" استاد علامه می‌نویسد: دین ابراهیم اسلام بوده و دینی که فرزندان وی اسحاق، یعقوب، اسماعیل و نواده های یعقوب یعنی بنی اسرائیل و نواده های اسماعیل یعنی بنی اسماعیل خواهند داشت اسلام است و لا غیر.

خدایا تو ابراهیم (ع) را عهد نبوت بستی و علاوه بر آن امامت آل محمد (ص) به او وعده دادی و به آن وفا کردی. "ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق (ع) در باره سخن خدای متعال که فرمود: "جعلها کلمة باقیه فی عقبه" که قرار داد آن را کلمه باقی ماندنی در پشت ابراهیم (ع)؛ که فرمودند، آن امامتی است که خداوند در نسل امام حسین (ع) قرار داد. برخی گفته‌اند: منظور از میثاق ابراهیم تبلیغ رسالت و خواندن به توحید و صراط مستقیم است (بحار الانوار، علامه مجلسی ج ۸۷ ص ۱۰۱-۱۲۷)" اسحاق نبی را بر نبوتش سوگند دادی و یعقوب را گواه گرفتی. تمام اینها برای این بود که توحید را فراموش نکنند و درس دین را برای مردم بدرستی و برطبق فرمان الهی انجام دهند. و خودت تمام انبیاء را مسلمان خطاب کردی! پس چگونه شد که نسلهای بعدی یکی پس از دیگری روش ناصحیح

و نادرست را در پیش گرفتند و در قرن بیستم دشمن اسلام و مسلمین شدند و بر علیه مسلمانان با تشکیل گروه‌های تروریستی به قتل و کشتار و ترور آنان مشغولند . خداوند نسبت به بنی اسرائیل حجت را تمام کرد که اگر خدا را اطاعت کنند خداوند یاریشان می نماید و اگر معصیت و نافرمانی کنند منکوبشان می سازد و خداوند برای بنی اسرائیل دوازده مراقب از میانشان برا نگیخت و ظاهرا نقباء همان رؤسا اسباط و تیره های دوازده گانه بنی اسرائیل اند که چون فرمانروایان آنان بود. و مراد از آن سرپرست است نظیر امامان (ع) در امت اسلامی. ما از بنی اسرائیل پیمان اکید گرفتیم که بدستور دین عمل کنند آنها مأموریتشان خدائی بود و مروج شریعت تورات بوده اند.(قریشی سید علی اکبر- قاموس قرآن—مأئده ۱۲/)

یهود و نصارا بین پیغمبران آسمانی خدا فرق گذارده و تفرقه ایجاد کردند ، یهودیان پیغمبری حضرت عیسی(ع) و رسول (ص) را انکار و نصاری پیغمبری پیغمبر اسلام حضرت محمد(ص) را منکر و قرآن در باره آنها که در سوره (نساء/ ۱۲۹) عقیده تفرقه آمیز شان را بیان می کند . و علاوه بر ان یهود و نصاری آرزوهایی در مغز خود می پروراندند و می گفتند : هرگز داخل بهشت نمی شود مگر کسیکه یهودی یا نصرانی باشد خداوند در رد این عقیده فاسد آنان در سوره (بقره/ ۱۱۱) می فرماید:و قالوا لن يدخل الجنة الا من كان هودا او نصارى

لِلْمُؤْمِنِينَ بَوْعِدِكَ وَ لِلدَّاعِينَ بِأَسْمَائِكَ فَاجَبْتَ وَ بِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ

برای مؤمنان به وعده ات و برای خوانندگان به نامهایت که اجابتشان کردی ، و به همان مجد و بزرگیت که برای —

پروردگارا ! تو همانطور که با انبیاء میثاق بستنی با بندگان نیز میثاق بستنی . هر کس که تو را بخواند از غرق شدن در دریای ظلمت رها یابد .خدایا تو به کسانی که در برابر بزرگی تو تسلیم شدند ، وعده اجابت دادی پس به

مجد و بزرگی خودت دعای مؤمنین را به اجابت برسان همانطور که برای موسی بن عمران به اجابت رساندی.

لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى قُبَّةِ الرُّمَّانِ

موسی بن عمران علیه السلام در قبة الرمان (عبادتگاهش) آشکار گردید و به آن معجزات و نشانه هایت که واقع شد که در

گنبدی است که حضرت موسی و هارون به دستور خدا ساختند در میان خباءالمحضر که تابوت شهادت را در آن می گذارند. البته ممکن است قبة الرمان باشد و منظور از آن بیت المقدس باشد که این ظاهرا درست نیست . زیرا در زمان موسی هنوز بیت المقدس ساخته نشده بود ووجود خارجی نداشت . بعد ها بدست حضرت داود و حضرت سلیمان (ع) ساخته شد . مجلسی می گوید : قبة الرمان را موسی و هارون به دستور خدا در بیابان "تیه"ساختند که معبد ایشان بود.

قبه ؛ پس از آنکه بنی اسرائیل آن ناحیه را تصرف کردند صخره مزبور را قبله نماز قرار دادند و آن چنان بود که چون موسی(ع) بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد تا برحسب وعده ای که خدا به اسرائیل پدر ایشان و به پدر وی اسحاق داده بود ، بیت المقدس را به تصرف خویش در آورند و چون در سرزمین "تیه" اقامت کردند خدا به موسی فرمان داد قبله ای از چوب افاقیا بسازد چنانکه اندازه و شکل و هیكل و تصاویر آن از راه وحی تعیین شده بود و نیز مقرر شده بود که در آن قبه باید تابوت (صندوق عهد) و مائده با بشقابها و مناره ای با قندیلها ی آن تهیه کند و مذبحی برای قربانی بسازد و وصف تمام اینها بکاملترین طریقی در تورات آمده است . موسی قبه را ساخت و تابوت عهد را در آن بگذاشت و در آن تابوت بجای الواح نازل شده با دستورهای ده گانه که شکسته بود الواح مصنوعی قرار داد و مذبح را نزدیک آن ترتیب داد و خدا به موسی امر کرد که هارون امور قربانی را بر عهده گیرد و قبه مزبور را در میان خیمه های خود در تیه نصب کردند و بسوی آن نماز می خواندند. و چون بر سرزمین شام تسلط یافتند قبه را به کلکال از بلاد سرزمین مقدس میان قسمت بنی یامین و بنی افرائیم فرود آوردند . و در آنجا چهارده سال باقی ماندند ، هفت سال در مدت جنگ و هفت سال پس از فتح و هنگام تقسیم بلاد و چون یوشع در گذشت آنرا به شهر شیلو نزدیک کلکال انان بیرون نقل کردند و برگرد آن دیوارها بر آوردند. براین وضع سیصد سال بجای ماند تا آنکه فرزندان فلسطین آن را از تصرف آنان بیرون آوردند و بر ایشان غلبه یافتند ولی بعداً قبه را به آنان رد کردند و پس از مرگ کوهن بزرگ آنرا به نوف بردند . آنگاه در روزگار طالوت آنرا به کنعون از بلاد بنیامین نقل کردند و چون داود به سلطنت رسید قبه و تابوت را به بیت المقدس انتقال دادند و بر روی آن چادر های خاصی تعبیه کرد و آنرا بر روی صخره قرار داد و داود تصمیم گرفت مسجدی بر صخره بجای قبه بنا نهد ولی این منظور را به پایان نرسانید و به فرزندش سلیمان وصیت کرد و وی در مدت چهار سال از دوران سلطنت خود آنرا بنا کرد و در این هنگام پانصد سال از وفات موسی می گذشت و ستونهای مسجد را از روی آن بنا نهاد و بر روی آن کوشکشیشه ای قرار داد و درها و دیوارهای آنرا به روپوش زرین بیاراست و هیاكل و تصاویر و ظروف و منارها و کلیدهای آن را از زر ساخت و در عقب قبه مانندی بنا کرد که تابوت عهد را در آن بسپارند و تابوت را از صهیون شهری که اقامتگاه پدرش داود بود آوردند و او هنگام بنا کردن مسجد دستور داده بود آنرا بیاورند. (اخبار الطوال ص ۱۰۲- تاریخ ایرانیان و تاریخ پیامبر (ص) ص ۱۰۲- تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۶۹۹- وج ۴ ص ۷۱۴= نرمافزار تاریخ نور)

وَبَايَاتِكَ الَّتِي وَقَعَتْ عَلَى أَرْضِ مِصْرَ بِمَجْدِ الْعِزَّةِ وَالْغَلْبَةِ بَايَاتٍ عَزِيزَةٍ وَبِسُلْطَانِ الْقُوَّةِ

سرزمین مصر با مجد و عزت و غلبه و به آن معجزات باشکوه و به آن تسلط نیرومند

نشانه های خداوند با هر یک از انبیاء در طول تاریخ آشکار بود . اما مصر ، مصر باستان با تمدنی باستانی در شمال خاوری آفریقا در دره رود نیل . گفته می شود که در دوره زمانی میان ۳۰۰۰ پیش از میلاد تا زمان تسخیر مصر بدست اسکندر مقدونی وجود داشت . تمدن مصر باستان نمونه ای از شاهنشاهی بنا شده بر اصل آبیاری است. فرمانروایان مصر باستان فرعون گفته می شود. سرزمین مصر با بودن آیات الهی و نشانه های هدایت الهی ، همواره تاریخی شگفت و در گیریهای فراوانی در آن وجود دارد بخاطر قوم بنی اسرائیل ، ...موسی بعد از غرق فرعون ، بفرمان خدا مردمان را از سرزمین مصر خارج کرد. بنی اسرائیل که خداوند نعمتهای بسیاری به آنها داد ولی آنان با ضعف

اعتقادی و رفتاری و اخلاقی خود بسیار قسی القلب بودند . در زمان پیامبر(ص) یهودیان یکی از دشمنان سرسخت مسلمانان شدند . آنان آتش جنگ احزاب را بر افروختند و با مسلمانان جنگیدند. در قرآن سوره یوسف پیدایش بنی اسرائیل و مهاجرت ایشان را به سرزمین مصر و تأسیس اسباط ۱۲ گانه بنی اسرائیل را نشان می دهد. در واقع چگونگی و برگزیدن پیشوایان الهی را ترسیم می کند و در عالم تأویل در بیان امامت و مدیریت سالم و مبارزه با پلید ها و پلشتیها و فرقه هاست . دوازدهمین سوره قرآن در جزء دوازده و از دوازده شخصیت سخن می گوید. در واقع طلوع یوسف یعنی امامت از چاه غیبت و ظهور دولت کریمه و تسلیم هر آنچه که مقابل یوسف است به واقع با این استدلال معنای جمله فوق معلوم می گردد. بعد از سوره یوسف ، سوره اسراء یا بنی اسرائیل از انحراف بنی اسرائیل و از استکبار و علوم فساد ایشان در سرزمین موعود خبر می دهد و پیمان شکنی های آنها و قهر و غضب خداوند بر آنان و در نهایت زوال و پایان کار آنان را اعلام می دارد. که با پیمان شکنی این قوم ، همان سرزمین " موعود" تبدیل به سرزمین " هلاکت" و ارض لعنت خواهد شد. در سوره بنی اسرائیل بعد از هلاکت در پی اولین فساد ، خداوند پاره ای از بندگان مهیب خود را بر آنان مسلط کرد "بخت النصر و لشگریان" که آنان شهر به شهر بنی اسرائیل را از دم تیغ گذراندند. این در واقع تسلط و قدرت الهی بر بندگان است . بندگان که خداوند برای آموزش بیشتر و رهایی از دست ستمگر روزگار فرعون آنان را از مصر خارج ساخت تا شکر گذار نعمتهای الهی باشند ولی همچنان در افکار فاسد خود غوطه ور بودند. دومین فساد بنی اسرائیل در سوره اسراء تباهی دیگر و گرایش به فرهنگ روم و یونان بود ، که بر اساس آن شریعت موسی را کنار گذاشتند و لغو کردند و به آداب و قوانین بتهای یونانی روی آوردند و بر اساس آن پیامبران را کشتند. یحیی و زکریا را به قتل رساندند و رسالت عیسی(ع) و حاکمیت شریعت را انکار کردند و دچار نفرین حضرت عیسی(ع) شدند پس دومین هلاکت عظیم توسط همان رومیان بر آنان وارد شد . بعد از هلاکت دوم هم آنچنان به ظلم و فساد روی آوردند " ...وَلْيُبْرُوا مَا عَلُوا تَنْبِيْرًا"(اسراء ۷). پیامبران می خواستند ؛ مجد و عزت و بزرگی و سلطنت خداوند یکتا را پیاده کنند. آنان می گفتند : کلمات خداوند تام است نه ناقص. کلمات الهی پر از مجد و عزت است زیرا از سلطانی بزرگ و با قدرت صادر می شود. ولی بنی اسرائیل دنبال باطل بودند و در این رهگذر از فساد و عصیان و طغیان دور نمی شدند.

و بِعِزَّةِ الْفُؤْدَةِ وَ بِشَأْنِ الْكَلِمَةِ التَّامَّةِ وَ بِكَلِمَاتِكَ الَّتِي تَفَضَّلْتَ بِهَا

و قدرت با عزت و به مقام آن کلمه کاملت و به حق آن کلماتی که تفضل کردی بدانها

خداوند تعالی با قدرت خود و عزتی که برای خود و بندگان قائل است. و کلمه ، فعل خداوند یکتا است و آن کلماتی است که بنده را در امتحان عبودیت قرار می دهد تا استقامت بنده معلوم گردد. ابراهیم و عیسی(ع) با کلمات الهی آزموده شدند ؛ ابراهیم با قربانی فرزند امتحان شد. و عیسی(ع) از نظر بی پدر بودن ، و آدم و حوا کلماتی را اخذ کردند و خدا را با آن خواندند تا توبه شان قبول شود. و کلماتی که خداوند تعالی بوسیله آن بنی اسرائیل را فضیلت و برتری داد . علامه طباطبائی : "بنی اسرائیل با آنکه مدعی بودند همیشه بر دین جدشان حضرت ابراهیم علیه السلام بوده و خدای یگانه و غیر جسمانی را پرستش می کنند، اما چون دارای خویی مادی و حسی بودند و اصالت حقیقی را در ماورای حس نمی دانند و چون سال ها در خدمت قبطیان بت پرست بودند، به همین دلیل، با دیدن نشانه هایی از بت پرستی به سرعت به آن روی می آورند . "علا رقم محبت خداوند تعالی به آنان و برخوردارای از نعمتهای بسیار الهی از زمان خروج از مصر و نجات از دست فرعونیان، آنان همچنان به فساد روی زمین ادامه می دادند. ولی در لابلای اجتماع مردمی بلکه می توان گفت ، اکثریت جامعه را در هر عصر و زمانی مردم بی معرفت تشکیل داده اند. چنانچه قرآن کریم در این

زمینه بی پرده سخن گفته و فرمود " اکثرهم لا یعقلون " و " اکثرهم لا يشعرون " واکثر هم لا يفقهون " و .ان هم الا كالانعام بل هم أضل سبيلا". این گروه کلمات الهی را نادیده گرفته و با آموزه های غلط و ایجاد انحرافات مذهبی در بین نسل جوان که بسیار خطرناک است مقاصد شوم خود را پیاده می کنند.

خاورمیانه بسیار حساس است . پیامبران آسمانی در خاور میانه بدنیا آمده اند و نشو و نما کرده اند و در همانجا مردم را ارشاد کرده اند . پس خاور میانه حائز اهمیت است که حتی مرکز نزول وحی آسمانی است. و جنگ امروز برای خاور میانه جدید توطئه از پیش تدارک یافته است که همان رابطه اسرائیل با مسیحیت و کسب اعتبار غصب شده از جانب آنان بر مسلمانان جهان است.

عَلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ بِرَحْمَتِكَ

بر اهل آسمانها و زمین و اهل دنیا و آخرت و به آن رحمت که بدان

رحمت خداوند تعالی بر عموم مردم مومن و کافر همیشه در همه حال همواره جریان داشته است . اهل آسمان مسئول اجرای امر الهی اند که معجزات فراوانی توسط ملائکه به امر خداوند تعالی بر اهل زمین شکل می گیرد و اهل زمین در حین استفاده از مواهب الهی باید مراقب باشند که کجروی پیدا نکنند. این نعمت بزرگ الهی از آسمان؛ نزول کتب آسمانی است که خداوند تعالی آنرا بر بعضی از ادیان فرو فرستاد . کتبی که در دنیا و آخرت ضامن سعادت بندگان است و این منتهی است که خداوند بر تمام مخلوقاتش دارد.

الَّتِي مَنَنْتَ بِهَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ بِاسْتِطَاعَتِكَ الَّتِي أَقَمْتَ بِهَا

بر همه مخلوقات مانت نهادی و به آن توانانیت که جهانیان را بدان برپاداشتی

خداوندا ! این همه نعمت به بندگان دادی . با قدرت خود جهانی را برپا داشتی . انبیاء فرستادی . کتب بسیاری برای راهنمایی بشر فرستادی . در کتب خود ، راههای حق را از باطل جدا ساختی . کتب خود را به عنوان معجزه معرفی کردی . ولی در برابر محبت های تو بر بندگان ، بشر یهودی چه کرد؟ ... من الذین هادوا يحرفون الكلم عن مواضعه " (نساء/ ۴۶) کسانی که یهودی هستند تورات را از جای خود تحریف کرده و تغییر می دهند ووصف پیغمبر اسلام را در آن کتمان می کنند. اینان توانایی خداوند را در خلق جهان ، خالقیت و مالکیت آن نادیده گرفته ، و همواره سعی دارند خاورمیانه جدیدی را بر اساس شرک و خیالات باطل و فساد و گمراهی ایجاد کنند که بسی خیال باطل است.

عَلَى الْعَالَمِينَ وَ بِنُورِكَ الَّذِي قَدْ خَرَّمْنَا فَرْعَهُ طُورُ سَيْنَاءَ وَ بِعِلْمِكَ

و بدان روشنی و نورت که در افتاد از دهشت آن طور سیناء و بدان علم

و کلماتی که با آن بر اهل آسمانها و زمین و اهل دنیا و آخرت عطا و بخشش نمودی و به رحمتت که با آن بر همه آفریدگانت بخشش کردی، و به تواناییات که با آن جهانیان را برپا داشتی، و به نورت که از هراسش طور سینا بر خاک افتاد و به دانش و شکوه تو،

طورسینا که خداوند تعالی در قرآن آن را مقدسش دانسته و به آن سوگند خورده و آنرا وادی مقدس نامیده و یا بقعه ای مبارک دانسته است. و موسی(ع) آنگاه که به کوه طور رسید و دلش متأثر و انقباض از ترس شده بود، مسیر هدایت مردم را از تورات در یافت کرد. ولی با معجزات فراوان الهی، مصر تاریخ باستانش با بت پرستی گره خورده بود. بنی اسرائیل از زمان جدشان به خدای واحد ایمان داشتند. آنها با یوسف(ع) به مصر رفتند و با اینکه در میان مصریان بت پرستی بود، تأثیر مردم مدتها از ایمان خودشان محافظت کردند. از داستانهای قرآن چنین بر می آید که آنها تحت تأثیر مردم کافر ی که در میان آنها زندگی می کردند، قرار گرفتند؛ و همین مورد باعث گردید که یهودیان کم کم به تقلید از آنها و جایگزین ساختن مذهب و حیانی خود با بت پرستی اقوام بیگانه نمودند. گوساله طلایی بنی اسرائیل در زمان غیبت موسی در کوه طور و دریافت تورات، نسخه عینی از "هاتر" و "افیس" بت های مصریان است. "ریچارد رایفد" نویسنده مسیحی کتاب زمان طولانی زیر آفتاب در کتاب خود می نویسد: "هاتر و افیس خدایان گاونر و ماده، نماد خورشید پرستی است پرستش این خدایان تنها یک مرحله از تاریخ طولانی خورشید پرستی مصر می باشد. گوساله طلایی کوه سینا مدرک کاملاً اثبات شده این موضوع است که ضیافت ذکر شده به خورشید پرستی مربوط بوده است." نفوذ بت پرستی مصر به بنی اسرائیل در مراحل متفاوتی روی داد. در قرآن داریم که این قوم از موسی(ع) می خواستند که خدایان آشکار برای آنان معین کند مثل همین مصریان که خدایان آشکار دارند. گرایش بنی اسرائیل به بت پرستی مصر باستان و تحریف تورات بینش خاصی را در مبادی کابالا برای ما فراهم می کند ساختار کابالا درست مانند نظام کاهنان مصر، سری و درونی بود و اساس آن را جادوگری تشکیل می داد. و این عقیده در مصر سالها قبل از تورات بوجود آمد و کاملاً سری بود و رفته رفته کابالا به تعالیم پنهانی در یهودیت مبدل شد (پایگاه اطلاع رسانی حوزه) بطوریکه یهودیان کم کم از احکام تورات چشم پوشیدند. و تورات همان نوری بود که موسی(ع) با دیدن آن در کوه طور سینا به وحشت افتاد. وحشت از اینکه پیام و احکام الهی چگونه در برابر بت پرستان نادیده و تحریف می شود و یهود چگونه بر آنچه بر دو فرشته به نام هاروت و ماروت نازل شد پیروی می کردند. (بقره ۱۰۲)

و جَلَالِكَ وَ كِبْرِيَاكَ وَ عِزَّتِكَ وَ جَبْرُوتِكَ الَّتِي لَمْ تَسْقُلْهَا الْأَرْضُ

و جلال و بزرگواری و عزت و جبروت که زمین قدرت کشیدن آن را نداشت

زمین در برابر تحمل این همه علم و عزت و جلال و بزرگی تو، ناتوان است، و قدرت تحمل این همه جبروت را ندارد. تو همان خدائی هستی که کتابهای آسمانی را برای هدایت بشر فرستادی ولی بعضی از مردم در برابر این همه جبروت ناتوان بودند پس بسوی جهل و نادانی خود قدم برداشتند و حق را نپذیرفتند و یهود از آن دسته بود. این بود که احبار و ربانیون در شهر بابل و اورشلیم به تحریر و تألیف کتب مذهبی پرداختند، اینان کتب انبیاء بنی اسرائیل را از قدیم و جدید جمع آوری کردند و مکتبهای جدید مذهبی بوجود آوردند که از مجموع آنها کتب(عهد عتیق) یا تورات فعلی را ساختند. مقارن همین احوال هم وقائع ناگواری برای یهودیان پیش آمد که سبب شد جلاء وطن اختیار کنند و در اطراف و اکناف جهان پراکنده گشتند و از آن جمله جمعی به بابل و ایران و عربستان و غیره سکونت اختیار کردند. آشفتگی اوضاع یهودیان آنها را ب فکر تشکیل فرهنگستان مذهبی که انرا بزبان عبری "مدراش" می گفتند، انداخت. لذا مجمع و شورائی مرکب از هفتاد تن بنام "سن هدرین" تشکیل دادند که در آن اخبار و روایاتی که در طول اعصار گذشته از زبان نزول تورات تا آنروزگار نزد ایشان موجود ولی متفرق بود - کتاب جدید که تألیف کردند تلمود نهادند که بزبان عبری یعنی تعلیم و در شش قسمت و در ۶۳ جلد تدوین شده که آخرین افکار دینی یهودیان است که آنرا

همچون جان خود حفظ کرده اند. یهودیان در کتاب تلمود اعتراف کردند به تحریف تورات که بوسیله هفتاد نفر از احبار یهود انجام شده است (ایت الله سید جعفر موسوی خوانساری- فرهنگ عقاید شیعه - مناهج المعارف-) خداوند تعالی آنقدر عظمت دارد که زمین طاقت آن همه عظمت را ندارد ولی چگونه زمین طاقت این همه انحراف اخلاقی و عبادی و سیاسی را داشته باشد؟

وَ انْخَفَضَتْ لَهَا السَّمَاوَاتُ وَ انْزَجَرَ لَهَا الْعُمُقُ الْأَكْبَرُ وَ رَكَدَتْ لَهَا الْبَحَارُ وَالْأَنْهَارُ

و آسمانها در برابرش به زانو درآمد و عمق اکبر زمین در مقابلش خود را واپس کشید و دریاها و نهرها از جنبش ایستاد .

آسمان و زمین با همه بزرگی خلق آفرینش در برابر پروردگار بزرگ به زانو در آمده است . زیرا تا فرمان الهی نباشد نه بارانی نه نعمتی و نه برای خلق آفرینش ایجاد نمی گردد. و چگونه می باشد که یهودیان اینگونه عمل کردند تا اعلام وجود کنند و ماهیت باطنی و خبیث خود را نشان دهند! باوجود آیات و نشانه های فراوان ، بسیاری از آنان پیروی نکردند و کفر ورزیدند.

گویا پیمان شکنی از ویژگی های بارز بنی اسرائیل بوده است و آنان به هیچ پیمانی پایبند نبوده اند: «لقد أخذنا ميثاق بني اسرائيل و أرسلنا إليهم رسلا كلما جاءهم رسول بما لا تهوي أنفسهم فريقا كذبوا و فريقا يقتلون» «مائده: ٧٠» مفسران محتوای این عهد را ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا اقرار به یگانی خداوند متعال و ترك گناهان دانسته اند. گمراهی با وجود آیات فراوان ؛ قرآن کریم در آیه ای از اینکه بنی اسرائیل با وجود نشانه های زیادی که خداوند برای آنان فرستاد، باز هم در گمراهی بودند، آنان را مورد مذمت قرار می دهد: «سل بني اسرائيل كم آتيناهم من آيه بينه و من يبدل نعمه الله من بعد ما جاءته فان الله شديد العقاب» (بقره: ٢١١) این نشانه ها شامل مار شدن عصای موسی علیه السلام، سایه انداختن ابرها بر سر بنی اسرائیل در روزهای آفتاب سوزان، شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعون و انزال من و سلوی بر آنان بود. اما آنان کفر ورزیدند و گناهانی مانند نقض عهد، قتل انبیا و ترك وصیت های حضرت موسی علیه السلام را مرتکب شدند. همچنین وقتی حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پیامبر به سوی آنان فرستاده شد، با آنکه معجزات زیادی مانند زنده کردن مردگان شفا دادن بیماران غیر قابل علاج و بینا نمودن نابینا را نشان داد، بسیاری از آنان از او پیروی نکردند: «و رسولا الي بني اسرائيل اني قد جئتكم بأيه من ربكم اني أخلق لكم من الطين كهيئة الطير فأنفخ فيه فيكون طيرا باذن الله و أبري الأكمه و الأبرص و أحیی الموتی باذن الله و أنبئكم بما تَأْكُلُونَ و ما تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ان في ذلك لآيه لكم ان كنتم مؤمنين» (آل عمران: ٤٩) اما با وجود این نشانه های زیاد، حضرت عیسی علیه السلام چیزی بیش از کفر از آنان مشاهده نمی کرد: (فلما أحس عیسی منهم الكفر قال من أنصاري الي الله» (آل عمران: ٥٢)

وَ خَضَعَتْ لَهَا الْجِبَالُ وَ سَكَتَتْ لَهَا الْأَرْضُ بِمَنَابِهَا

و کوهها در برابرش فروتن گشت و زمین با همه پست و بلندیهایش برای او ساکن شد

کوهها که ستون های محکم برای حفظ آسمان بر زمین است همه و همه در برابر عظمت الهی خاضع و خاشع هستند. آیا یهود می تواند کوهها و زمین ها را به تصرف خود در آورد همچنانکه امروز سعی دارد تاریخ را به خود اختصاص دهد و از تجاوزات خود ، قدرت بزرگی برای خود بسازد.

مسجد الاقصی برای اسرائیل بسیار مهم است. تخریب مسجد الاقصی و قصد ساخت دوباره هیکل که از سال ۱۹۸۲ شکل گرفته است از اهداف اسرائیل تنها در فلسطین نیست بلکه در خاورمیانه است. تلاش برای انهدام مسجد الاقصی سری نیست ولی خداوند با قدرت و توانائی خود ترسی در وجود آنان انداخت که در ابتدا از ترس صدمه زدن به مناطق یهودی بود که مجاور مسجد الاقصی بنا شده بود پس از این کار منصرف شدند. بار دوم تصمیم گرفتند از زیرزمین و حفر کانال و ایجاد حفاریهایی در زیر آن و بمب گذاری با دینامیت کار را شروع کنند تا بدین وسیله مسجد الاقصی را تخریب نمایند باز این طرح هم مفید واقع نشد به خاطر ترس حاصل از ضرر و زیان به سمت غربی دیوار ندبه بود. وللی باید گفت که یهود خداوند تعالی را هنوز نشناخته است خدایی که همه چیز در برابرش خاشع و خاضع است.

وَاسْتَسْلَمْتُ لَهَا الْخَلَائِقُ كُلُّهَا وَ خَفَقَتْ لَهَا الرِّياحُ فِي جَرَيَانِهَا

و تمام مخلوقات در برابرش تسلیم گردیدند و بادهای مضطرب آن در جریان خود مضطرب گردیدند
کدام جریان تعبیر به بادهای مضطرب شده است در حالیکه تمام مخلوقات در برابرش تسلیم هستند. اشغال مسجد الاقصی و اندیشه یهودیت مسیحیت و توطئه آنها در خاورمیانه؛ معبد سوم سلیمان، آغازگر جنگ جهانی سوم

مسجد الاقصی و معبد سلیمان مکان مقدس اسلام، "مسیحیت یهودیت با چاشنی آغاز جنگ جهانی سوم"

بنا بر ادعای یهودیت، مسجد الاقصی بر روی خرابه های معبد سلیمان بنا شده است و معتقدند که آن معبد باید باز سازی شود. ولی مسلمانان معتقدند که حضرت رسول(ص) از این مکان به آسمان معراج داشتند. معبد سلیمان اولین بار توسط سلیمان نبی(ع) در سال ۹۶۰ قبل از میلاد مسیح ساخته شد معبدی که در سال ۵۹۷ قبل از میلاد بدست بابلیها ویران شد. در سال ۷۰ میلاد نیز باز به دست تیتوس امپراطور روم با خاک یکسان شد. یکبار توسط مسلمانان در اورشلیم {تاریخچه این سرزمین به پیش از هجرت ابراهیم به آن باز می گردد و از دیر باز به سرزمین کنعانیان معروف بوده است برخی نیز از نگاه اسطوره ای، سابقه آنرا به آغاز ظهور بشر در زمین باز گردانده اند(الانس الجلیل ج ۱ ص ۷-۸) اورشلیم در نقش نمادی از تمام آن سرزمین مقدس از مهمترین مناطق آن به شمار می رود که نخستین اثر باستانی آن به قرن ۱۹ و سپس ۱۴ قبل از میلاد باز می گردد. این شهر در کتابهای مقدس به نامهای "یبوس" (کتاب مقدس، داوران ارنییل "همان اشعیا" شهر نیکی و عدالت و امان و شهر مقدس یا سرزمین مقدس، ارض موعود، سرزمین آرا نیل یاد شده است. بیت المقدس در طول تاریخ ساکنان گوناگونی را بخود دیده است؛ کنعانیان- حلیان- یبوسیایان- اموریان- عبرانیان (یهود){ مسجد الاقصی باز سازی شد. در قرون اخیر پس از اشغال فلسطین توسط یهودیان و تشکیل دولت اسرائیل و جنبش صهیونیسم ساخت معبد سلیمان را پایه ریزی کردند و بارها برای تخریب مسجد الاقصی اقدام کرده اند. و این تصمیم موجب بروز موضع گیری های جهانی بر علیه اسرائیل می شود و جهان اسلام را بر علیه اسرائیل تحریک و ایجاد بی ثباتی در منطقه خاورمیانه می شود. (نرم افزار نور نور السیره تاریخ)

وَ خَمَدَتْ لَهَا النَّیْرَانُ فِي أَوْطَانِهَا وَ بِسُلْطَانِكَ الَّذِي عُرِفَتْ

و آتشها بواسطه آن در جاهای خود خاموش شد و به فرمانروایی مطلق (یا حجت و برهانت)

آتش برای ابراهیم تبدیل به گلستان می شود. توطئه ها نیز با قدرت الهی خاموش خواهد شد و جهان به آرامش خواهد رسید. این آتشها چه بود ؛ شاید آتشی که بخواد حق را بسوزاند همانگونه که ابراهیم را در مبارزه با کفر در میدان گرفت.

بیش از هجرت رسول خدا افزون بر مشرکان بومی ، سه طایفه بزرگ یهودی (بنی قینقاع- بنی نضیر- بنی قریظه) در این شهر زندگی می کردند که صنعت و تجارت و بازار شهر را در دست داشتند . حضرت پیامبر(ص) با انعقاد پیوند برادری میان مهاجر و انصار بر قراری وحدت میان مسلمانان را ایجاد کردند. ولی با اینحال توطئه های یهودیان همچنان بر جای بود، پس پیمانی سیاسی با یهودیان به امضاء رسانید. با انعقاد این پیمان ،حکومت پیامبر جنبه رسمی بخود گرفت و پیامبر به عنوان حاکم مدینه شناخته شد. ولی یهود بدلیل حسدورزی و کینه توزی کمر به دشمنی با آن حضرت بست وبا مردان و سران اوس و خزرج نیز که هنوز بر شرک و بت پرستی خود باقی مانده بودند همدستان شدند و پیوسته نیرنگ بکار می بردند، و حق را با باطل آمیختند.پیا مبر(ص) فرمودند : اگر ده نفر از یهودیان به من ایمان می آوردند همه یهود به من ایمان می آوردند.(نهج الفصاحه-یهود)

یهود بنی قریظه پیمان خود را شکستند . در تفسیر علی بن احم است که حبی بن اخطب به کعب گفت: ای کعب پای بند پیمانی که با محمد بسته ای نباش زیرا محمد از جنگ با این سپاه فراوان جان سالم بدر نخواهد برد و این فرصتی است که اگر آنرا از دست بدهی دیگر بدان دست نخواهی یافت. کعب که با این سخنان مردد شده بود به بزرگان بنی قریظه مانند غزال بن شمول یا سر بن قیس و زبیر بن باطا که در آن محفل حاضر شده بود رو کرد و گفت: چه صلاح می دانید؟ گفتند : تو بزرگ و رئیس ما هستی و هرچه انجام دهی اطاعت می کنیم .تنها زبیر بن باطا که پیرمردی با تجربه بود و از دو چشم نابینا گشته بود به سخن در آمد و گفت: من تورات را خوانده ام و نشانه های پیامبر آخر زمان در آنجا اینگونه بود؛ پیغمبری در آخرزمان به نبوت مبعوث خواهد شد که از مکه بیرون آید و به این سرزمین هجرت کند . او بر الاغ برهنه سوار شده ، ردای پشمینه پوشده ، در خوراک به چند دانه خرما قناعت ورزد ، خنده رو و جنگجوست ، در دو چشمش قرمزی و میان دو کتفش مهر نبوت ، شمشیر بر شانه گذارد و باک از جنگ نداشته باشد. آوازه قدرتتش به همه جا برسد ، و ادامه می دهد ؛ محمد اگر همان پیغمبر است که از این گروه و سپاه فراوان وحشتی ندارد و اگر به قصد این کوهها ی محکم نیز برود بر آنها چیره خواهد شد. حبی ابن اخطب گفت: آن کس که تو می گویی این پیغمبر نیست زیرا او از فرزندان بنی اسرائیل می باشد و این از فرزندان اسماعیل واز عرب است و فرزندان بنی اسرائیل هرگز پیرو فرزندان اسماعیل نخواهند شد با اینکه خدا آنها را برترین نژاد ها قرار داده و بر همه مردم برتری داده است و پیغمبر او سلطنت را در آنها مقرر داشته و موسی با ما عهد کرده که ایمان به پیغمبری نیاوریم مگر آنکه قربانی بیاورد که آتش آنرا بسوزاند و محمد چنین نشانه ای ندارد بلکه او به وسیله سحر و جادو مردم را دور خود گرد آورده و می خواهد بر آنها ریاست کند و پیوسته از این سخنان گفت تا آنها را وادار به شکستن پیمان کرده ؛ گفت: آن عهد نامه را که میان شما و محمد است بیاورید و آن را پاره کرد و ایشان را حاضر به جنگ نمود.عهد شکنی یهودیان مهر ذلت و خواری را بر پیشانی آنها زد ؛ رسوایی در دنیا و آخرت به دلیل گناهانی مانند قتل نفس ،عداوت با مؤمنان و کفر به کتابهای آسمانی- خداوند بنی اسرائیل را به رسوایی در دنیا و

آخرت تهدید کرده و عذاب درد ناک الهی را به آنان خبر داده است. (بقره ۸۵) "فبما نقضهم ميثاقهم" بخاطر همان نقض پیمان لعنتشان نمودیم. بدین ترتیب از رحمت خدا دور شدند. پس دلها قسی شد و کلمات الهی از معانی خود منحرف شد؛ به طوری که علاوه بر نفوذ فراوانی که در دنیا دارند، امروز در زمره خوارترین اقوام هستند. (آل عمران/۱۱۲) اگر عهد شکنی آنان نبود در عصر خود بر تمام نژاد های دیگر برتری داشتند. (آیات سوره اعراف/۱۵۱ - ابراهیم/۸ - قصص/۳ - نمل/۹ - سوره حشر قبایل یهود - و مفاهیم کلی اندیشه های قرآنی در باره بنی اسرائیل)

لَكَ بِهَ الْغَلْبَةُ دَهْرَ الدُّهُورِ وَ حُمِدَتْ بِهَ فِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ

که به واسطه آن همیشه به پیروزی و غلبه معروف گشتی و بواسطه آن در آسمانها و زمینها ستایش شدی

آن حجت و برهانی که خداوند تعالی وعده داده جزء معصومین (ع) کسی دیگر نیستند. پند های آنان بر همه چیز پیروز است. پنجاهای آنان است که عظمت و بزرگی خداوند را نشان می دهد.

در خواست سازمان ملل: بر اساس گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۰۲ میلادی در باره کشورهای عربی و وجود بعضی ناهنجاریها موجود در این جوامع؛ این سازمان از رهبران کشورهای عربی خواست تا در امور کشور داری به امام علی (ع) اقتدا کنند. در این گزارش با استناد به شش مورد از نصایح امیرالمؤمنین (ع) برای کشور داری از دولتهای عربی خواست تا با رعایت این نکات نسبت به مسائل جوامع خود و مردم، عنایت بیشتری داشته باشند. نصایحی که در گزارش مذکور به آن اشاره شده عبارتند از:

- ۱- اصلاح نفس خویش قبل از اصلاح دیگران
- ۲- واگذار نمودن مقام قضاوت به بهترین مردم
- ۳- استفاده از افراد دانا و پرهیزگار برای تصدی مسئولیتها با داشتن منطق صحیح، پوشش ساده، پشتکار در علم، ثبات قدم و حیا در امور.
- ۴- بها دادن به حفظ مرزهای کشور و مقدم داشتن آن بر جمع آوری مالیات
- ۵- بی تفاوت نبودن به جهالت و نادانی مردم (منابع: امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) از نگاه دانشمندان و متفکران ص ۱۲۰-۱۱۹) (مجله اخبار و تحلیل تاریخ انتشار ۱۳۸۱/۸/۱۳ ص ۶۷ تا ۶۸)

وَ بِكَلِمَتِكَ كَلِمَةُ الصِّدْقِ الَّتِي سَبَقَتْ لِابْنِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دُرِّيَّتِهِ

و به حق آن کلمه صدق و راستی که پیش از این برای پدر ما آدم علیه السلام و فرزندان

کلمات صدق که خداوند تعالی بر خلیفه الله خواند. کلماتی که در حین نورانیت به حق است. تمام فرزندان آدم تا خاتم این کلمات را آموختند و به نسلهای بعد از خود انتقال دادند. یهود تیره ای بود که

به کسب حقایق از تورات انس نداشت و همیشه بدنبال قدرت طلبی بودند، و سعی داشت خود را به گونه ای معرفی کند که نامش باعث خوف و ایجاد ترس در جوامع شود.

صهیون واژه ای است که یهودیان آن را از کوهی در فلسطین اقتباس کرده اند و به عنوان سمبلی برای بازگشت به ارض موعود بکار می برند. این واژه در ژانویه ۱۸۹۲ با بار سیاسی در نشستی که در وین برگزار شده بکار رفت. صهیونیسم کاملاً جریان سیاسی و اقتصادی است پدیده ای که یهودیت را به مثابه ابزاری جهت ایجاد یک خاطره ازلی مشترک بخدمت گرفته تا برای پیروان خود هویتی واحد ایجاد نماید. صهیونیستها با تمسک به مطالب جعلی وارد شده در تورات خود را یگانه قوم برگزیده الهی می خوانند. زیرا یهود معتقد است که خدای او "یهوه" دو نوع حیوان برای آسایش او آفریده است: یکی چهارپایان و دیگری انسانهای غیر یهود که جان و مال و ناموسشان بی هیچ مانع و قید و شرطی باید در اختیار او باشد و این را حق مسلم خود می دانند که بر تمامی اقوام و سرزمینها اشرافیت و حاکمیت داشته باشند و از طرح چنین ایده های نژاد پرستانه در تمامی اعصار ابایی نداشته باشند. (نرم افزار سیره تاریخ)

بِالرَّحْمَةِ وَ اسْأَلْكَ بِكَلِمَتِكَ الَّتِي غَلَبَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ بِنُورِ وَجْهِكَ

به لطف و رحمت سبقت جست و می خوانمت به حق آن گفتارت که بر هر چیز غلبه کرده و به نور ذات

باز هم سخن از کوه طور سینا، قدرت خداوند تعالی بر همه چیز غالب است. وظیفه مردم در برابر عظمت او خشوع، خضوع است. نه بهانه گیری:

یکی از شرطهایی که بنی اسرائیل برای ایمان آوردن به حضرت موسی علیه السلام مطرح کردند، دیدن خداوند به صورت آشکار و با چشم ظاهری بود: «و اذ قلتم یا موسی لن نؤمن لك حتي نري الله جهره فأخذتكم الصاعقه و أنتم تنظرون» (بقره: ۵۵) درباره اینکه این گروه از بنی اسرائیل، که چنین درخواستی از حضرت موسی علیه السلام کردند چه کسانی از بنی اسرائیل بودند، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از مفسران گفته اند: اینان همان هفتاد نفری بودند که حضرت موسی علیه السلام آنان را برای حضرت در میقات از میان بنی اسرائیل برگزید. وقتی این هفتاد نفر گفت و گوی خدا با حضرت موسی علیه السلام را از کوه طور شنیدند: «و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربه قال رب أرني أنظر اليك» (اعراف: ۱۴۳)، از او خواستند که اگر در گفتار خویش صادق است، او را به بنی اسرائیل بنمایاند. به همین دلیل، حضرت موسی علیه السلام نیز درخواست رؤیت خدا نمود: «قال رب أرني أنظر اليك» برخی دیگر این گروه را همان کسانی می دانند که به گوساله پرستی روی آوردند. به هر حال، در پی این درخواست ناشایست، خداوند صاعقه ای به صورت آتش، صدای ترسناک یا جنودی آسمانی فرستاد و همگی آنان را نابود کرد، اما دوباره آنان را زنده ساخت. از آنجا که درخواست رؤیت از سوی حضرت موسی علیه السلام نبود و با استشهاد به آیه «فقد سألوا موسی أكبر من ذلك فقالوا أرنا الله جهره فأخذتهم الصاعقه بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جائتهم البينات فغفونا عن ذلك و آتینا موسی سلطاناً مبیناً» (نساء: ۱۵۳) بسیاری از مفسران بر این نکته تصریح کرده اند که حضرت موسی علیه السلام از کسانی نبود که در اثر صاعقه نابود گشته و دوباره زنده شده

باشد. ابوالقاسم بلخی و برخی از متکلمان این آیه را دلیل انکار رؤیت خداوند دانسته‌اند. همچنین این آیه و آیه بعد، که به زنده شدن مجدد بنی اسرائیل پس از صاعقه اشاره دارد «ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون» (بقره: ۵۶)، شاهد گویایی بر صحت اعتقاد شیعه درباره «رجعت» است.

الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لِلْجَبَلِ فَجَعَلْتَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا وَ بِمَجْدِكَ

که بوسیله آن بر کوه تجلی فرمودی و آنرا از هم متلاشی ساختی و موسی مدهوش درافتاد و به مجد و بزرگواریت

حادثه رؤیت خدا ، در خواست قوم یهود از موسی(ع). وواعدنا موسی ثلاثین لیله و اتمنا ها بعشر فتم میقات ربّه اربعین لیله.....(اعراف/۱۴۳)

و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه ربّه قال ربّ أرنی أنظر الیک قال لن ترانی و لكن انظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی فلما تجلی ربّه للجبل جعله دکا و خرّ موسی صعقا.....(اعراف/۱۴۴)

خدای تعالی موسی (ع) را برای مدت سی شب بدرگاه خود فرخواند و برای گفتگو با وی ده شب دیگر بر آن سی شب افزود. تجلی به معنای قبول جلاء و ظهور است. و جمله "جعله دکا"، این است که خداوند آن کوه را کوبیده و مذکوک می کرد. و کلمه "خر" از خرور به معنای سقوط است. "صعقا" به معنای مرگ و بیهوشی و از کار افتادن حواس و بطلان ادراک است. موسی در میقات از پروردگار خود خواست تا خود را بنمایاند تا نگاهش کند. خداوند تعالی فرمود: "لن ترانی" تو ابدأ مرا نخواهی دید.

ولیکن به کوه بنگر ، معلوم می شود که کوهی در مقابل موسی (ع) مشهود بود . پس خداوند تعالی فرمود : بنگر به این کوه که من خود را اینک برای تو ظاهر می سازم ، اگر دیدی که کوه بر جای خود مستقر و استوار ماند بدان که تو هم تاب نظر ابداختن بمن و دیدن مرا داری . پس وقتی تجلی کرد بر کوه ، آنرا در هم کوبید و در فضا متلاشی و پرتاب شد . موسی از هیبت منظره افتاد و بیهوش شد. و وقتی بهوش آمد گفت: خداوند تو منزهی و من از درخواستم از تو ؛ توبه می کنم ، وانا أول المؤمنین، واولین کسی هستم که در باره نادیدنی بودن تو ایمان آورده اند. اشتباه در لفظ نشود رؤیت با جهاز بینائی مخصوص امور مادی است . پس خداوند جسم نیست و هیچ مکان و جهت و زمان او را در خود نمی گنجاند و هیچ صورت و شکلی مانند او و مشابه او ولو بوجهی از وجوه یافت نمی شود ، نه در خارج. اما چرا موسی با مقام رفیعی که دارد و یکی از پیامبران الوالعزم است چنین تقاضائی کرد؟ این امر یعنی دیدن خدا امری نیست که سؤال و جواب بردار باشد. تمنای اینکه خداوند منزّه از حرکت و زمان و مکان و نواقص مادیت است خود را به انسان نشان دهد و به چشم انسان قدرتی دهد که بتواند او را به بیند بشوخی شبیه تر است. تا به یک پیشنهاد جدی. خلاصه کلام اینکه مگر ممکن است خداوند سببی از اسباب مادی را آنقدر تقویت کند که با حفظ حقیقت و اثر خود در یک امر خارج از ماده و آثار ماده و بیرون از حد و نهایت عمل نموده و اثر باقی بگذارد؟ چشم ما سببی از اسباب مادی که سببش تنها در امور مادی است و محال است عمل آن متعلق بجیزی شود که هیچ اثری از مادیت و خواص مادیت را ندارد.(علامه طباطبائی- ترجمه تفسیر المیزان - جلد ۱۶)

الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمَتْ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَبَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَ
ظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ

که آشکار شد بر طور سیناء و بوسیله آن با بنده و پیامبرت موسی بن عمران تکلم کردی
و به طلوع پرتوت در ساعیر (جای مناجات عیسی) و به ظهورت در کوه فاران (جای مناجات
رسول خدا(ص))

طور سینا- ساعیر - فاران

در تورات باب ۳۳ سفر تثئیه آمده است که خداوند از سینا برآمد و از ساعیر بر ایشان طلوع می کند و از
کوه فاران در خشنده است. طور سینا بعثت حضرت موسی(ع) و ساعیر محل تولد و بعثت عیسی(ع)
و کوه فاران محل تولد حضرت محمد(ص) است. فاران شامل کوههای سه گانه ابوقبیس و قیعیقان و
حرا است که بنام جبال بنی هاشم موسومند و مگه معظمه در میان آنها قرار دارد. در قاموس کتاب
مقدس می نویسد: فاران دشتی وسیع و مرتفع که به صحرای اطراف خود سرازیر شود و دارای
بعضی از کوههای آهکی است هاجر هنگامی که از نزد ابراهیم رانده شد در این دشت ساکن گردید.
فاران یکی از اسماء مگه است که در تورات مذکور است و نام یکی از کوههای مکه است.

«یهوه» از «سینا» اشاره به نزول وحی الهی بر حضرت موسی (ع) در «طور سینا» است.
بنابراین، ظهور و تجلی «یهوه» از «ساعیر» و درخشندگی او از «فاران» نیز اشاره به تجلی و
درخشندگی حق به انوار وحی و علوم غیبی، بر در این دو مکان می باشد. در سفر تثئیه می نویسد:
برکتی که موسی، مرد خدا قبل از مرگش به قوم اسرائیل داد؛ خداوند از کوه سینا آمد. او از کوه
ساعیر طلوع کرد و از کوه فاران درخشید. (عبدالکریم شهرستانی ملل و نحل ج ۲ ص ۱۸)

بعضی از افراد مغرض برای اینکه حقیقت را رد کنند، می گویند هر سه نور متعلق به موسی است.
پس در حالیکه حضرت موسی هیچگاه وارد ساعیر نشد حتی پادشاه ساعیر هم با در خواست حضرت
موسی و عبور آنها مخالفت کرده بود. حتی در باب ۲۱ از سفر خروج هم آمده که این آوارگی و بعد
جنگ با کنعانیان سبب شد که بنی اسرائیل به خدا و موسی اعتراض کرده و گفتند: چرا ما را از مصر
بیرون آوردید تا در این بیابان بمیریم؟ در اینجا نه چیری برای خوردن هست و نه چیزی برای
نوشیدن! جغرافی دانان شرقی سه منطقه را به نام فاران خوانده اند، کوههای اطراف مکه، کوهها
و روستاهای شرق مصر، و استانی در سمرقند. ولی مسلمانان و اعراب معتقدند که فاران به کوه ها
و بیابان حجاز اتلاق می شود. (فران عربی شده یک کلمه عبری است و یکی از نامهای مکه که در
تورات آمده است) (یاقوت حموی، جغرافی دان و تاریخ نویس قرن ۷ ه.ق در کتاب معجم البلدان)

ابن حزم می نویسد: فاران کلمه عبری به معنای مگه که به اتفاق همه مورخان حضرت ابراهیم(ع) و
فرزندش اسماعیل را در آنجا سکنی داد. بنابراین مکه محل تولد و بعثت حضرت رسول(ص) است
که خداوند آن حضرت را برای هدایت همه امتها فرستاده است. تورات می نویسد، خداوند
اسماعیل(ع) و مادرش هاجر را پس از هجرت به بیابان فاران خطاب کرد: برخیز و پسر را بردار
زیرا که از او امتی عظیم بوجود خواهد آمد و خداوند چشمان او را باز کرده تا چاه آبیدید(چاه
زمزم) (سفر پیدایش باب ۲۱ دارالسلطنه لندن ۱۸۹۵)

بِرَبَوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ وَ جُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِيْنَ وَ حُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ

در جایگاه مرتفع قدسیان و صفوف لشگر فرشتگان و در میان خشوع ملائکه الْمُسَبِّحِينَ

حضرت رسول(ص) و اهل بیت (ع) و مکه محل نزول وحی ، و صفوف ملائکه که بر حضرتت وارد می شد . در محل نزول وحی صفوف ملائکه در جایگاه بلند ، کوه حرا ، محل عبادت و سجده ، خداوند برکاتی را که به ابراهیم خلیلش عنایت کرد (دوست واقعی در عبادت پروردگارش) همان را بر خاتم انبیاء محمد(ص) عنایت فرمود. جایگاه رفیع ملائکه در محل قدسیان ، لشگر فرشتگان ، ندای حق طلبی، وظیفه شناسی، آموزش خضوع و خشوع به بندگان که اشرف مخلوقاتند. کم نگذاشتن در برابر دستورات الهی، وظیفه شناسی، متعهد بودن در اوامر الهی، پرواز با دو یاسه ویا... بال تا محل قدسیان ، آراسته بودن از ظلم و ستم نسبت به بندگان ، نمونه در عبادت الهی ، بعضی در سجده و بعضی در رکوع و غیره ... خالی از حواس ظاهری و باطنی، فقط وظیفه شناسی! خداوند اگر مربی آنان است مربی ما انسانها نیز هست . ولی این موجود دویا با محسوسات خود خطا می کند و زشتیها و پلیدیها را از طریق هوای نفسانی شیوه خود می سازد. از آغاز دعا خداوند نعمتهای خود را بر انسانها و بویژه یهودیان یاد آور شد ؛ و در این قسم از دعا، ملائکه تسبیح گو و سپاسگزار و وظیفه شناس را به رخ انسانها کشید. و از ابراهیم خلیلش بسیار یاد کرد .

و بَرَكَاتِكَ الَّتِي بَارَكْتَ فِيهَا عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تسبیح کننده و به حق آن برکات که برکت دادی در آنها بر ابراهیم خلیل علیه السلام

ابراهیم خلیل و ابراهیم حنیف ، در مجمع البیان ذیل آیه (نساء ۱۲۵) و "اتخذ الله ابراهیم خلیلاً" می نویسد، اگر خداوند ابراهیم را به عنوان خلیل انتخاب کرد نه بخاطر نیاز به دوستی با او بود بلکه به خاطر این بود که ابراهیم (ع) را بنده مفید پروردگار و کوشا در راه رضای او بود. به نقل از امالی شیخ طوسی ص ۵۲۸ حضرت رسول(ص) می فرماید : دین من همان دین حنیف است . عیسی به رهبانیت مبعوث شد و من با حنیفیت آسان گیر مبعوث شدم.

"کونوا هوداً او نصاری تهتدوا" یهودی یا نصرانی تا هدایت یابید. تهتدوا از باب افتعال پذیرای هدایت بودن است. اگر می خواهید پذیرای هدایت باشید نه در کلاس یهودیت و نه در کلاس نصرانیت باشید ، آنچه موجب هدایت است آئین و روش ابراهیم خلیل و حنیف است که بدست پیامبر کامل و جهانی می شود. ملت ابراهیم دو شاخه دارد . یک شاخه در حجاز در نسل اسماعیل بر محور خانه کعبه و حج و یک شاخه حضرت موسی و عیسی(ع). حنیف برای ابراهیم(ع) یعنی دلبسته و پیرو دین اسلام بودن. هر کس بر دین ابراهیم خلیل بود یگانه پرست و خط او مستقیم است. ابراهیم، خلیل خدا بود چون دین و آئین او حنیف بود؛ واستقامت و استواری و هدایت آئین او بود.

فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ بَارَكْتَ لِإِسْحَاقَ صَفِيٍّ

در میان امت محمد(ص) (بخاطر ارتباطی که میان رسول خدا(ص) و ابراهیم برقرار ساختی) و برکت دادی بر اسحاق برگزیده ات

حضرت محمد(ص) ، آخرین پیامبر سلسله پیامبران الهی که با نزول کتاب قرآن از سوی خداوند متعال آیین اصلی و تحریف نشده یکتاپرستی(حنیف) را پیاده کرد. حضرت محمد(ص) ؛ سیاستمدار ، رئیس دولت ، بازرگان ، فیلسوف ، خطیب، قانونگذار ، مربی، ورزشکار، اصلاح گر ، فرمانده

جنگ ، که تأثیر گذارترین شخصیت تاریخ است. اسلام دینی است که اعتقاد و ایمان پیامبران سلف را یکی از ارکان اعتقادی می داند . " قولوا امنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون(بقره/۱۳۵) بگوئید ایمان آوردیم به خدا و آنچه که او بسوی ما فرستاده و آنچه که به پیامبران سلف (ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان ..) فرستاده و آنچه که به موسی(تورات) و به عیسی(انجیل) داده و خلاصه برای همه پیامبران ، ما به همه آنها ایمان داریم و فرقی بین آنها نیست و همه ما مسلمان و با یک هدف بزرگ بسوی هدایت الهی حرکت کردیم و آن اسلام است. در این فراز دعا ارتباط پیامبران را با یکدیگر و با یک هدف خاص نشان می دهد. در باب ۳۲ سفر تثیه که در قسمت فوق گفته شد: "یهوه" از سینا آمد و از سعیر برایشان طلوع کرد و از جبل فاران در خشان شد ؛که اشاره دارد به نزول وحی الهی به حضرت موسی (ع) در طور سینا است. بنابراین ظهور و تجلی یهوه از سعیر و در خشندهی او از فاران نیز اشاره به تجلی و در خشندهی حق به انوار وحی و علوم غیبی بر پیغمبران عظیم القدر همچون عیسی مسیح(ع) و حضرت مسیح (ع) و حضرت محمد(ص) در این دو مکان دارد. (محمد بن عبدالکریم شهرستانی ، الملل و النحل ج ۲ ص ۱۸ عربی)

فِي أُمَّةٍ عِيسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ بَارَكْتَ لِيَعْقُوبَ إِسْرَائِيلَ فِي أُمَّةٍ مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

در میان امت عیسی علیهما السلام و برکت دادی بر یعقوب اسرائیل در امت موسی علیهما السلام و آنچه که خداوند تعالی به بندگان خود داد از قبیل ، پیامبر ان و کتب آسمانی همه برکاتی است . فرزندان انبیاء برکات هستند و همچنین آنان وصی پیامبران اند . پس " لقد كتبنا الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون(انبیاء/۱۵۰) ما در زبور بعد تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ، صالح ، عبد واقعی، به ارث خواهند برد. همه مفسران بر این باورند که خداوند تعالی در این باره به کتابهای انبیاء اشاره دارد و می فرماید : در کتابهای انبیاء گذشته نوشته ایم که زمین را بندگان صالح به ارث می برند (مراد از ذکر در آیه زبور ، تورات ، قران) است. و در روایات با اشاره به این آیه ، مراد از ارض حضرت ولی عصر "عجل الله التعالی فرجه الشریف" و این وعده در تمام کتب آسمانی است. پس در این فراز و قبل از آن و بعد از آن اشاره به این دارد که با قبول انبیاء گذشته ، خود را به کمال انسانیت برسانید و آن وقتی است که دین اسلام را بپذیرید و از خدا و رسول او و ائمه (ع) جدا نمانید و پیوسته در تمام مراحل زندگی آنان را مربیان خود در هدایت و نجات از گمراهی بدانید.

وَ بَارَكْتَ لِحَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي عُثْرَتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أُمَّتِهِ

و برکت دادی بر حبیب محمد صلی الله علیه و آله در عثرت و فرزندان و امتش

خداوند تعالی بر حبیبش محمد(ص) برکت داد و آن برکت جانشینی بعد از خودش بود

همچنانکه در امتهای قبل انبیاء و جانشینانی برای آنها بود. پیامبر (ص) فردی چاره اندیش

بود و به فرمان خداوند ، فرد ممتازی را که شایستگی رهبری امت اسلامی را داشته است بر

گزیده و او را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرده و ده ها هزار نفر، فی المجلس این واقعه مهم را تصدیق و تأیید نمودند. و اینجا حدیث یوم الدار بیان می گردد، پس از گذشت سه سال از آغاز بعثت ، خدای تعالی پیامبر را مأمور کرد تا دعوت خود را آشکار کند" و آنذر عشیرتک الاقربین" (شعراء ۲۱۴) بدین طریق از مردم سؤال کرد، کدام یک از شما مرا در نشر آیین یاری می کنند تا وصی و جانشین من در میان شما باشد..... ؟ حضرت سه مرتبه این سخن را تکرار کرد و در هر بار علی (ع) آمادگی خود را اعلان کرد ، در این موقع پیامبر فرمود:

أَنْ هَذَا أَخِي وَوَصِيَّتِي وَ خَلِيفَتِي فَيَكُم. (مسند احمد ۱/۱۵۹- تاریخ طبری ۲/۴۰۶- کتاب عقاید امامیه ایت الله سبحانی) یا در حدیث سفینه می بینیم که پیامبر (ص) اهل بیت خویش را به کشتی نوح تشبیه می کند که هر کس بر آن نشست نجات یافت و هرکس که از آن تخلف جست غرق طوفان شد. "أَلَا إِنَّمَثِلُ أَهْلَ بَيْتِي فَيَكُم مِثْلَ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي قَوْمِهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَى وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ

می دانیم که کشتی نوح یگانه ملجأ و پناهگاه انسانها برای نجات از طوفان بود . بنا بر این طبق حدیث سفینه ، اهل بیت پیامبر(ص) یگانه پناهگاه امت برای نجات از حوادث ناگواری هستند که چه بسا مایه انحراف و گمراهی انسانها می گردد.

و یا پیامبر اکرم(ص) اهل بیت خود را سبب وحدت کلمه و دوری امت از اختلاف معرفی می کند، می فرماید: النجوم أمان لاهل الارض من الغرق و اهل بیتی أمان لامتی من الاختلاف ، فاذا خالفتها قبيلة من العرب اختلّفوا فصاروا حزب ابليس - مستدرک حاکم ۱۴۹/۳- ر. ک. همان

همان گونه که ستارگان وسیله نجات اهل زمین از غرق شدن در دریا هستند اهل بیت من نیز مایه نجات امت از دودستگی هستند ، اگر گروهی از عرب با آنان به مخالفت برخیزند ، دچار اختلاف شده و در نتیجه جزو حزب شیطان می گردند.

تاریخ اسلام نشان می دهد که دشمنان پیامبر اسلام ، برای خاموش ساختن دعوت الهی وی از راههای گوناگون وارد می شدند ، از متهم کردن پیامبر به سحر و جادو گرفته تا تصمیم به قتل آن حضرت در بستر خویش ؛ ولی در تمامی موارد دست خداوند با پیامبر بود و نقشه های شوم مخالفان و مشرکان بر ملا می شد. (الله اعلم حیث يجعل رسالته، انعام ۱۲۴) خدا داناست که رسالت خویش را در چه شخصیتی قرار دهد

و اینگونه بود که خداوند تعالی امت محمد(ص) را از آفات روزگار تحت رهبری ائمه (ع) نجات داد. دعای سمات از آغاز با اسماء الحسنی الهی شروع گردید و خداوند در بین اسماء وصفات ، خود را

تعریف کرد و بعد از آن اقوام مختلف و انبیای مشخص برای هدایت بشری را مشخص فرمود در حالیکه کنایه و اشاره دشمنان اسلام و اقوام گذشته را معرفی می کند.

اَللّٰهُمَّ وَ كَمَا غَبْنَا عَنْ ذٰلِكَ وَ لَمْ نَشْهَدْهُ

خدایا چنانچه ما در آن جریانات نبودیم و آنها را مشاهده نکرده و ندیده

پروردگارم ، بار الها ما از جریانات انبیاء گذشته و فعالیت آنها دور ماندیم ولی راهمان همان راه اسلام و تصدیق آن برکاتی است که حضرت رسول(ص) از طرف تو آورد. ولی دلمان خوش است که گواهی بر ادامه راه انبیاء و اولیاء جز تو نداریم . خداوندا با یک دعا ی از دل برخاسته از تو می خواهیم و در خواست می کنیم تا آخر عمر بر آنچه که به چشم ندیده "عالم غیر محسوس" ثابت قدم باشیم و از شبهات وارده بر دین و اعتقادات دور بمانیم. یا الله یا رحمان یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک"

وَ اٰمَنَّا بِهٖ وَ لَمْ نَرَهُ صِدْقًا وَ عَدْلًا اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ

از روی راستی و درستی بدان ایمان آوردیم همانطور می خواهیم درود فرستی بر محمد و آل محمد و به آنچه که تو برایم فرستادی ایمان آوردم و آنرا تصدیق می کنم تصدیقی بر اینکه آنچه که گفتی از روی عدالت است . همان عدالت بود که همه بندگان به راه سعادت با هدف پذیرش دین اسلام دعوت کردی. پس به پیامبرانت درود می فرستم بخصوص پیامبر بزرگ اسلام حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) .

وَ اَنْ تُبَارِكَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرْحَمَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ

و مبارک کنی بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر محمد و آل محمد

خداوندا تو بوسیله پیامبر بزرگ اسلام (ص) و آل او ، همه جریانات اعتقادی و سیاسی و اجتماعی و اخلاقی را بر من آسان کردی . و مبارک گردانیدی و من هم با درود خود بر محمد(ص) و آل او برکت و رحمت را از درگاه تو خواستارم.

كَافُضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ وَ اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ

مانند بهترین درود و برکت و رحمتی که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی

خداوندا ! بهترین درود ها و برکتها را برای ابراهیم و فرزندان او فرستادی با آنکه قوم اسحاق خطا کار و بهانه جو بودند و در کتاب خدا دست بردند و و مواردی از تخلفات آنان را در قرآن ذکر کرده ای با اینکه مدعی بودند تورات کتاب آسمانی آنهاست.؛ مثلاً هنگامی که بنی اسرائیل به پیامبر اسلام (ص) در مورد خوردن برخی از غذاها مانند گوشت و شیر شتر اعتراض کردند و مدعی شدند که ابراهیم (ع) گوشت و شیر نمی خورد و در دین او چنین غذایی حرام بود . شما چگونه مدعی هستید بر دین ابراهیم هستید ولی از این غذا ها پرهیز نمی کنید. قرآن چنین حرمتی را تکذیب کرده از آنان می خواهد بر کتاب آسمانی خود پای بند باشند "کل الطعام کان حلالاً لبني اسرائیل الا ما حرم اسرائیل علی نفسه من قبل ان تنزل التواره قل فأتوا بالتواره فاتلوها ان کنتم صادقین" (آل عمران: ۹۳)

اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ فَعَالَ لِمَا تُرِيْدُ وَ اَنْتَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ شَهِِيْدٌ

که برآستی تو ستوده و بزرگواری و هر چه بخواهی انجام دهی و تو بر هر چیز توانایی

خداوندا ! من اقرار می کنم که تو ستودنی هستی . خداوندا! تو بزرگواری و بر انجام هر کاری قادری. من ضعیف و ناتوان هستم . خدایا تو بر بنده ناسپاس (یهود) با وجود بهانه جویی فراوان آنان ، آنچنان نعماتی عطا کردی که وصف ناپذیر است . خدایا تو با صفات رحمانیت و رحمت خود ، نعمتهای بیکران خود را به مؤمن و غیر مؤمن ؛ عام و خاص عطامی کنی. تو هرچه اراده کنی انجام می دهی ، پس به حال بنده گرفتار نفس اماره هم توجه ای کن ، شاید با توجه به دل سرگردان او ، این بنده غافل راه خود را پیدا کند و در مسیر عبودیت و ربوبیت قرار گیرد و با خشوع و خضوع ، تو را عبادت نماید. پس می گویم بحق این دعا که (سمه که جمع آن سمات است) که اسم اعظم تو در آن ذکر شده و اسم اعظم تو جامع تمام معانی و صفات حق است، و بحق بزرگی و اسماء حسنی خود ؛

پس حاجات خود را ذکر می کنی و می گویی :

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ

خدایا به حق این دعا و به حق این

الْاَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا يَعْلَمُ بَاطِنَهَا غَيْرُكَ

نامهایی که نداند تفسیرش را و نداند باطن آنها را کسی جز تو

خدایا به حق اسماء اعظم تو که کسی جز خودت تفسیرش را نمی داند و با درود بر محمد(ص) و آل او از تو درخواست می کنم آنچه که خیر و شایسته در گاه تو است در حق من روا داری و مصلحت خود را اعمال داری نه آنچه که من خود می خواهم.

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ

درود بفرست بر محمد و آل محمد و بجای آر درباره من آنچه را تو شایسته آنی و انجام مده درباره من آنچه من خود سزاوار آنم.

وَ اغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَسَّعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ

و بپارمز گناهانم را آنچه گذشته و آنچه پس از این سر زند و وسعت ده بر من از روزی حلالیت

گناهان اسبان چموشی هستند که گناهکاران بر آنها نشسته اند – گناه پیروزی نیست – خردمند گناه نمی کند – امام باقر(ع) می فرماید: پرهیز از به خاک در افتادن بهتر است از این که خواهش کنی بلندت کنند. (ری شهری- ترجمه میزان الحکمة)

مراقبت از خود و کنترل نفس اماره به سوء ، و پیوسته توبه کردن و باز داشتن خود از کار های زشت ، توبه نصوح که دیگر بازگشتی به گناه نباشد و بطور کامل جهاد با نفس و خالص کردن خود برای خدا در مسیری که مورد رضایت اوست نه اینکه برخلاف مسیر هدایت باشد. در نتیجه توبه و باز گشت به سوی خدا و استفاده از روزی حلال که پاداش خداوند به انسانی که در مسیر حق قرار گرفته ؛ چیزی جز وسعت رزق و توفیقات بسیار نیست.

وَ اكْفِنِي مَوْنَةَ إِنْسَانٍ سَوْءٍ وَ جَارٍ سَوْءٍ وَ قَرِينٍ سَوْءٍ وَ سُلْطَانٍ سَوْءٍ

و مرا از زحمت و شر انسان بد و همسایه بد و رفیق بد و سلطان بد کفایت فرما

با خوش اخلاقی و سخاوت می توان بین مردم محبوب شد زیرا این دو صفت محبت را بوجود می آورد. در گفتار با کسانی که به آنها اعتماد نداریم مواظبت شرط عقل است. دوستان خود را از خانواده اصیل و شریف و صالح انتخاب کنید. در انتخاب دوست شخصیت دوستان برایت با اهمیت باشد. خدایا در انتخاب دوست مرا یاری فرما و از شر دوستان حيله گر که هر وقت کار نیک دید آن را پوشاند و اگر کار بدی دید آن را فاش سازد مرا حفظ فرما. با مردم باید زیاد معاشرت کرد تا از بدگویی مردم در امان بود. پس در این فراز از خداوند می خواهیم ما را از شر همسایه بد و رفیق بد و پادشاه ظالم و بی ایمان حفظ فرماید.

إِنَّكَ عَلَىٰ مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

که تو بر هر چیز توانایی و به هر چیز دانایی اجابت فرما ای پروردگار جهانیان

در بعض نسخ است بعد از وَ أَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ که هر حاجت داری ذکر کن و بگو :

يَا اللَّهُ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ

ای خدا ای مهر پیشه و ای نعمت بخش ای پدید آورنده آسمانها

وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ

و زمین ای صاحب جلال و بزرگواری ای مهربانترین مهربانان خدایا به حق این دعا

تا آخر و علامه مجلسی از مصباح سید بن باقی نقل کرده که بعد از دعای سمات این دعا را بخواند :

اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي

خدایا بحق این دعا و به حق این نامهایی که

پیامبر (ص) فرمود: خداوند ۹۹ اسم دارد. امام صادق (ع) : خداوند نام اعظم خود را هفتاد و سه حرف قرار داد ۲۵ حرف به آدم - ۱۵ حرف به نوح - ۸ حرف به ابراهیم - ۴ حرف به موسی (ع) - ۲ حرف به عیسی (ع) که با آن مرده را زنده کرد و کور را اشفا داد. به محمد (ص) ۷۲ حرف داد ، یک حرف را از او پنهان کرد. (که خدا بداند در حال بندگان چه می گذرد و کسی نداند که در ذات خدا چه هست.) (مختصر بصائر الدرجات ص ۱۲۵)

دعای پیامبران - امامان - اولیای الهی مستجاب می شود. پیامبر (ص) فرمودند: هر کس به ولی از اولیای من بی حرمتی کند ، هر آینه برای جنگ با من آماده شده است.

دعای روزه دار و مجاهد و مؤذن و عالم و مؤمن و دادرش مردم و ستم دیده و در مانده و کسی که روزه داری را افطاری دهد، نیز مستجاب است. (نهج الدعاء ص ۵۹۱-ترجمه)

لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَ لَا تَأْوِيلَهَا وَ لَا بَاطِنَهَا وَ لَا ظَاهِرَهَا غَيْرُكَ أَنْ

نداند تفسیرش را و نه تاویلش را و نه باطنش را و نه ظاهرش را کسی جز تو (از تو می خواهم) که

اسماء الهی که هیچ کس معنای ظاهری و باطنی آنرا غیر خدا و پیامبر اسلام (ص) نمی داند. قرآن تفسیر و تأویل دارد. قرآن ظاهر و باطن دارد. تأویل قرآن با اهل بیت (ع) است و باطن قرآن همان اهل بیت (ع) است. قرآن ثقل اکبر و ثقل اصغر است و تأویلش را جزء اهل بیت و خردمندان ندانند. در اسماء الهی باطن از اسماء ذات الهی بوده با ذات حق و با دیگر اسماء خداوند عینیت و اتحاد دارد. باطن و ظاهر از صفات متقابل اند و ذات حق به سبب نامتناهی بودن قابل اتصاف به آنهاست. ذات حق از همان حیث که باطن است، ظاهر و از همان حیث که ظاهر است باطن است، زیرا خداوند واحد حقیقی است و جهان گوناگون ندارد. در امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۶۵ می فرماید: هر باطنی غیر از خداوند غیر ظاهر است بنابراین بین باطن و ظاهر بودن خداوند منافاتی نیست. (شرح قصص الحکم ص ۴۵-۴۷۷) (شرح الاسماء الحسنی ص ۱۲۹)

تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه روزی من گردانی خیر دنیا و آخرت را

در این فراز اشاره دارد که بعد از شناخت دشمنان و توطئه آنها و برأت از آنها، با درود بر محمد(ص) و آل ایشان

عاقبت بخیری را از خداوند تعالی بخواهید. زیرا یکی از بدترین نوع عجز و ناتوانی این است که آدم روی به دشمن خویش بیاورد. دشمنی که مصیبتها و بلاهای بسیاری را بر او وارد کرده است.

یا عیسی قل لظلمه بنی اسرائیل: غسّلتم وجوهکم و دَسّمت قلوبکم ، اَبی تغتَرّون اَمْ عَلَی تجترّون ؟! تطیبون بالطیب لاهل الدّنیَا و اُجوافکم عندی بمنزلة الجیف المنتنة کأنّکم اقوام میّتون!

ای عیسی به ستمگران بنی اسرائیل بگو: روی و ظاهر خود را شستید ولی قلب و دلتان را آلوده ساختید، آیا بمن فریفته شده یا بر من گستاخ گشته اید؟! خود را برای اهل دنیا با عطر خوشبو می سازید، ولی درونتان نزد من چون مردارهای گندیده است، گویا شما مردمی مرده اید". روایت از تحف العقول ج ۲ ص ۴۲۲- ترجمه بهراد جعفری"

پس حاجت خود را بطلب و بگوید:

وَأَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ

و انجام ده درباره من آنچه را تو شایسته آنی و مکن با من آنچه را من سزاوار آنم

زمانیکه هدف دشمن را شناختی و برأت جستی. از خداوند خود تقاضا نما که آنچه را شایسته بندگی در عبودیت اوست انجام دهد. دعا کن خداوند تعالی از شر اسرائیل ملّت مسلمان را نجات دهد بنا بر قولی که در قرآن داده است مبنی بر اینکه مسجد الاقصی دو باره به مسلمانان باز خواهد گشت.

وَأَنْتَقِمَ لِي مِنْ فُلَانٍ بِنِ فُلَانٍ وَ نَامِ دُشْمَنٍ رَا بگوید:

من سزاوار آنم و برای من از فلان پسر فلان انتقام بگیر

انتقام از دشمنان اسلام دشمنانی که مخالف اسلام هستند و حیثیت و شرف و آبرو یک ملت را به بازی می گیرند. صهیونیسم و مسیحیان صهیونیست در حال حاضر عنوان می کنند که به هیچ عنوان از قدس صرف نظر نمیکنند هم اکنون تمام مواد مورد نیاز جهت ساخت هیکل سلیمان فراهم کرده اند و

حتی لباس ویژه کاهنان که در این هیکل خدمت می کنند تهیه کرده است.. دولت آمریکا در سال ۱۹۴۷ از تقسیم فلسطین پشتیبانی کرد و در سال ۱۹۴۸ تأسیس دولت نامشروع اسرائیل را به رسمیت شناخت. ریشه این حمایت رسوخ افکار مسیحیت صهیونیستی در جامع و دولتمردان آمریکایی بود. فقط اینجا سزاوار است که از خداوند تعالی بخواهیم انتقام همه مسلمانان را از اسرائیل و مسیحیان صهیونیست بگیرد.

وَاغْفِرْ لِي مِنْ ذُنُوبِي مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ

و بیمارز گناهانم را آنچه گذشته و آنچه از این پس سرزند و بیمارز پدر و مادرم را و همه مردان مؤمن

استجاب در دعا شرایطی دارد. ابتدای استغفار کردن و بخشش از گناهانی که انسان در گذشته جاهلانه و غافلانه به آن روی آورده بود و بخشش از گناهانی که بعدا به آن روی خواهد آورد. در دوره غیبت کبری حفظ دین از خطاهای فکری و عملی بسیار مشقت بار است ولی اگر انسان اصولی وارد شود و هر روز تکرار دعای غریق "یا الله یا رحمان یا رحیم ثبت قلبی علی دینک" را بر زبان داشته باشد می تواند عقاید خود را بیمه کرده و از آفتهای روزگار ایمن بماند و با بصیرت تام تبلیغات سوء دشمنان را در نطفه خفه کند. اثر دعا در زندگی بشر بصیرت تام است نه ناقص پس در این قسمت دعا مراقبت از خود و خانواده و جمیع مومنین را تأکید دارد تا با حمد و ستایش الهی و بر شمردن نعمتهای الهی و دعا در حق یکدیگر، پیوسته انسان دنبال روزی حلال هم باشد که روزی ناپاک و حرام انسان را از زندگی پاک جدا ساخته و پیروی از هوای نفس را جانشین عقل و تعقل خواهد کرد. بدین گونه است که امروزه باطل گرایان دین گریزی را در جوامع بشری ترویج می دهند.

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ وَسَّعَ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَ أَكْفَنِي مُؤْنَةَ إِنْسَانٍ

و زنان مؤمنه را و وسعت ده بر من از روزی حلال و مرا از زحمت و شر انسان

سوء و جار سوء و سلطان سوء و قرین سوء و یوم سوء و ساعه سوء

بد و همسایه بد و سلطان بد و رفیق بد و روز بد و ساعت بد کفایت فرما

خدایا مرا از شر انسانهای بد حفظ فرما. انسانهایی که در سیاست و فرهنگ و هنر و دین کشوری نفوذی هستند و هدفی جزء نابودی ممالک اسلامی ندارند پس به شیوه های گوناگون و توسط افرادی مزدور، نقشه های شوم خود را در جوامع انسانی پیاده می کنند.

نقش مسیحیت صهیونیستی در تمام دوران قبل از اسلام و بعد از اسلام کاملاً مشهود است. نقش این گروه حتی در تاریخ اسلام به خصوص واقعه کربلا جای تأمل دارد. کشیشان مسیحی یهودی شرایط را به گونه ای ترسیم کردند که حادثه کربلا به وقوع پیوست. یزید بارزترین فردی بود که با نقشه طراحی شده کشیشان تغییرات اساسی مبانی اسلام را دنبال می کرد. یزید تحت تربیت "یوحنا" یا "سرجیوس" قرار گرفت که در اوضاع آشفته کوفه به معاویه و یزید پیشنهاد داد که عبید الله بن زیاد را به فرمانروایی کوفه برگزینند. اینجا در پرانتز باید گفت مادر یزید مسیحی بود.

وَأَنْتَقِمَ لِي مِمَّنْ يَكِيدُنِي وَ مِمَّنْ يَبْغِي عَلَيَّ وَ يُرِيدُ بِي وَ بِأَهْلِي

و از کسی که به من نیرنگ زند و بر من ستم کند و قصد ظلم به من و به خاندان

من فردی مسلمان هستم و هدف دعا اینست که در قالب کلمه متکلم وحده ، تعهدات یک فرد را نسبت به اسلام نشان دهد . یک مسلمان باید هوشیار و دشمن شناس باشد و یا بتواند در برابر کید کافران و تهاجم آنان به کشورش و ناموس خود بایستد. توطئه دشمنان از گذشته تا بحال برای نابودی اسلام جریان دارد . تأسیس کشور جعلی اسرائیل به همت انگلیس پروتستان رخ داد. یهودیان هرگز انتظار نداشتند پیامبر آخر زمان از نسل حضرت اسماعیل باشد که تورات تحریف شده شان را العیاذ بالله وحشی می نامند. اسماعیل مظلوم بود و آنان به انتظار پیامبری از نسل اسحاق هستند. در پیدایش ۱۲:۱۶ می گوید او مردی وحشی خواهد بود . پس آنان با بکارگیری داعش و القاعده سعی دارند بگویند کتاب مقدس ما راست می گوید. آنان چنان در این تفکر مصمم هستند که اگر گروهی ناموفق شود تحت اسمی دیگر گروهی دیگر را به جان ممالک اسلامی می اندازند . و یا می توان گفت این جریانان که امروزه بر مسیحیت صهیونیست با شاخصه های گوناگون مطرح می شود و بحثهای همچون باز سازی هیکل سلیمان و بازگشت مجدد مسیح و آرمادون را جستجو می کند چیزی جز نژاد پرستی آنان نیست نژاد پرستی که به دنبال سلطه است و حکمرانی نژاد دیگری را بر نمی تابد.

و اولادی و اخوانی و جیرانی و قراباتی من المؤمنین و المؤمنات

و فرزندان و همسایگان و نزدیکان من از مردان مؤمن و زنان مؤمنه را دارد

ظالم کیست ؟ و چه کسی می خواهد بر مسلمانان و جریان ثقه مهدویت و ظهور امام زمان (ع) خدشه وارد کند و در این بین حمام خون راه بیاندازد . این گروه کسی جز صهیونیسم نیست . آرمادون، پیروان کلیسای پروتستان برای ظهور در باره مسیح که به سبب پیشگویی از انجیل در قرن بیستم عقیده دارند که مسیح اهل نجات است و دیگران هلاک خواهند شد. آنان معتقدند جریان خیر و شر در برابر یکدیگر قرار می گیرد . این گروه عقیده راسخ و تعصب خاص هم به صهیونیست دارند و آرمادون یک نحله فکری خاص است که بنیاد محکم الهی و آسمانی ندارد و بر اساس شواهد و حدس و گمان دارای نگرش آخر الزمانی است آرمادون واژه ای عبری است . تپه شریفان یا کوه تپه ای در جنوب شرقی هیفا در قسمت شمالی فلسطین قرار دارد در محدوده کرانه های باختری رود اردن ؛ در عهد عتیق هیچگونه نشانه ای از این صحرا و واقعه آرمادون وجود ندارد. آنان عقیده دارند که ناپلئون بناپارت نیز روزگاری در باره آن گفته که در آن بزرگترین نبرد جهان رخ می دهد. بنیاد گران مسیحی معتقدند برای ظهور و بازگشت دو باره مسیح جنگی هسته ای دائمی در محل آرمادون به وقوع می پیوندد که دارای فجایع بسیار زیادی است. پس بخاطر همین مبلغان انجیل (مبشران یا مژده دهندگان) تحت مکتب نوظهور مبلغان انجیل در یک قرن گذشته تشکیل شد که رابطه مستقیم با اسرائیل دارد، و نقشه دیگر اینکه یهودیان باید از سراسر جهان به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره ای از رودخانه نیل تا رودخانه فرات بوجود آید و یهودیان که به اسرائیل مهاجرت کرده اند اهل نجات هستند و باید مسجد اقصی و صخره در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای این دو مسجد مقدس معبد بزرگ هیکل سلیمان را بنا کنند. آنان با گروهی که تشکیل می دهند می خواهند به بهشت بروند و نابودی جهان و عذاب سخت آنان را در این جنگ مقدس خواهند دید و عقیده دارند این حادثه پس از ۲۰۰۰ میلادی حتماً اتفاق می افتد که براساس آن رعب و وحشت جامعه آمریکا و اروپا را فرا می گیرد و دیگر صلح در جهان معنا ندارد.

مسیحیان برای تسریع در ظهور مسیح باید مقدمات جنگ آرماگدون و نابودی جهان را فراهم نمایند و سیاست دولت آمریکا نیز بر نبرد تمدنها استوار است که آنها خود را کدخدای دهکده جهانی می دانند و همواره سعی می کنند سلطه خود را بر سراسر جهان به بهانه مبارزه با تروریسم گسترش دهند. وقایع ۱۱ سپتامبر باعث شده ریشه صهیونیست مسیحی و یهودی در داخل خود آمریکا روز به روز قدرتمند شود بطوریکه دولت و مردم ایالات آمریکا در دست این گروهها گروگان باشند پس آمریکا نیز در حال فروپاشی از داخل می باشد. و در این بین پیش بینی هایی از روی حدس و گمان مبنی بر جنگ فراگیر اتمی بین سپاهیان خیر و شر به وقوع می پیوندد که آنان روسیه و هم پیمانان آنها، ایران و غیره..... را دخیل در سپاه شر می دانند.

اما با دعای فرج برحضرت مهدی(ع) از خداوند می خواهیم با ظهور هرچه زودتر مولایمان مهدی موعود(ع) حق بر باطل غلبه نماید و شر ظالمین و سفیانی و دجال ها که هر روز با شیوه جدید جامعه مسلمانان را گرفتار نابسامانی می کنند از روی زمین بر چیده گردد. رعب و وحشت از اسلام و ظهور مولای است که مسیحیت صهیونیست هر روز فاجعه ای در جهان ایجاد می کند. با استقرار حکومت حضرت مهدی(ع) انشاءالله صلح و آرامش به جهان بر خواهد گشت که با وجود انقلاب اسلامی و اثرات آن در جوامع بشری و بیداری مردم جهان این ظهور هر چه زودتر محقق خواهد شد.

ظُلُمًا إِنَّكَ عَلَى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ پس بگوید :

انتقام مرا بگیر که تو بر هر چه بخواهی توانایی و به هر چیز دانایی اجابت فرما ای پروردگار جهانیان

اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدُّعَاءِ تَفَضَّلْ عَلَى فَقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ

خدایا به حق این دعاء بر (همه اهل ایمان) تفضل کن (اما) بر فقرای مؤمنین

با دعای خود برای همه مردم از خداوند متعال خواستاریم که مستضعفان جهان را قدرت دهد تا با دست خالی بر مستکبرین و استثمار کنندگان پیروز شوند. و نرید آن نَمَنَ عَلَى الدِّينِ استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین(قصص/۵) ما می خواهیم بر کسانی که در روی زمین مستضعف و ناتوان اند نعمتهای با ارزش بدهیم (نعمت و ولایت) و آنان را وارثان و پیشوایان زمین بجای فرعونیان قرار دهیم.

وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْغِنَى وَالثَّرْوَةِ وَ عَلَى مَرْضَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

و مؤمنات به ثروت و توانگری و بر بیماران از مؤمنین و مؤمنات

ثروت مردم مؤمن، ولایت است. ولایت دوازدهمین امام بر حق (ع) ولایتی که در زمان غیبت نائبانی بر روی زمین دارد. مردم مسلمان شیعه ولایتی دارند که جهان مسیحی و یهودی و وهابیت از آن رعب و ترس دارند. شیعیان ثر و تمند و توانگر اند بخاطر ولایت و عشق به ولایت؛ پس صبر در مشگلات و بیماریها را برای اثبات تداوم ایمان خود در امتحان الهی پیشرو خود می سازند و با توسل به ائمه اطهار (ع) (وابتغوا الیه الوسیله) خود را قوی و توانا می کنند و در برابر افکار باطل و گزافه گوئیهای بیمورد می ایستند و از هیچ چیز واهمه نخواهند داشت. پس خداوند! همچنان که وعده دادی حکومت مستضعفان جهان را هر چه زودتر بر پا کن و دلهای مرده و بیمار

را تقویت نما تا راه حق را بشناسند و به سربازان امام زمان (ع) بپیوندند. و این تنها ثروت و توانگری هست که در جهان باقی خواهد ماند.

بِالشَّفَاءِ وَالصَّحَّةِ وَ عَلَى أَحْيَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِاللُّطْفِ

به شفاء و تندرستی و بر زندگان مؤمنین و مؤمنات به لطف

پروردگارا! مردم مسلمان شیعه همیشه هوشیار و زنده اند؛ به آنان که در برابر ظلم و ستم سلاطین خود ایستادگی می کنند و دردهای ناشی از ظلم را درمان می کنند توفیق بده، و به آنان که بر اثر تبلیغات سوء و دنیای مجازی و تهاجم فرهنگی بیراهه رفته اند بنا بر لطف و کرامت خود فرصتی عنایت فرما تا سینه هایشان از چرک بی دینی درمان گردد و راه حق را در بین آشفتگیهای دنیای مجازی حاصل از هوای و هوس؛ پیدا نمایند.

وَالْكَرَامَةِ وَ عَلَى أَمْوَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالْمَغْفِرَةِ وَالرَّحْمَةِ

و بزرگواری و بر مردگان مؤمنین و مؤمنات به آمرزش و رحمت

خداوندا! جهان در انتظار فرج است مردم را به لطف خود بیدار نما و راه حق و حقیقت را به آنان نشان بده. آنان را از فرومایگی در برابر حکومتها و سلاطین نابخرد و مدعیان مهدویت حفظ فرما که این شفا و تندرستی است. پروردگارا! به اموات مردم بالیمان خود ترحم نما و آنان که در تمام طول زندگی دنیایی خود آرزوی دیدار دوازدهمین فرزند رسول گرامی اسلام (ص) را داشتند و برای فرج ایشان دعا می کردند در رجعت نظر لطفی نما که بیدار منجی عالم بشریت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نائل گردند..

وَ عَلَى مُسَافِرِي الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِالرَّدِّ إِلَى أَوْطَانِهِمْ سَالِمِينَ

و بر مسافرین مؤمنین و مؤمنات به بازگشتن بسوی وطنهای خویش به سلامتی و

غانمین بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ

بهره مندی به رحمت ای مهربانترین مهربانان و درود فرستد خداوند بر آقای ما محمد

پروردگارا! مسلمانان شیعه را به هرکجای دنیا سفر می کنند از پذیرش عقاید باطل در پناه خود حفظ نما. امروزه لائیک و مسیحیت صهیونیست و وهابیت و بهائیت و تکفیریهها و دیگر فرقه ها بر علیه اسلام ناب محمدی (ص) و یا در لباس اسلام بر افزودن هجمه ای بر مخالفان اسلام، قد علم کرده اند. شناخت این گروهها با افکار باطل بر هر فردی از شیعیان علی (ع) واجب است و" در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه گری در منطقه جریان سلفی تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام برمی دارد. حضور این افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده های فرهنگی آن در برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از جوانان پرشور که از اقدامات سرکوب گرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است و برای رهایی از این فشار، زمینه را برای گرویدن به این جریان های افراطی مناسب دیده اند. باید توجه داشت یکی از مهمترین اقدامات فرهنگی که می تواند در مواجهه با چنین برداشت های نادرستی از اسلام و سنت به کار آید استفاده از همه امکانات و ظرفیت هایی سازمان های تقریبی است. البته باید در نظر داشت که بروز برخی

از تحریکات غلو آمیز برخی از شیعیان در ایجاد حس نفرت و بدبینی میان اهل سنت نیز در شدت بخشیدن به این مسئله بی تأثیر نبوده است" (نظر فتاح غلامی- اینترنت).

خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَثَرَتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

خاتم پیامبران و عثرت پاکیزه اش و سلام فرستد بسیار

و شیخ بزگوار بن فهد حلی گفته که مستحب است بعد از دعاء سمات بگوئی :

اَللّهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِحُرْمَةِ هَذَا الدُّعَاءِ وَ بِمَا فَاتَ مِنْهُ مِنَ الْاَسْمَاءِ وَ بِمَا یَشْتَمِلُ عَلَیْهِ مِنَ التَّفْسِیْرِ

خدایا از تو می خواهم به حرمت این دعا و به آنچه از نامهای که در آن ذکر نشده و به آنچه دربردارد از تفسیر

والتَّذْبِیْرِ الَّذِیْ لَا یُحِیْطُ بِهِ اِلَّا اَنْتَ اَنْ تَفْعَلَ بِیْ کَذَا وَ کَذَا

و تدبیری که کسی جز تو بر آن احاطه ندارد که درباره من چنین و چنان کنی

و بجای کذا و کذا حاجت خود را بخواهد: حاجت ما پیروزی اسلام و شیعیان منتظر هست و نابودی دشمنان اسلام، دشمنان داخلی و خارجی که در جهت منافع غربیان و سلفی ها قد علم کرده اند .
اللهم عجل لولیک الفرج والعاقبه للمتقین

والسلام علی من اتبع الهدی

فهرست منابع:

۱- علامه طباطبائی - تفسیر المیزان ، ترجمه- مجمع البیان طبرسی- تفسیر عیاشی (نرم افزار نور) تفسیر نمونه ، مکارم شیرازی- تفسیر امام حسن عسکری (ع) - تفسیر جامع سید ابراهیم بروجردی- پرتوی از قرآن تألیف آیت الله طالقانی

۲- (محمدی ری شهری -گزیده حکمت نامه پیامبر اعظم (ص)- دارالحديث-

۳- علی اکبر قریشی ، قاموس قرآن - الراغب الاصفهانی ، مفردات راغب

۴- بهراد جعفری، تحف العقول ، نشر صدوق

۵- ثقه الاسلام کلینی، اصول کافی

۶- عبد الکریم شهرستانی ، ملل و نحل

- ۷- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا
- ۸- ری شهری ، میزان الحکمه و نهج الدعاء - دارالحدیث
- ۹- علامه مجلسی- بحارالانوار
- ۱۰- علوم قرآن عند المفسرین-نرم افزار نور
- ۱۱- بهاءالدین خرمشاهی دانشنامه قرآن - قرآن پژوهان
- ۱۲- حاج میرزا ایوب صادقی نژاد- گنجینه دانش یا جامع العلوم
- ۱۳-ایت الله العظمی جعفر موسوی خوانساری معروف به میر کبیر - مناهج المعارف - فرهنگ عقاید شیعه
- ۱۴- اخبار الطوال ص ۱۰۲- تاریخ ایرانیان و تاریخ پیامبر (ص) ص ۱۰۲- تاریخ ابن خلدون ج ۲ ص ۶۹۹- و ج ۴ ص ۷۱۴= نرم افزار تاریخ نور
- ۱۵- الشیخ حسن بن سلیمان الحلبي - مختصر بصائر الدرجات
- ۱۶- یاقوت حموی جغرافی دان و تاریخ نویس قرن ۷ - معجم البلدان
- ۱۷- ابوالقاسم محمدی گلپایگانی ، جرعه ای از زلال قرآن ۶ جلد
- ۱۸- شیخ مفید - کتاب اختصاص
- ۱۹- السیره التاريخ - نرم افزار نور

“Relief portrait of lawgivers.Moses-Architect of the capitol
AOC.gov.2009-02-130Retrieved 2۰۱۰-۰۳-۰۲

(. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس،)خروج ۱۴-۱-۳۱- (همان، ۱۷: ۱- ۷).
همان، ۷. همان، ۱۹: ۱- اعداد، ۱۰: ۱۱- ۱۴- اعداد، ۲۷: ۱۲- ۲۳ و نیز ر.ک: تثنيه، ۳۱: ۱- ۸.
همان، ۳۵: ۱- ۳۰. ۲۱- ۱- ۳۵.

